

آلنگا، دختری که پس از زاده‌شدن تا نوجوانی از سوی پدرخوانده، در زیرزمین خانه زندانی شده بود، پس از نجات ، از آدماها می‌گریخت و نمی‌توانست به هنگام غذاخوردن، چنگال دست بگیرد و یا حتی به آسانی روی پاها راه برود. جانسوران باغ وحش، به‌سر نوشتن الگا هستند؛ آنها در محیط باغ‌وحش‌ها، زیستی طبیعی ندارند و رفتارهای طبیعی از خود بروز نمی‌دهند؛ پرندگان شکاریش، رنگ آسمان را فراموش کرده و پرواز را از یاد برده‌اند و خرس‌هایش در پایانه‌های پاییز، خواب‌شان نمی‌گیرد و از بنیاد، نمی‌دانند غار چیست! از اینسو، کودکان بازدیدگر نیز رفتار درست با جانوران را نمی‌دانند و به سلامت روحی و جسمی جانوران آسیب می‌زنند و خودشان بون مدام با چپیس سرخ‌شده و ستیل سمی و پلک آلوده به رنگ از سوی پدر و مادر تغذیه می‌شوند، گمان دارند که جانوران باغ‌وحش‌ها نیز مانند خودشانند و از آنان باید با هله‌هوله پل‌دریایی کرد و جانوران همیشه گشته نیز به هله‌هوله بچه‌ها هجوم می‌آورند.

ببر سیبری، دارای پالتو خنر بسیار زیبایی است، اما این پالتو خنر، فقط در تن همان ببر سیبری زیباست، نه هنگامی که زنی آن را برتن کند. شکارچیان، استخوان ببر سیبری را به چینی‌ها می‌فروشند، زیرا در پزشکی سنتی آنان، داروست و پوست‌اش را به کارخانه‌های تولید پالتو پوست، زیرا سود سرشاری به همراه دارد.

سختان لاله شاکری – مدرس محیط‌زیست/پراخیوانید/سودجویی‌ها و لذت‌جویی‌های انسان، سبب شده است که جانوران را چون ابزار بی‌کارت گیرد. کودکان پالتوخر طبیعی، خوش‌سلیقگی و مدگرایی به شمار می‌آید و خوردن پودر استخوان ببر سیبری، پیروی از سنت، برخی داروهای آرایشی شیمیایی، اگر زنان این مواد آرایشی... آنان را پیش از فرستادن به بازار، روی پوست جانوران آزمایش می‌کنند؛ ولی محیط‌زیست از کشورها از شمار آمریکا، اتحادیه اروپا، هند، برزیل، استرالیا و نیوزیلند، این کار را چه به لحاظ حقوق جانوران و یا پیشبرد تندرستی در جامعه، قذغن کرده‌اند.

قفس‌های کهنه و تارک‌وبدبو
همه باغ‌وحش‌ها مانند هم‌اند، با قفس‌های بدبو، کهنه، تارک و دل‌نگاشی اور و تهی‌ای برای درخت و سبزهزار، جانورانش هم تلخ همانندی با مستندهای زیبای تلویزیونی ندارند.
از این چگونه آموزشی است که هنگامی از کودکان حضوریافته

سیرک‌ها و باغ‌وحش‌ها؛ اردوگاه آموزش‌های اجباری جانوران بی‌پناه- بخش نخست

سلطانی که از پس مگس بر نمی آید!



برخی دانشمندان به روح جانوران بسیار آوره‌اند، بنابراین هنگامی که جانوران ناچارند همه زندگی خود را در زندان فنس بمانند، افزون بر جسم، روانشان نیز نابود می‌شود.

در این باغ‌وحش(...) شیرها مبتلا به کم‌خونی‌اند و دچار گونه‌ای سرطان، اینجا به هیچ جانور و پرنده و خزنده و درنده و گریه‌سازانه رحم نکرده‌اند و همه را در بند کرده‌اند و تنها مگس را در قفس نکرده‌اند و به نمایش نگذاشته‌اند!

شیر از سلطان‌بودن، فقط پالاش مانده است و حتی قدرت جنیانند تنی ناتوان، محسوس از روی خود دم و پراندن مگس از روی خود را ندارد. خرس‌هایی که در طبیعت و در میان رودهای خروشان، ماهی قزل‌آلا را فقط برای سیر کردن شکم خود شکار نمی‌کنند، بلکه آشکارا پاره‌ای از هستی‌یت و زندگی آن‌هاست، در گوشه‌ای بی‌هیچ حرکتی کز کرده‌اند.

بارز جانور آزاری است و برای سیر کردن دهان‌شان به پیش نیست و آن برچیده‌شدن بازار کاباره سواستفاده از جانوران و پرندگان است.

در قفس تاریک دیگری، رویه‌ای پیر از سرگذشت بد خود، افسردگی گرفته است. میمون به اندازه‌ای با هوش است که گونه ژاپنی آن که زیستگاه‌اش تا ۶ ماه پوشیده از برف است، تا آمدن بهار با نقشتن در چشمه‌های داغ آشفته‌ای، خود را گرم نگه می‌دارد؛ اما در ایسن باغ وحش، با هوش از کار افتاده و بی‌اندیشه فرار، زندگی در قفس‌ها را پذیرا شده است و همشین‌اش نه تارگیل و موز، بلکه انبوه تمسکار است؛ و گاهی سیگار نیم‌روشنی را که به سوش پرتاب می‌شود، از زمین بر می‌دارد و به خود می‌خورد می‌گیرد.

پیروی از آدم‌ها، فیگور یک‌زدن به خود می‌گیرد.

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

البته در باغ‌وحش‌ها در جانوران اندکی غذا داده می‌شود که در این میان، ناخن‌شک و آب آلوده نیز مهم نیست که جانوران سیر شوند. مهم این است که غذایی کم و بسیار صرفه‌جویانه به آن‌ها داده شود. بیماری آن‌ها هم مهم نیست، بلکه مهم این است که فقط اندکی خدمات دامپزشکی کم‌هزینه دریافت کنند که نمرین!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

سیرک‌ها و باغ‌وحش‌ها؛ اردوگاه آموزش‌های اجباری جانوران بی‌پناه- بخش نخست

سلطانی که از پس مگس بر نمی آید!



باید چشم داشت که حقوق جانوران لگدمال شود.

هر شیر برای جولان‌دن و راه رفتن و سرگیجه‌نگرفتن، نیاز به قفسی ۷۰ متری دارد، ولی در این باغ وحشی که اینک در ان قدم می‌زنم، چند شیر در قفسی تنگ چپانده شده‌اند؛ به چهره جانوران هم نگاه می‌کنم، از زندگی در چارچوب خسته‌اند.

هیچ باغ وحش‌داری رانمی‌پایید که برای جانوردوستی، باغ‌وحش بسیار صرفه‌جویانه به آن‌ها داده شود. بیماری آن‌ها هم مهم نیست، بلکه مهم این است که فقط اندکی خدمات دامپزشکی کم‌هزینه دریافت کنند که نمرین!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

البته در باغ‌وحش‌ها در جانوران اندکی غذا داده می‌شود که در این میان، ناخن‌شک و آب آلوده نیز مهم نیست که جانوران سیر شوند. مهم این است که غذایی کم و بسیار صرفه‌جویانه به آن‌ها داده شود. بیماری آن‌ها هم مهم نیست، بلکه مهم این است که فقط اندکی خدمات دامپزشکی کم‌هزینه دریافت کنند که نمرین!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

البته در باغ‌وحش‌ها در جانوران اندکی غذا داده می‌شود که در این میان، ناخن‌شک و آب آلوده نیز مهم نیست که جانوران سیر شوند. مهم این است که غذایی کم و بسیار صرفه‌جویانه به آن‌ها داده شود. بیماری آن‌ها هم مهم نیست، بلکه مهم این است که فقط اندکی خدمات دامپزشکی کم‌هزینه دریافت کنند که نمرین!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

سیرک‌ها و باغ‌وحش‌ها؛ اردوگاه آموزش‌های اجباری جانوران بی‌پناه- بخش نخست

سلطانی که از پس مگس بر نمی آید!



باید چشم داشت که حقوق جانوران لگدمال شود.

هر شیر برای جولان‌دن و راه رفتن و سرگیجه‌نگرفتن، نیاز به قفسی ۷۰ متری دارد، ولی در این باغ وحشی که اینک در ان قدم می‌زنم، چند شیر در قفسی تنگ چپانده شده‌اند؛ به چهره جانوران هم نگاه می‌کنم، از زندگی در چارچوب خسته‌اند.

هیچ باغ وحش‌داری رانمی‌پایید که برای جانوردوستی، باغ‌وحش بسیار صرفه‌جویانه به آن‌ها داده شود. بیماری آن‌ها هم مهم نیست، بلکه مهم این است که فقط اندکی خدمات دامپزشکی کم‌هزینه دریافت کنند که نمرین!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

سیرک‌ها و باغ‌وحش‌ها؛ اردوگاه آموزش‌های اجباری جانوران بی‌پناه- بخش نخست

سلطانی که از پس مگس بر نمی آید!



باید چشم داشت که حقوق جانوران لگدمال شود.

هر شیر برای جولان‌دن و راه رفتن و سرگیجه‌نگرفتن، نیاز به قفسی ۷۰ متری دارد، ولی در این باغ وحشی که اینک در ان قدم می‌زنم، چند شیر در قفسی تنگ چپانده شده‌اند؛ به چهره جانوران هم نگاه می‌کنم، از زندگی در چارچوب خسته‌اند.

هیچ باغ وحش‌داری رانمی‌پایید که برای جانوردوستی، باغ‌وحش بسیار صرفه‌جویانه به آن‌ها داده شود. بیماری آن‌ها هم مهم نیست، بلکه مهم این است که فقط اندکی خدمات دامپزشکی کم‌هزینه دریافت کنند که نمرین!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

رسیدی صفر است، نیروهای متخصص غایب‌اند و سخنان دلسوزان هواداران جانسوران بی‌پناه، باد هوا؛ هر جا که چپتری از انِ سودجویی

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

از دنگال زیستگاه طبیعی تا تنگنای قفس!

شکنجه‌های است برای فراهم‌آوری زمین مرگ جانوران!

در استانی در مرکز کشور، سنجاب‌های باغوش در گرمای بالای ۴۰ درجه باستان و زیر نور شدید خورشید، رویای درخت کهنسال گردویی را می‌بینند که روزگاری، زیر سایه‌سار آن، این سو/ آن‌سو می‌دویدند.

در گورستان جانوران، جانوری که نمی‌تواند به مرگ طبیعی رفته باشد، از آوارگی (دیند) بر خلاف کالسیکو(طوطی) خزنده مد‌کوتاه) دوست دارد در فضای خانه(بخواند) زندان/خانه) که روزی کند و گاه‌چون شیشه را نمی‌بیند) به شیشه پنجره می‌خورد و می‌میرد. آراها و پرندگان شکاری در باغوش‌ها باید برای هنگامی که شمار گوزن‌های زیاد می‌شود، باغوش‌داران زحمت افزون فنی می‌باشند به خود نمی‌دهند و این چنان‌که برای مرگ می‌گردند، یعنی سپاردن شمار زیادی از گوزن‌ها در یک قفس تنگ. در یکی از بوستان‌های تهران، مار و گروکودیل نگهداری می‌شود و مردم با دیدن این جانور بلیت می‌خرند به دیدن بلدچیان و خرگوش‌های بایسته که از سوی کارکنان بوستان، در قفس رها می‌شوند- مارها و گروکودیل‌ها آن‌ها زنده‌زنده فرو دهند. پیشتر در باغوشی در مازندران، خر زنده را درون قفس شیر می‌لداخندند و هم‌زمان، گودکان در دریده شدن خر پی‌پاه می‌هراسیدند؛ و اینک در پارکی در ونگ، به بانه نمایش چرخه شامول طبیعی جانوران، باز نمایش ششون‌تیر پریاست، گودکانی مانند مار، پروکودیل و آفتاب‌پرست را در قفس‌های اکواریوم‌مانند به نمایش گذاشته‌اند تا مردم برای دیدن‌شان بلیت بخرند و با گودکان‌شان با مارهای غول‌پیکر بسر دور گرد خود، عکس یادگاری بنمایند و یا به تماشا می‌شود خوردن مار بایسته که از سوی کارکنان در قفس شیشه‌ای رها می‌شود و مار پی‌تون به دور گرد لوزان می‌چرخد و سپس زنده و درسته او را بر می‌دهد و بلندن میجو گوهان شتر، باد می‌کند و مار گوش‌های دراز می‌کشد تا موش در بدنش گوارش شود. برخی از تماشاگران به کودکی به همراه دارند، از دیدن خشونت این‌چنین، ابراز بی‌زاری می‌کنند، ولی روشن نیست چرا بلیت تشویقی خریده‌اند!

اسرار نگاه‌های مدرن انسان

برای پوشاندن سودجویی و سواستفاده از برای جانوران، هزارویک بهانه وجود دارد که یکی، شعرا و آشتی انسان با طبیعت، است دیگری (آشنایی کودکان با حیات وحش) اما انگار کودکان با سیاست گناه و وحشیگری انسانند تا جانورانی وحشی.

زندگی حق‌شان است

جانوران از بودن در میه گل‌ویگاه و درخت‌کنج لذت می‌برند! هنگامی که جانوران تنگای فضای فنی به تنگ می‌آید و خشونت می‌روزند و با از سر می‌ارزند از گرمای زیاد می‌کشند و می‌شوند و از درد جع می‌کشند و می‌نالند می‌کنند، روشن است احساس و درد دارند؛ شاید آن‌که ندانند که زندگی حق‌شان است، ما که می‌دانیم!

در دانشکده دامپزشکی یکی دانشگاه‌های دولتی از دم یک «رست» سیم نازکی در کوه و آویزان‌شده می‌باشد تا می‌باشد

اهمیت کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی

دکتر محمدرضا نصیری – قائم‌مقام انجمن آثار و مفاخر فرهنگی



در عرصهٔ کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی کمتر کسی است که با نام و آثار زنده‌یاد استاد احمد منزوی آشنا نباشد. استاد در سال ۱۳۰۲ در سارمه به دنیا آمد. مقدمات علوم را نزد پدر بزرگوارش، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب الدزبیه در آفا تصانیف الشیعه) فراگرفت. در دوازده سالگی همراه پدر به نجف اشرف سفر کرد و در بیست سالگی به مشهد و سپس به ایران بازگشت و (بازنشسته) شد.

استاد در طول اقامت خود در تهران از محضر استادانی چون زنده‌یادان محمدتقی دانش‌پژوه، سید باقر سبزواری، بدیع‌الزمان فرارفر، غلامحسین صادقی، فاضل تونی و دیگران بهره‌ها برد و ضمن استفاده از تجربیات پدر و برادر و دیگر استادان فن، به فهرست‌نویسی روی آورد. سبک‌دوشی فرصتی به وی داد که با فراغ بال و بی‌هیچ ادعایی پا به میدان عمل گدارد و به کاری سترگ در کتاب‌شناسی دست زند.

منشأ توجه به کتاب‌شناسی

می‌دانیم که در جهان اسلام توجه به مسائل کتاب‌شناسی، نشأت گرفته از اعتقادات مسلمانان به قرآن مجید است و همین علاقه و اعتقاد قلبی سبب شد که تیمنا و تبرکا به نسخه‌پردازی از قرآن و سایر متون دینی دست زنند و با گذشت زمان از سایر متون نیز دست‌نوشته‌ها تهیه شود و از برکت تهیه نسخه‌های خطی، هنرهای دیگری چون: تذهیب، تجلید، خطاطی، خوشنویسی و کاغذگری و… پدیدآمد و بعدها در جهان اسلام به عنوان هنری اصیل و ماندگار شناخته شد. اگرچه استنساخ نسخه‌ها اوایل در مساجد، خانقاه‌ها و مراکز آموزشی شروع شد، اما هرگز در انحصار عداای معدود قرار نگرفت.

با رواج کاغذ در ایران که از نیمه قرن دوم هجری قمری شروع گردید و به نوشتهٔ «بارتولده» از طریق چین به خرابیان وارد شد و سپس در جهان اسلام مورد استفاده قرار گرفت و متعاقباً مراکز کاغذسازی در شهرهای مختلف تأسیس شد و مسلمانان در امر تولید کاغذ مهارت یافتند. یاقوت حموی در معجم‌البلدان از شهری به نام کاغذکنان (بین مرغه و زنجان) نام می‌برد که اهل این شهر به کار کاغذسازی اشتغال داشته‌اند. همین توجه به صنعت کاغذ و حضور کتابان، خوشنویسان، جلدسازان و تذهیب‌کاران در دربار سلاطین و شاهزادگان سبب شد که روز به روز به شمار نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های عمومی و شخصی اضافه شود و از طرف دیگر در کنار این فن، استادانی در فنون مختلف پرورش یابند که اوج این هنرها و نسخه‌پردازی‌ها در عصر تیموریان و صفویان شاهد هستیم و نسخه‌های خطی‌ای که استادان فنس در آن روزگار تهیه کرده‌اند، امروزه زینت‌بخش کتابخانه‌های سراسر جهان است.

از این‌روست که در عرصهٔ فرهنگ و تمدن، آگاهی از چند و چون کتاب و کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی از مباحث بسیار مهم و دلنشین است؛ زیرا همین نسخه‌های خطی بازمانده از قرون و اعصار است که ارزش‌های معنوی و فرهنگی یک ملت را در طول تاریخ تبیین می‌کند. ساسخانی که در مسرقت، بخارا، کشمیر، لکهنو، پنتا، تبریز، اصفهان و شیراز تا اقصی نقاط ایران زانو زده و نسخه‌پردازی کرده‌اند و آثار ماندگار به جا گذاشته‌اند، سرمایه‌های جاودانه و علمی ملتها را رقم می‌زند و با تمام کوششهایی که انجام گرفته، هنوز بسیاری از آثار خطی، فهرست‌نگاری نشده است.

حال اگر همت مردمانی چون این‌ندیم، چلبی، اسماعیل پاشا، دانش‌پژوه، بروکلمان، فؤاد سررگین، استوری، برگل، افشار، انوار و منزوی نبود، چگونه می‌توانستیم در این حد هم ذخایر علمی و میراث فرهنگی خود را بشناسیم و بشناسانیم؟ هنوز نعره‌های مستانهٔ چنگیزیان، تیموریان و چکاکچاک شمشیر دلاورمردان ایرانی در عرصهٔ تاریخ طنین‌انداز است؛ هنوز بشریت آتش‌زدن‌ها و انهدام کتابخانه‌ها را از یاد نبرده است. اما آنچه باقی مانده است، از برکت همت بلندقلمتان عرصهٔ تاریخ است.



وامداری دنیای غرب به جهان اسلام

اگر این‌تذری اثری چون الفهرست به جا نمی‌گذاشت و یا فهارسی چون کشف‌الظنون، ذیل کشف‌الظنون، هدیه‌العاریفن، بروکلمان، الس، چستربینی و… نوشته نمی‌شد، چگونه از آثاری که در جهان اسلام پدید آمده، اطلاع پیدا می‌گردیم؟ و اگر به عمق مطالب توجه کنیم و نگاهی گذرا به آثار دانشمندان اسلامی در این کتاب بیفکنیم، درخواهیم یافت که جهان اسلام تا چه اندازه بر علوم دنیای غرب تأثیر گذاشته است و چقدر دنیای غرب مدیون همین سرمایه‌های معنوی و ارزشهای فرهنگی جهان اسلام است. درست است که با اختراع چاپ، عصر نسنس‌پردازی به تاریخ سپرده شد و دستگاه چاپ جای نسخان را گرفت، اما شگفت‌آور اینکه هر مرحله‌ای که از تحول چاپ می‌گذرد، اهمیت نسخه‌های خطی بیشتر ملموس می‌شود و همین نسخه‌های خطی است که هزاران مسئله ناگفته را بازگو می‌کند و با زنده کردن هر دست‌نوشته‌ای، نکات تازه‌ای مطرح می‌شود و اینجاست که می‌توان دریافت که چرا غربیان برای نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی اهمیت ویژه‌ای قائلند و چرا گوستاو فوگل آرتیشی اثر بنظیر «الفهرست» را احیا می‌کند و با استوری در تهیهٔ فهرست نسخه‌های خطی فارسی تلاش سختگی‌ناپذیری را به جان می‌خرد.

ویژگی فهرسته‌ها همین است که نشان می‌دهد چه کاری در گذشته شده است و چه کاری باید انجام شود و بی‌تردید زیربنای پژوهشهای امروز در عرصهٔ تاریخ و ادب و فرهنگ، میراث فرهنگی بازمانده است. بیشک آثار که دلمشغولی با تاریخ و فرهنگ و زبان و ادب دارند نیازمند به آگاهی هستند تا بتوانند رد پای آثار فرهنگی و علمی خود را در اقصی نقاط جهان پیدا کنند.

آنچه مسلم است، استاد احمد منزوی از محققان سخکوش و پر تلاشی بود که با قناعت و فروتنی و بی‌هیچ ادعا، به امید شناساندن آثار فرهنگی ایران، غم دوری از وطن را به جان خرید و خانه و کاشانه را رها کرد و با اشتیاق تمام به بررسی فهرسته‌ها و نسخه‌ها پرداخت و روزهای خوش زندگی را در به ثمر رساندن آثار گرانسنگ سبزی سپری ساخت. امروزه آثار استاد منزوی مسئله‌های تحقیق است. اگر می‌توان به نسخه‌های دست یافت و با شناسایی یک مدیون منزوی‌ها هستیم که علاقه‌انده حاصل مطالعات خود را که نتیجهٔ زحمات و نثره‌های به جان خریداند سالیان دراز است، به جامعه علمی عرضه داشته است.

استاد پدید و جوان، عارف و عامی می‌جویشد، متواضع و صمیمی و خوش برخورد بود و در عین کوهلنت، پرتوان و فعال و «به مفهوم واقعی کلمه» پژوهشگر و کتاب‌شناسی توانمند بود و در جمع‌آوری اطلاعات مربوط به نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی سخت کوشید آثاری سترگ چون «فهرست نسخه‌های خطی فارسی» در شش جلد و «فهرستواره نسخه‌های خطی» در ده جلد از خود به یادگار گذاشت. نکتهٔ آخر اینکه استاد، خدمت‌گزاری بود صادق و صمیمی و فارغ از هرگونه تنگ‌نگظری که معمول روزگار ماست. در راهی که برگزیده، او همگام و استوار قدم برداشتست، فقدان این عزیز از دست رفته را به جامعه علمی و فرهنگی کشور تسلیت عرض می‌کنم. روحش شاد و قرین رحمت باد.

مرکز فرهنگی شهپر کتاب در هشت سال گذشته نزدیک به ۴۰۰ جلسه درس گفتار دربارهٔ مولوی، فردوسی، سعدی، نظامی، عطار، بهیمنی و حافظ برگزار کرد، از دهم دی ۱۳۹۳ نیز مجموعه درس‌گفتارهایی دربارهٔ ناصرخسرو، شاعر، متکلم و نویسنده ایرانی قرن پنجم با حضور ناصرخسروپژوهان و صاحب‌نظران داخلی و خارجی در ایسن مرکز آغاز شد و آذرماه اسمال دستاوردهای این درس‌گفتارها در شناخت ناصرخسرو با عنوان «از ناصرخسرو چه آموختیم؟» به پایان رسید. در این یک سسال صاحب‌نظران استادان و اندیشمندان دربارهٔ جنبه‌های گوناگون زندگی، شعر و اندیشهٔ ناصرخسرو سخن گفتند و به جایگاه او در تاریخ و فرهنگ و ادب ایران و تأثیرگذاری شعر و اندیشهٔ او در شاعران و متفکران و مردم ایران زمین و دیگر فرهنگ‌ها اشاره کردند. استادان ادبیات فارسی در این درس‌گفتار، آثار ناصرخسرو وپژوه سفرنامه، دیوان اشعار، زادالمسافر، جامع‌الحکمتین، گشایش و رهایش و… را تحلیل و بررسی کردند.

آموختن مدام

دکتر مهدی مجتبی انسانی که بزرگ و توانا می‌شود دائماً در حال آموزش است. هر لحظه، چه در کتاب بزرگ آفرینش و چه در کتابهای مکتوب، یکسره می‌آموزد. به تعبیر شیخ محمود شبستری:
به نزد آن که جانش در تجلی‌ست همه عالم کتاب حق تعالی‌ست
لحظه به لحظه می‌تواند از تمام آفرینش پیاموز.
به تعبیر سعدی:
برگ درختان سبز در نظر هویشا هر ورقش دفتری‌ست معرفت

از کتابهای مکتوب هم به سه طریق می‌توان آموخت: هم به طریق خواندن عبارات، هم به طریق اشارات؛ یعنی خط‌های سفید را خوب بخوانیم و تنها سیاه‌خون نباشیم.
مهمتر از آن دو، خط سوم است که نه عبارت است و نه اشارت.
اینکه: من چه از کتاب می‌خوانم، نه اینکه نویسنده چه گفته است.
این مهمترین بخش یادگرفتن است.
ناصرخسرو هم کتاب بیرون (متن جهان) را بسیار خوب آموخته بود و هم جهان متن را.
هیچ شاعری در زبان فارسی به اندازه ناصرخسرو میان متن جهان و جهان متن ارتباط برقرار نکرده است.

پنج آموزه‌ای که هست که می‌توان از ناصرخسرو آموخت:
و راهنمای عملی امروز قرار داد:
مهمترین آموزهٔ ناصرخسرو ایجاد حیات خلوت معنوی است. معمولاً حوادث زمامه روزن آدمی است. آدمی یک روز را صرف دل بستن می‌کند و روز دیگر را صرف دل گدازد. در آخر عمر هم می‌بیند که لحظه‌ای از حیات را برای خود نگذاشته تا تأمل کند ناصرخسرو بهترین الگویی است تا ما بدانیم که لحظه‌ها را به گونه‌ای تنظیم کنیم که بتوانیم با خود خلوت کنیم. دین هم را به ما می‌آموزد که: خود را محاسبه کنید قبل از آن که شما را محاسبه کنند.
هیچ کس در تاریخ ادبیات فارسی همانند ناصرخسرو با خود خلوت معنوی نداشته است. ناصرخسرو هم خلوت در خلوت

دارد و هم خلوت در جمع.
الگوی دومی که از ناصرخسرو می‌توان آموخت، این است که خویش‌نثار باشیم و زیاده‌خواهی نکنیم. معمولاً «تقوا» را «پرهیزگاری» ترجمه می‌کنند. در حالی که تقوا «خوشتن‌داری» است. خوشتن‌دار کسی است که در متن یک واقعه بتواند خود را نگه دارد. زیاده‌خواهی

از ناصر خسرو چه آموخته‌ایم؟

یک سال با ناصر خسرو در شهر کتاب



***دکتر محقق: ناصرخسرو شعرا را «شعر فروش» می‌داند. راست**

هم می‌گوید: اما او این گونه نبود. فرخی سیستانی از نظر زبان اهمیت دارد؛ ولی از نظر محتوا هیچ فضیلتی ندارد. هنگامی که سلطان محمود دویست دانشمند را دار زد و کتابهایشان را سوزاند، فرخی او را مدح گفت!

چهارمین درسی که از ناصرخسرو می‌توان یاد گرفت است: تدوین استراژی است برای رسیدن به آرمان. ناصرخسرو بیش از کسی کتاب نوشت. بعد شعر هرود و الگوهای عملی برای زیست داد. پنجمین آموزه‌ای که بزرگترین درس او به مااست، بودن و شدن و جای داشتن و رسیدن است، این چیزی است که مدرنیته به ما گفته است. خیلی فرق است بین داشتن و بودن. ناصرخسرو الگوی خوبی است برای این که آدمی به داشته‌هایش دل نبندد. الگوی ششمی که از ناصرخسرو می‌توان آموخت، کشف جان و جهان است. تاوان همه تنهایی‌ها و نداشته‌ها

هم یعنی اینکه آدمی هرچه به دست می‌آورد، باز می‌خواهد بیشتر داشته باشد. این زیاده‌خواهی در عین اینکه نیروی مثبتی است در آدمی، اگر مهار نشود، ویرانگر است. ناصرخسرو مثل بسیاری از شاعران همعصرش می‌توانست زیاده‌خواهی را در خود بیشتر کند و ملامت‌مانند عصری باشد.

درس سومی که از ناصرخسرو می‌آموزیم، این است که هر آدمی باید برای خود چشم‌انداز و آرمانی داشته باشد. آدمی که چشم‌اندازی برای آینده‌اش نداشته باشد در خودش می‌پوسد. چشم‌انداز آدمی دوساحت دارد: یکی ساحت اجتماعی است

ایران شناسی

و یکی ساحت فردی. ناصرخسرو در حیطهٔ فسردی دو آرمان دارد: یکی تقویت درون است و راه طاعت، کسی که معنویت ندارد سست می‌شود. دوم تقویت عقل و ذهن است که به آن علم می‌گویند. بیشتر حرف ناصرخسرو بر این معنا می‌چرخد: دین خود را زیاد کن و نیز عقل خود را.

***دکتر محبتی: هیچ شاعری در زبان فارسی**

به اندازه ناصر خسرو میان متن جهان و جهان متن ارتباط برقرار نکرد. مهمترین آموزهٔ او ایجاد حیات خلوت معنوی در چهار حصار تاریخ، طبیعت، جامعه و ذات است: این حصار نه تنها محدودکنندهٔ او نشند، بلکه سرعت‌دهنده‌اش هم شد

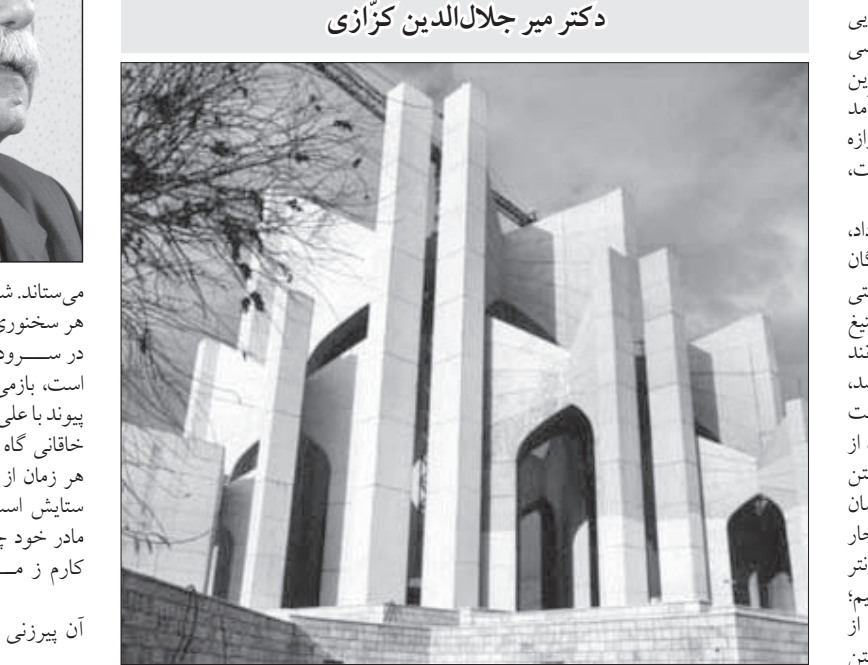


و دربدیری‌های ناصرخسرو در آن نقی بود که به درون خود زد. درس دیگر آن است که جهان متن و متن جهان را باید پیوسته به صورت یکدسته دید، نه انجام شده.

ناصرخسرو می‌گوید که انسان در چهار حصار تاریخ، طبیعت، جامعه و ذات محصور است. این چهار حصار نه تنها محدودکنندهٔ او نیست، بلکه سرعت دهندهٔ او هم هست. چهار محدودکننده، با رسیدن به مکاشفه، به آدمی قدرت می‌دهند.

عالم میانه در فلسفه اسلامی
دکتر حسن بلخاری
کرین بختی دارد در تفاوت میان فلسفهٔ اسلامی و فلسفه غرب. او می‌گوید که فلسفهٔ اسلامی یک عالم میانه‌ای دارد به نام عالم مثال. غرب فاقد این عالم میانه (اوسط) است. جهان فلسفی غرب، بعد از افلاطون دو ساحتی است: فزادین و فرو برد. یک جهان، جهان مثل است و جهان دیگر جهان محسوس، با مجسمات. از دید کرین، غرب فاقد جهان میانه‌ای

خاقانی کیست؟



شسروان شهری است در خراسان امروز که ریخت دیگر آن شیروان است. زادگاه خاقانی شروان بوده است. او بارها با این نام به زیبایی بازی کرده است. یک نمونهٔ این است:
عیب شروان مکن که خاقانی هست
او آن‌شهر که ابتدایش شراست
زاسمال خاقانی را به درستی نمی‌دانیم؛

اما استاد فروزانفر به شیوه‌ای سنجیده سال ۵۲۰ را چونان زادسالم او برگزیده است. خاقانی در چندین بیت از زادسالم خویش سخن گفته است؛ اما نه باریک و روشن. او. ابراهیم ناهیده است. برنام خاقانی، «افضل‌الدین» بوده است. خاقانی پیش از آنکه خود را به این نام بخواند، نامی دیگر داشته است: «حقایقی». دو سه بار این نام بیشتر در دیوان او نیامده است. مانند این بیت:
چون کار به کمترین عشق افتد
شش پنج زنش حقایقی باید
سناهی ازراج می‌نهد؛ یا خود را؛ یا برابری می‌پویند، که «خاقان» برنامیده می‌شدند، فرقیتهٔ بینی از خاقانی، «نسام او را «ابراهیم» دانسته‌اند؛ زیرا خاقانی در آن بیت خود را به بخشنی از جمهوری آذربایجان که در این روزگار در آن سموری آرایایی برپاییم. باید آمد این نام را به نادرست شروان می‌خوانند.

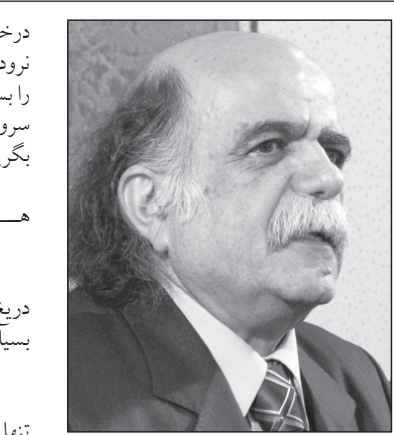
است که حد فاصل معقول و محسوس قرار می‌گیرد. اما فلسفه اسلامی دارای این جنبه است.

ما جهان مثل و جهان خیال و جهان حس داریم. تمایز ما با غرب در داشتن عالم خیال، به تعبیر ابن‌عربی، حضرت چهارم از حضرات خمسسه است. آثار خیال‌گرایی یک تمدن هم در تقویت و گشودگی نگرهای شهری اوست که مشخص می‌شود. کرین می‌گوید که ما دارای جهان مثال هستیم و این جهان مثال به ما قدرت جولان خیال در عرصه‌های ناگشوده می‌دهد و سبب تقویت عقل و نبیست. پیش از او اسماعیلیه را داریم که به یک معنا خدای تأویل بودند و بعد از ناصرخسرو، ابن عربی است که هیچ کس در قلمرو ایمن جولان خیال به پای او نمی‌رسد اما ناصرخسرو یک ویژگی برجسته دارد که من درباره آن بحث می‌کنم.

تمدنی که تأویل دارد، در اصل شمشیر دوم دارد، که می‌تواند سبب بروز و ظهور برخی نگره‌های فاقد بنیادهای عقلی و شهودی و استنادی بشود و از سوی دیگر تأویل را عامل بسیار مهم و قدری می‌داند که می‌تواند افقهای جدیدی در مقابل چشم بشر و عقل انسان بگشاید که او را طیران دهد. تأویل از یک سو عامل بسیار مهم گشودگی عقل است و از سوی دیگر می‌تواند تمدنی را خیال‌پرست بار بیاورد. مگر اینکه بتوانید در مسأله تأویل آن چه را در رجوع به اول متن یا اصالت متن بدان می‌رسید به آیاتی از آیات قرآن یا بنیانی از حضرت عقل مستند کنید. در این صورت فقط از ثمرات مبارک تأویل بهره‌مند می‌شوید و از خرابهای آن مصون می‌مانید.

از دیدگاه ناصرخسرو، جهان، جهان تقابل است. جهان ستوری است و فرشتگی. در این معنا انسان نه از ستوران است و نه از فرشتگان. انسان، انسان است و جامعیت انسان بدان است که بتواند این دو ضد را در خود جمع کند. کسی که قادر به اجتماع این دو ضدین شد، آنگاه تأویل او مبارک است. آنچه من ناصرخسرو در آثارش آموختم، آن است که در مسأله تأویل او به دنبال تأویل هر گونه شهود به اسم تأویل نیست. حتی ابن‌عربی از این معنا مصون نیست.

به تعبیر استاد آشتیانی، فرق قنونی با ابن‌عربی در این است که ابن عربی غث و سمین بسیار دارد، اما قنونی به عنوان شاگرد او، سخن به ترتیب و مرتب می‌گوید. ابن عربی گاهی برخی از مولودش، اگر قطعاً از او باشد، جزو تأویلهایی است که هیچ مبنایی ندارد.



می‌ستاند. شاید ترس‌گرایی خاقانی، که بیش از هر سخنوری دیگر از آیین و فرهنگ ترسایان سرورده و سخنهای خوش بیان آورده است، بازمی‌گردد به کیش امام او که پس از پیوند با علی نجار، به آیین اسلام می‌گردد. اگر خاقانی گاه پدر را می‌نکوهد و خار می‌دارد، هر زمان از مادر سخن می‌گوید، سراپای ستایش است. خاقانی در «حقیع‌العرائف» از مادر خود چنین یاد می‌کند:

کارم ز مزاج بد نرستی
گر نه برکات مادر استی
آن پیرزنی که مرد معنی است
وز رابعه در صیبات افزون
بسل رابعه بسات گردون
کدبانوی خاندان حکمت
مستوره دودمان عصمت
بگرفته ز عیش پنج روزمه
چسون مرغ پرور
نستوری و مودبی نژاش
اسلامی و آزدی نهادش
در بنیهای از پیشه مادر، با پیشه نیاکانی او، که خورشگرایی بوده است، و نیز در بنیهای دیگر از پیشه نیای خویش که جولاهگی بوده، یاد کرده است:
جولاه‌نژادم از سوی جد
در صنعت من کمال ایجاد
خاقانی از سالیان خُردی در پدر در کشتن خود، پدر می‌خواست او را بر پیشه خویش بکشد؛ اما خاقانی پرواهایی دیگر در سر سر می‌یخت و از تیربزی پستی داشت به نام دراز داشت. نمی‌خواست درودگری باشد همانند پدر. از همین روی روزی آرزومند و زان را من نستاند! اما به نشانی از این زن چهارم، آن تا آنجا که من دیدام و می‌دانم، در سروده‌ها و نوشته‌های خاقانی نیست. شاید آگاهانه دربارهٔ او نوشته‌ای نداشته است، بی آن کشاکشی که روزگاری با بوالعلا داشت.

از دیدگاه من، ناصرخسرو به دنبال تاریخی است که تأویل را از آن وصی بداند. نبی در تنزیل، امر لطیف و محسوس می‌کند تا جامعهٔ معتاد به درک محسوس بتواند تدریانی بیابد از برای صعود به امر معقول و کار ولی تأویل است. او باید آنچه را نبی گسترانیده جمع کند و به اصل خود برگرداند.

ناصر خسرو به آنچه می‌گفت، منتقد بود

دکتر مهدی محقق
کلمهٔ تأویل در قرآن کریم آمده است. برخی آیات قرآن محکمات است و برخی دیگر متشابهات، که باید تأویل بشود. از همین جهت است که می‌گفتند قرآن یک ظاهر دارد (تزییل) و یک باطن (تأویل). در آثار اسماعیلیه یک تعبیر دیگر هم هست که گاهی با اصطلاح دیگری اشتباه می‌شود. و آن «مثال» و «ممثل» است. این تعبیر در دیوان ناصرخسرو دیده می‌شود. در دیوان مؤیدالدین شیرازی هم که داعی ناصرخسرو بوده، آمده است. تعبیر مثل یا آن کلمه مثلی که ما درباره ضرب‌المثل به کار می‌بریم، فرق دارد. اصطلاحی است که اسماعیلیه بسه کار می‌دهند، به معنی ظاهر و باطن قرآن اهمیت ناصرخسرو در این بود که به آنچه می‌گفت معتقد بود. زندگی‌اش را هم پای عقیده‌اش گذاشت. می‌گوید:

در بلخ ایمن‌اند ز هـر شـری
میخواره و دزد و لوطی و زنیاره
گر دوستدار آل رـسـمـبـولی تو
چون من ز خان و خان شوی

ناصرخسرو آوارگی را بر برگرد، بسر پایه عقیده مذهبی خودش که ارادت بسه حضرت علی^ع و دین اسلام بود. ناصرخسرو شعرای دیگر را «شعـعر فروش» می‌داند. راست هم می‌گوید. شعرا شعر فروشند؛ ناصرخسرو این گونه نبود. شعرای سبستانی را از نظر زبان به او اهمیت می‌دهیم؛ ولی از نظر محتوا هیچ فضیلتی در فرخی نیست. هنگامی که سلطان محمود غزنوی متعصب، دویست دانشمند شیعی را در ری به دار زد و کتابهایشان را سوزاند، فرخی او را مدح گفت؛ این را مقایسه بکنید با ناصرخسرو که دم از فضیلت و راستی و درستی و پاکی و صداقت و ایمان می‌زند. و بر سر آن ایمان، خودش را آواره و دچار کژدم غربت می‌کند.

در زمان ناصرخسرو دو قطب حکومت وجود داشت: یکی خاقانی عباسی بغداد بودند. یک قطب دیگر خلفای فاطمی مصر بودند که در قاهره متمرکز بودند. اینها تابع تشیع بودند. عقیدهٔ بسیاری از این است که خلفای فاطمی شیعه اثنی عشری بودند. اما چون قدرت در دست شیعه هفت امامی بود، مدارا می‌کردند. دربارهٔ ناصرخسرو از جهات مختلف می‌شود بحث کرد. یکی از آن جهات، لغات نادر و مجهول‌ای است که به کار برده است؛ مثلاً ما در زمان فارسی برای کلمه «علسی رخم» هیچ کلمه‌ای نداریم. علی رخم یعنی بینی کسی را به خاک مالیدن است؛ اما ناصرخسرو برای آن کلمه «برکه‌راه» را به کار برده است. «روشن کشش ایزد، برکامهٔ کافر».

تنظیم از: آناهید خزیر

درخشان می‌تواند داشت، اگر به هرز و هدر نرود. از همین روی خاقانی افدر خویش را بسیار گرامی می‌داشت. هر چه دربارهٔ او سروده، از در ستایش و بزرگداشت است:
بگریخته‌ام ز بدو خذلان

در سلبه مَهرِ بنِ عثمان

هم صدم و هم امام و هم هم صدر اجل و هم امام اگرم
پارهای از سوگسرودهای خاقانی در
دریغ این افدر است؛ با سوز و گدازی بسیار از مرگ او یاد آورده است.

باتوان خاقانی

می‌رسیم به باتوان خاقانی. درزیست‌نامه‌ها تنها از یک باتونی خاقانی سخن رفته است؛ باتونی که به شگفتی در سروده‌ها و نوشته‌های خاقانسی هیچ پایدای از وی نیست: دختر بوالعالی کتنبه، دختر بوالعالی بود که خاقانی را به دربار شروانشاه برد. داستان‌های دارد خاقانی با این خُشُوْره (سبدوزن)، اما به جز این باتو، خاقانی چند باتونی دیگر هم داشت. نخستین باتونی او زنی است از یکی از روستاهای شروان. خاقانی این نخستین زن خود را بسیار گرامی می‌داشت؛ اما این زن خاندانی دارد بسیار درخشوی. بُرنای بروند خاقانی که در جوانی درمی‌گذرد از روستاهای زنیه یا بانوس. این باتو اندکی پس از درگذشت این بُرنّا از جهان می‌رود. خاقانی در سروده‌ای از این فرزند برهمند و مام او یاد کرده است.

که پس از این باتو زنی دیگر نستاند؛ اما پیوند به سر منته خود دیم و همجنان از شروان است. اما زنی نیست. خاقانی چندان از این زن دوم دلخوش نیست. این شهری را با این روستایی برابر نمی‌نهد. به جز این دو، خاقانی باتونی سومین هم داشت؛ بود نم خات وخت و دوم خوب، مام

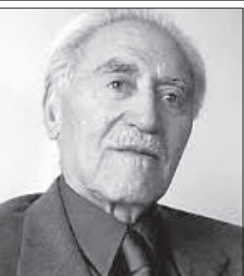
نیمهٔ سوم خانه خود، اگرچه یگانه است برپایه نشانه‌هایی این باتو می‌تواند زنی باشد که خاقانی هنگامی که به تبریز رفته بود، به نام ستاند. این زن تبریزی پستی داشت به نام مؤیدالدین. خاقانی زنی چهارمین هم داشت، هماد بُخت بوالعالی کتنبه‌ای. او همزمان از زنان را نستاند! اما به نشانی از این زن چهارم، آن تا آنجا که من دیدام و می‌دانم، در سروده‌ها و نوشته‌های خاقانی نیست. شاید آگاهانه دربارهٔ او نوشته‌ای نداشته است، بی آن کشاکشی که روزگاری با بوالعلا داشت.

چهارشنبه ۹ دی ۱۳۹۴ - ۱۸۹۶ ربيع الاول ۱۴۳۷ - ۳۰ اسامير ۲۰۱۵ - سال نودم - شماره ۲۶۳۳۳

چنين باش

همشيني با دانشمندان را گرامي بدار و از ايشان پيرس و بشنو. از بي شرم مال مگير و به نزد بدكار چيزي گرو مگذار. به راست يا به دروغ هرگز سوكند مخور.

اندرز آزرياد مهر اسپندان



صفای تبریز

یدالله مفتون امینی

هر آن کس که چو من آشنای تبریز است
به هر کجا که رود، در هوای تبریز است
کجا روم به تفرج؟ که روح عاشق من
اسیر این همه لطف و صفای تبریز است
فراز کوه دلانگیز ارغوانی رنگ
جهان گمشده زیر لوای تبریز است
چراغهای شب از دور چون جزیرهٔ نور
نشان روشن آتش‌سرای تبریز است
نسیم باغ گلستان، صفای شاه‌کلی
مدام باد که عسرت‌فزای تبریز است
چه حالت است در آن آبر سرخ فام غروب
که چون کبوتر دل در فضای تبریز است
قسم به خرمن گلهای زرد دشت مغان
که خنده‌های تو خاطر‌گدازم به پای تبریز است
چه خوش بود که شبی از شربانخانه تو
چنان خورم که ندانم کجای تبریز است
تو گاه‌گاه سفر کن که فتنه بنشیند
که حسن روی تو دامن بالای تبریز است
نگاه چشم تو تنها نه دل ز «مفتون» برد
که این کرشمهٔ خوش دلبرای تبریز است

مصحف‌های کتابخانه

سرگور اوزلی
اولین سفیر انگلیس در دربار قاجار
و میانجی عهدنامهٔ گلستان

دکتر فریدون زندفرد
نشر آبی
چاپ دوم: ۱۳۹۴
۳۰۵ ص – ۲۰۰۰۰ تومان



سرگور اوزلی
اولین سفیر انگلیس در دربار قاجار
و میانجی عهدنامهٔ گلستان



تنها زندگینامه درباره اوزلی را کشیش «جیمز رینولدز» حدود یک قرن و نیم پیش به رشته تحریر درآورده است. این متن سندی مرجع است؛ ولی برای شناخت بهتر اوزلی و تدوین نوشته‌های حتی المقدور گویا و رسا و به منابع و آثار دیگری نیز باید مراجعه کرد که مؤلف کتاب حاضر چنین کرده است.

سرگور اوزلی در آغاز قرن نوزدهم به عنوان سفیر انگلیس در دربار فتحعلی‌شاه اعزام شد. هنگام ورود اوزلی به تهران، کشور صحنهٔ رقابت روسیه، انگلیس و فرانسه بود. او در مقام میانجی صلح در مخاصمات طولانی ایران و روسیه، سرانجام ایران را به پذیرش معاهده گلستان ۱۲۲۸ هجری (اکتبر ۱۸۱۳) ترغیب کرد. در زندگی اوزلی دو مرحله متفاوت نمایان است: دوره‌ای که شیفته و غوطه‌ور در دنیای شرق‌زمین است و لحنهای او فراگیری زبانها، ادبیات و موسیقی آن دیار غفلت نمی‌ورزد تا آنجا که سرانجام به عنوان شرق‌شناسی معتبر به شهرت می‌رسد. مرحله دیگر زمانی است که ترک حرفه اصلی می‌کند و به سرزمین پراشوپ سیاست گام می‌نهد. هفده سال اقامت در هند با دوران شکوفایی و به جایگاه یک مششرق قرین می‌گردد؛ ولی در آن زمان انگلیز و کسب مال و ثمن از دفتش دور نمی‌ماند و به تجارت رو می‌آورد و از جمله در رشته نساجی سرمایه‌گذاری می‌کند.

کتاب حاضر، تلاشی است اجمالی برای شناخت سفری که از آن سوی دریاها در اوایل قرن نوزدهم به ایران می‌آید و چند صباچی در این دیار اقامت می‌گیرند، ولی از ایران و ایرانی‌مهری به دل نمی‌گیرد. این زندگینامه به هر گوشهٔ زندگی او سر می‌زند و از حال و احوالش روایتی دارد اما آنچه بیشتر مدنظر است همان پیکری مسیر مذاکرات متنی حلقه گمشده به نام زندگینامهٔ سرگور اوزلی در این ماجرای پانصدگانه است از دوست شایسته و باوقا، آقای حسن طباطبائی، مدیر محترم «نشر آبی» و همکاران به‌مناسبت نظارتی که در امر چاپ این نوشتهٔ مبدول داشته‌اند صمیمانه تشکر نمایم - منت دیگری است که از انزانی می‌شود. بیت ذیل مناسب حال می‌آید:

ششگر که ایسن نامه به‌عنوان رسید
زودتر از عمر سه پایبان رسید
فریدون زندفرد
پاییز ۱۳۹۴

آنچه در پی می آمده است نگاهی

دارد به ارتقاء جایگاه گاز طبیعی و روش های مختلف انتقال آن به بازارهای مصرف که بخش اول آن را در شماره قبل ملاحظه کردید و اینک بخش دوم و پایانی را می خوانید.

گازطبیعی فشرده شده (compressed natural gas)
گاز طبیعی را می توان به صورت گازی و به وسیله مخازنی با فشارهای بسیار بالاتر از فشار طبیعی به یکسک گاز طبیعی که دارای میزان قابل ملاحظه‌ای اتان و پروپان است را تا فشار ۱۸۰۰ psig (یک گازطبیعی که در این فشارها، گاز طبیعی فشرده نمی شود. (CNG) نامیده می شود. فشارهای CNG بین ۳۰۰۰ فشرده کرد. گاز طبیعی در این فشارها، گاز طبیعی فشرده شده (CNG) نامیده می شود. فشرده شده، برای انتقال گاز در فاسف‌های طولانی قابلیت مهمی به شمار می رود.

CNG را می توان در کشتی های مخصوصی ذخیره و سپس به مقاصد مورد نظر حمل کرد. کشتی هایCNG در ابتدا دارای مخازن تحت فشار با دیواره‌های ضخیم (و بنابر این به لحاظ وزنی سنگین) بودند، اما اخیرا طرح های سبکتری پیشنهاد شده است. در یکی از این طرح ها، گاز در لوله های طولانی بادپوره های نازک (قطر خارجی ۵/۲۵ اینچ و ضخامت دیواره ۰/۲۵ اینچ بوده) که به دور قرقره های بزرگی پیچیده شده اند ذخیره می شود. در این روش لوله ها و ساختارهای وابسته همواره گاز انتقال می یابد ولی با این حال هزینه ساخت آن کمتر از مخازن تحت فشار است. کشتی های مجهز به این سیستم توانایی حمل یک بیلیون فوت مکعب گاز طبیعی درحالت استاندارد را دارند.

در روش دیگر، گاز در لوله هایی بپسند و قطور که به صورت انقی یا عمودی در محفظه های سرد شده و عایق بندی شده در کشتی تعبیه شده‌اند، ذخیره می شود و به منظور کاهش خطرات احتمالی، دمای این لوله ها ۲۰- نگه داشته می شود. گازرانی ذخیره سازی به این روش می بایست خشک، فشرده و سپس سرد شود. در این روش کمپرسور خنک کننده های مناسبی نیاز است، ولی با این حال از روش گاز طبیعی مایع (LNG) ارزانتر و به عقیده محققین، تجهیزات آن ساده تر است. این کشتی ها توانایی حمل تا ۱۲ بیلیون فوت مکعب گاز طبیعی در شرایط استاندارد را دارند.

با استفاده از فن آوری CNG هم انتقال گاز از ذخایر کوچک (در مکان هایی که هیچ بازار یا خط لوله ای وجود ندارد) و هم انتقال مقادیر کم گازهای همراه با نفت که نمی توانند سوزانده یا تزریق شوند، ممکن می شود. هم چنین CNG می تواند به عنوان سوخت در وسایل نقلیه مورد استفاده قرار گیرد

و ازجمله مزایای به کارگیری CNG به عنوان سوخت، پایین بودن نسبت کربن به هیدروژن (در نتیجه تولید CO کمتر) و سطح بسیار پایین ترکیبات گوگردی آن است.

سادگی فرایند تولیدCNG و فناوری ساده تر ساخت کشتی های حمل آن نسبت به LNG، طرح های CNG را به عنوان گزینه ای بالقوه برای انتقال گاز طبیعی مطرح کرده است. مطالعات نشان می دهد مقادیر قابل توجهی گاز طبیعی (حدود ۵۰۰ میلیون فوت مکعب گاز طبیعی در شرایط استاندارد) را می توان به این روش وبا هزینه ای کمتر از LNG انتقال داد.

اما یکی از مشکلات اساسی عملی نشدن به کارگیری وسیع فناوری CNG در جهان، بالا بودن احتمال انفجار به دلیل فشار بالای گاز در مخازن لوله‌ای شکل است و با توجه به این نکته استفاده از این فناوری برای انتقال گاز تنها تا فواصل ۲۵۰۰ مایل مطمئن به نظر می رسد.

تبدیل گاز طبیعی به فرآورده‌های مایع (Gas to liquid)

امروزه یکی از راه کارهای مناسب برای انتقال گاز طبیعی، تبدیل گاز به فرآورده های مایعGTLاز قبیل سوخت های پاک، دیزل، روغن ها، واکس ها، آمونیاک، متانول، ماده اولیه برای ساخت پلاستیک (از قبیل اوره، دی متیل اتر) است که امروزه به عنوان سوخت وسایل نقلیه،جانشین LPG یا سوخت نیروگاه و همچنین خوراک واحدهای شیمیایی استفاده می شود. طی سال های اخیر با پیشرفت قابل توجهGTLاین فناوری به عنوان یک گزینه مناسب و اقتصادی برای بهره برداری از ذخایر گازی مطرح شده است.

معمولا فرآیند تبدیل گاز به فرآورده های نفتی مایعGTL) شامل واحد های زیر است:

واحد خالص سازی گاز: در این

جزئی و ... با هم ترکیب شده و گاز سنتز تولید می کنند. گازسنتز مخلوطی از هیدروژن و متو اکسیدکربن است که معمولا حاوی مقادیر کمی بخار آب ودی اکسید کربن هم است. واحد تولید هیدرو کربن های مختلف مایع (واحدفیشر – تراپس): در این مرحله، گاز سنتز تحت فشار و درجه حرارت ۳۰۰-۱۰۰۰ درجه سانتیلس تبدیل می فرای واحد های زیر است:

واحد خالص سازی گاز: در این

***امروزه یکی از راه کارهای مناسب برای انتقال گازطبیعی، تبدیل گاز به فرآورده های مایعGTLاز قبیل سوخت های پاک، دیزل، روغن ها، واکس ها، آمونیاک، متانول و ماده اولیه برای ساخت پلاستیک (از قبیل اوره، دی متیل اتر) است که به عنوان سوخت وسایل نقلیه،جانشین LPG یا سوخت نیروگاه و همچنین خوراک واحدهای شیمیایی استفاده می شود**

واحد خالص سازی گاز: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

واحد سوخت نیروگاه: در این

سفیید و حتی بنزین یا فرآورده هایی همچون روغن های روانساز و پارافین به دست می آید. لازم به ذکر است که محصولات نهایی به دست آمده ازفرآیندGTL) اکثرا معادل فرآورده های نفتی حاصل از برج تقطیر بالاپیشگاه هاست و اصطلاحا به آن فرآورده های میان تقطیری گفته می شود. از همین رو بعضا واژهGaso to liquid)استفاده از تقطیر بیشتر تراش را تبدیل گاز به فرآیند های میان تقطیری هم می گویند.

استفاده از گاز طبیعی برای توان به حمل و نقل آسان و اوزان محصولات به دلیل مایع بودن آن ها، کیفیت بالاتر محصولات نسبت به سایر روش های تهیه، ارتقاء میزان بازدهی فرآیند احتراق در موتورها، اقتصادی بودن فرآیندها و ویژه در مناطق دور دست، پایین بودن مشکلات زیست محیطی به دلیل سطح پایین گوگرد و ترکیبات آروماتیک و تولید محصولات گران قیمت اشاره کرد.

استفاده از گاز طبیعی برای تولید جریان الکتریسه (Gas To Wire)
در این روش گاز طبیعی به عنوان سوخت در نیروگاهها برای تولید جریان الکتریسه مورد استفاده قرار می گیرد و جریان الکتریسه از طریق کابل به مکان مورد نظر انتقال می یابد. بنابراین ذخایر گاز دور از ساحل می توانند به عنوان سوخت در نیروگاههای (دور از ساحل) مورد

استفاده از گاز گریند و سپس جریان الکتریسه از طریق خطوط انتقال برق به ساحل انتقال می یابد که متأسفانه نصب این خطوط هم تقریبا به گرانی نصب خطوط لوله است.

از مزایای این روش انتقال انرژی اکثرا معادل بالاپیشگاه هاست و اصطلاحا به آن فرآورده های میان تقطیری گفته می شود. از همین رو بعضا واژهGaso to liquid)استفاده از تقطیر بیشتر تراش را تبدیل گاز به فرآیند های میان تقطیری هم می گویند.

استفاده از گاز طبیعی برای تولید محصولات بسا ارزش (Gas To Commodity)
بسیاری از محصولات معمولی از قبیل آلومینیوم، شیشه،آجر،سیمان و مبله های آهنسی و ... مقادیر زیادی انرژی نیاز است. در این روش گاز پس از تبدیل به نیسروی الکتریکی با گرمایی برای تولید محصول مورد نظر مورد استفاده قرار می گیرد.

به این ترتیب انرژی گاز از طریق تبدیل به محصولات و کالاهای مورد نظر وارد بازار مصرف می شود. از جمله معایب این روش هزینه بالای تجهیزات و لزوم واردات مواد خام برای تولید محصول مورد نظر است.

بهمنظربه کارگیری روشGTC) برای صدور انرژی می بایست بسیاری نکات از قبیل فرمت های بازارآرزش رقابتی محصول، نوسانات قیمت، قیمت لوله انتقال گاز می شود. به این ترتیب با شناخت هیدرات گازی به عنوان عاملی

محصول و قیمت فروش آن و ... را در نظر گرفت.
هیدرات گاز طبیعی(Natural gas hydrate)
یکی دیگر از راه کارهای مناسب و ارزان برای انتقال گاز طبیعی، فناوری تبدیل گاز طبیعی به هیدرات گاز (NGH) است. به دنبال کشف این ترکیبات توسط سر مهنری دیوی در سال ۱۸۱۰، تحقیقات زیادی بر روی هیدرات گازطبیعی صورت گرفت و در سال ۱۹۳۲ همر اشمنت نشان داد که تشکیل کریستال های مولکول آب به عنوان میزبان می شود و این گازهای سبک در این حرارت تجزیه هیدرات گاز طبیعی در فشار

نظز فناوری عملی و میسر است، اما ذخیره سازی و انتقال حجم های بالایی از هیدرات با چننان دمای به لحاظ اقتصادی امکان پذیر نیست. این مسئله به وسیله گودمنسون (۱۹۹۰) مورد بررسی قرار گرفت و پیشنهاد کرد که هیدرات گاز طبیعی تازیر دمای تعادلی سرد شود تا برای ذخیره سازی و انتقال در مقیاس زیاد، پایدار بماند. اما بهتر است، هیدرات تحت شرایط نزدیک به دمایایک نگه داشته شود. به ترتیب هیچ انرژی گرمایی اجازه ورود به سیستم را ندارد و سرعت تجزیه هیدرات کاهش می یابد.

همچنین او نشان داد که نرخ تجزیه هیدرات گاز طبیعی در فشار

مزام در خطوط لوله گاز، ایده انتقال گاز طبیعی به صورت هیدرات شکل گرفته است.
هیدرات گازی محلول جامدی است که از ترکیب گازهای سبک هیدروکربنی (مانندمتان،اتان،پروپان و...) با گازهای سبک غیر هیدروکربنی (مانند دی اکسید کربن، نیتروژن و ...) با آب سرد شود تا برای ذخیره سازی و انتقال در مقیاس زیاد، پایدار بماند. اما بهتر است، هیدرات تحت شرایط نزدیک به دمایایک نگه داشته شود. به ترتیب هیچ انرژی گرمایی اجازه ورود به سیستم را ندارد و سرعت تجزیه هیدرات کاهش می یابد.

همچنین او نشان داد که نرخ تجزیه هیدرات گاز طبیعی در فشار

نظز فناوری عملی و میسر است، اما ذخیره سازی و انتقال حجم های بالایی از هیدرات با چننان دمای به لحاظ اقتصادی امکان پذیر نیست. این مسئله به وسیله گودمنسون (۱۹۹۰) مورد بررسی قرار گرفت و پیشنهاد کرد که هیدرات گاز طبیعی تازیر دمای تعادلی سرد شود تا برای ذخیره سازی و انتقال در مقیاس زیاد، پایدار بماند. اما بهتر است، هیدرات تحت شرایط نزدیک به دمایایک نگه داشته شود. به ترتیب هیچ انرژی گرمایی اجازه ورود به سیستم را ندارد و سرعت تجزیه هیدرات کاهش می یابد.

دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت آریانپور (سهامی خاص) به شماره ثبت ۸۲۳۱۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۲۶۹۵۲۵

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت شرکت آریا نیرو (سهامی خاص) به شماره ثبت ۸۲۳۱۵ دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده که رأس ساعت ۱۶:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۳ در دفتر مرکزی شرکت واقع در خیابان ملاصدرا - خیابان شیخ بهائی شمالی - نیش صائب تبریزی - ساختمان صبا - واحد ۴۴ تشکیل می شود حضور به هم رسانند.

دستور جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده:
۱- انتخاب اعضای هیئت مدیره
۲- انتخاب وراثت کثیرالانتشار
۳- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

هیئت مدیره

۱- یک دستگاه کاروبار مالی
۲- یک دستگاه کاروبار مالی
۳- یک دستگاه کاروبار مالی
۴- یک دستگاه کاروبار مالی
۵- یک دستگاه کاروبار مالی
۶- یک دستگاه کاروبار مالی
۷- یک دستگاه کاروبار مالی
۸- یک دستگاه کاروبار مالی
۹- یک دستگاه کاروبار مالی
۱۰- یک دستگاه کاروبار مالی
۱۱- یک دستگاه کاروبار مالی
۱۲- یک دستگاه کاروبار مالی
۱۳- یک دستگاه کاروبار مالی
۱۴- یک دستگاه کاروبار مالی
۱۵- یک دستگاه کاروبار مالی
۱۶- یک دستگاه کاروبار مالی
۱۷- یک دستگاه کاروبار مالی
۱۸- یک دستگاه کاروبار مالی
۱۹- یک دستگاه کاروبار مالی
۲۰- یک دستگاه کاروبار مالی
۲۱- یک دستگاه کاروبار مالی
۲۲- یک دستگاه کاروبار مالی
۲۳- یک دستگاه کاروبار مالی
۲۴- یک دستگاه کاروبار مالی
۲۵- یک دستگاه کاروبار مالی
۲۶- یک دستگاه کاروبار مالی
۲۷- یک دستگاه کاروبار مالی
۲۸- یک دستگاه کاروبار مالی
۲۹- یک دستگاه کاروبار مالی
۳۰- یک دستگاه کاروبار مالی
۳۱- یک دستگاه کاروبار مالی
۳۲- یک دستگاه کاروبار مالی

ترحیم	
<div></div>	
هوالباقی <p>بلند آسمان جایگاه من است</p> کاپیتان کمال بهزادی قربانزاده	
جانشین اسبق فرماندهی نهاجا آسمانی شد	
<div></div>	
<div>پیشکسوت پرواز و استاد خلبان به‌بلندپروازان آسمان ایران هنر پرواز، درس اخلاق و جوانمردی آموخت، پرواز ملکوتیش به آستان دوست در ایام هفته وحدت(میلادمنور رحمت العالمین نبی مکرم اسلام«ص» ما را یادآور شد که با وحدت و ایمان در</div>	
<div>حفظ کیان جمهوری اسلامی ایران و اقتدار نیروهای مسلح با صلاحیت قدم برداریم. مراسم ختم روز جمعه ۱۳۹۴از ساعت ۱۵/۳۰الی ۱۷در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می گردد.</div>	
<div>حضور ملت بزرگ ایران و همه عزیزان نیروهای مسلح پاسداشت از ارزش‌های وحدت آفرین سربازان دلاور ملت ایران است.</div>	
نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران	
کانون خلبانان N.G.O	
خاندان بهزادی قربانزاده	

باز گشت همه بسوی اوست

بانهایت تأسف وتألم درگذشت مادر مهربان ودلسوزمان **حاجیه خانم نجیبه جاهد شبستری (قره یاضی)** را به اطلاع کلیه بستگان، دوستان و همشهریان محترم شبستری می‌رساند.

مراسم ترحیم روز پنجشنبه ۱۳۹۴/۱۰/۱۰از ساعت ۳ تا ۴بعدازظهر در مسجدنور شبستری‌هاواقع در میدان دکتر فاطمی برگزار می گردد.

حضور سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحومه و تسلاى خاطر بازماندگان خواهد بود.

خانواده‌های: جاهد –قره یاضی –بهمنی – دستمالچی –هدی نیا –نجاری –رسولی – دواجی و سایر وابستگان سببی و نسبی.

با تأسف درگذشت **خانم زکیه یوسفی شبستری** فرزند مرحوم حاج یحیی و همسر آقای حاج محمد مصطفوی را به اطلاع آشنایان و همشهریان گرامی می‌رساند.

مجلس ترحیم روز پنجشنبه ۱۳۹۴/۱۰/۱۰از ساعت ۱۵ الی ۱۶/۳۰ در مسجد نور شبستری‌ها برگزار می گردد.

شرکت ساختمانی و مهندسی میسان سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۵۸۳۰۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۳۶۴۰</p> <p>به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضا هیئت مدیره بقرار ذیل: آقای فرامرز نصر ۴۲۳۱۸۵۸۳۲۲ به سمت عضو و مدیرعامل آقای غلامعلی صالح‌راد ۰۰۳۸۶۰۰۵۱۰ به سمت رئیس هیئتمدیره آقای منصور صائی ۰۰۴۴۵۱۸۶۹۹ به سمت نایبرئیس هیئت مدیره انتخاب شدند و امضاء کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سسفته، بروات و قرارداده‌ها و عقود اسلامی با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضاء هیئت مدیره متفقاً با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضاء رئیس هیئت مدیره و یکی از اعضاء هیئت مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد و اوراق عادی با امضاء مدیرعامل همراه بامهر شرکت و در غیاب ایشان اعضاء هیئت مدیره همراه مهر شرکت معتبر می‌باشد. با ثبت این مستندت تصمیمات تعیین وضعیت حق امضاء، تعیین دارندگان حق امضاء، انتخاب و تعیین سمت هیئت مدیره انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.</p>
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۹۵۹۲۴۰۳۹۹۰۱۴۹/م‌الف</p> <p>*****</p>
آگهی تغییرات
شرکت خدمات بیمه‌ای اقتصاد نوین سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۳۹۱۳۳۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۴۰۸۸۴۱</p> <p>به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۲/۵ و نامه شماره ۹۴/۴۰۳/۹۱۸۸ مورخ ۹۴/۳/۳ بیمه مرکزی تصمیماتذیل اتخاذ شد: صورت‌های مالی شرکت مشتمل بر ترازنامه و صورت سود و زیان برای سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۳۹۳مورد تصویب قرار گرفت. مؤسسه حسابرسی بیات رایان ۱۰۱۰۱۶۸۴۸۲ به عنوان بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی بهمند ۱۰۱۰۰۱۷۴۳۹۰ به عنوان بازرس علی‌البدل شرکت برای مدت یک سال انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات برای نشر آگهی‌های شرکت انتخاب گردید. اعضای هیئت مدیره شرکت برای مدت ۲ سال به شرح ذیل انتخاب گردیدند: ۱- شرکت لیزینگ اقتصاد نوین به شماره شناسه ۱۰۱۰۳۰۴۴۴۱۳ ۲- شرکت مدیریت سرمایه و ساخت سازه فرایند آرتین به شماره شناسه ۱۰۱۰۳۶۸۰۴۰۶ ۳- شرکت خدمات مالی و اعتباری راه اقتصاد نوین به شماره شناسه ۱۰۱۰۳۱۹۰۴۵۱ با ثبت این مستندت تصمیمات انتخاب مدیران، تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب بازرس انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.</p>

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۹۵۹۱۶۰۳۲۹۹۰۴۳/م‌الف</p> <p>*****</p>
آگهی تغییرات
شرکت خدمات بیمه‌ای اقتصاد نوین سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۳۹۱۳۳۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۴۰۸۸۴۱</p> <p>به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۲/۵ و نامه شماره ۹۴/۴۰۳/۹۱۸۸ مورخ ۹۴/۳/۳ بیمه مرکزی تصمیماتذیل اتخاذ شد: صورت‌های مالی شرکت مشتمل بر ترازنامه و صورت سود و زیان برای سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۳۹۳مورد تصویب قرار گرفت. مؤسسه حسابرسی بیات رایان ۱۰۱۰۱۶۸۴۸۲ به عنوان بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی بهمند ۱۰۱۰۰۱۷۴۳۹۰ به عنوان بازرس علی‌البدل شرکت برای مدت یک سال انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات برای نشر آگهی‌های شرکت انتخاب گردید. اعضای هیئت مدیره شرکت برای مدت ۲ سال به شرح ذیل انتخاب گردیدند: ۱- شرکت لیزینگ اقتصاد نوین به شماره شناسه ۱۰۱۰۳۰۴۴۴۱۳ ۲- شرکت مدیریت سرمایه و ساخت سازه فرایند آرتین به شماره شناسه ۱۰۱۰۳۶۸۰۴۰۶ ۳- شرکت خدمات مالی و اعتباری راه اقتصاد نوین به شماره شناسه ۱۰۱۰۳۱۹۰۴۵۱ با ثبت این مستندت تصمیمات انتخاب مدیران، تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب بازرس انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.</p>

جهان یادگارست و ما رفتنی
ز مردم نمانه به جز گفتنی
بانهایت تأسف وتأثر درگذشت شادروان آقای دکتر سید عبدالحسین تهامی نژاد ،بزرگ خاندان تهامی نژادرا به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان محترم می‌رساند؛به همین مناسبت مجلس یادبودایشان روز پنج‌شنبه ۱۳۹۴/۱۰/۱۰از ساعت ۱۲/۴۵الی ۱۵/۱۵در مسجدالرضا(ع)واقع در خیابان خرمشهر میدان نیولوفر برگزار می گردد.
خانواده‌های: شفقائی، ایزدی و سایر بستگان، دوستان و آشنایان

ز مردم نمانه به جز گفتنی
بانهایت تأسف وتأثر درگذشت شادروان آقای دکتر سید عبدالحسین تهامی نژاد ،بزرگ خاندان تهامی نژادرا به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان محترم می‌رساند؛به همین مناسبت مجلس یادبودایشان روز پنج‌شنبه ۱۳۹۴/۱۰/۱۰از ساعت ۱۲/۴۵الی ۱۵/۱۵در مسجدالرضا(ع)واقع در خیابان خرمشهر میدان نیولوفر برگزار می گردد.
همسر، فرزندان و خانواده‌های وابسته و پیوسته

باقی اوست
بانهایت تأسف وتأثر درگذشت بزرگ خاندان شادروان دکتر محمد قاسمی جراح علیقدر واز اولین شاگردان مرحوم پروفسور عدل و پایه گذار بیمارستان هشترودیان را به اطلاع کلیه اقوام، همکاران و دوستان می‌رسانیم.مراسم یادبود بعلت آلودگی هوا در تهران برگزار نمی‌شود. بلکه در کالیفرنیا محل فوت نامبرده مراسم برگزار خواهد شد.
از طرف خانواده‌های:قاسمی–سجادی–خردپیر –معتقد –عاملی –نیاکی –بلورچی –آخوان –بهزادی –رئیس قاسمی –گرکانی –میری – صمدیان و سایر بستگان.

باز گشت همه بسوی اوست
بانهایت تأسف درگذشت مادری فداکار و والده مکر مه شهید سید احمد محدث، خانم بی بی طاهره ربانی موسویان را به اطلاع می‌رسانیم. به همین مناسبت مجلس ترحیم در روز چهارشنبه ۱۳۹۴/۱۰/۹ در مسجدنور واقع در میدان فاطمی ساعت ۱۵/۳۰ الی ۱۷ برگزار می‌شود.
حضور شما عزیزان موجب شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
از طرف خانواده و بستگان

یادبود
سنگ صبور غم یاران چه غر بیبانه رفت <p>شمع شب‌اش از بی هم سوخت و چو پروانه رفت <p>سوخت ز آتش دلش اما گله بر یار نبرد <p>لب نگشود راز و چو درویش ز کاشانه رفت</p> <p>نهم دی ماه، چه تلخ زمزمه می‌کند: هشت سال از سفر غریبانه و بی‌وداع عزیزمان شادروان سعید درویش گذشت.</p> <p>یاد و خاطره‌اش همواره در قلبمان زنده‌است.</p> <p>افشین نریمانی</p></p></p>

از طرف شاگردان استاد
اگر در یادآور درگذشت استاد یگانه‌ای که نفعه حیات‌بخش دانش خویش را به جان مشتاقان و طالبان علم می‌دمید و آرامش و سلامتی را به بیماران و دردمندان می‌بخشید. فرزانه فرهیخته‌ای که جانش لبریز از عشق و محبت به انسان‌ها و وطن بود. ما شاگردان و دانش‌آموختگان یاد پروفسور ابراهیم سسمیعی بنیانگذار جراحی اعصاب در ایران و چهره در خشان پزشکی معاصر را که در سال ۱۳۸۰ روحش آرام گرفت گرامی می‌داریم.
از طرف فرزین برزویه

اگر در یاها همه جوهر <p>و در ختان همگی قلم باشند باز هم نمی‌توانیم بزرگوار ی، مهربانی، فداکاری و ایثار را بیان نمائیم.</p> <p>نهم دیمه‌ا ۱۳۹۴ دومین سالروز درگذشت همسری فداکار و پدری مهربان، زنده‌یادروانشاد حاج علی اصغر نامنی را گرامی می‌داریم.</p> <p>خانواده نامنی و وابستگان</p>
--

انالله و اناالیه راجعون <p>مراسم یادبود</p> <p>به اطلاع کلیه بستگان، آشنایان، مؤمنین واهالی محترم منطقه و نمازگزاران محترم مسجد رضویه می‌رساند. مراسم اولین سالگرد درگذشت مرحوم مغفور حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید مرتضی حائری پنج‌شنبه مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۰ از ساعت ۱۸ الی ۲۰در مسجدرضویه واقع در خیابان قصرالدشت بین بوستان و هاشمی برقرار می‌باشد. شرکت در مراسم بزرگداشت آن مرحوم موجب غفران و رحمت‌ایشان و تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.</p> <p>خانواده‌های: حائری –مقدسی –وطنی اسکوتی –حائری زاده –اعجازی –روشنی –ساجدی –خونساری –قرینه –مقدس زاده –بصیر – سلماس‌نیا –جمالی اسکوتی –مهراسبی – غنی پور –حاجی زاده و سایر بستگان</p>
تسلیت
همکار گرامی جناب آقای ایمانی <p>بانهایت تأسف وتأثر مصیبت وارده را تسلیت عرض می‌نماییم.</p> <p>خدمات مؤسسه اطلاعات</p>

همکار گرامی جناب آقای کوروش غلامی <p>بانهایت تأسف وتأثر درگذشت پدر عزیزتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده‌واز درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.</p> <p>امور ساختمانی مؤسسه اطلاعات و شرکت ایرانچاپ</p>
همکار ارجمند جناب آقای دکتر محمود ناظری <p>بانهایت تأسف وتأثر درگذشت مادر عزیزتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض می‌نماییم.</p> <p>هیئت مدیره –پزشکان و پرسنل بیمارستان مدائن</p>
همکار ارجمند جناب آقای دکتر محمود ناظری <p>باتأسف فراوان درگذشت مادر عزیزتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض می‌نماییم.</p> <p>دکتر فرشید شعبانی و بانو</p>

«هو الباقی»
جناب آقای دکتر محمود نقدی پور مشاور عالی دبیر محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام <p>مصیبت وارده را به شما تسلیت عرض نموده‌واز درگاه ایزدمنان برای آن مرحوم غفران الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.</p> <p>ابوالفضل گندمکار –محمد پارسایی</p>
جناب آقای مهندس کاظم روفه‌گری نژاد و خانواده محترم <p>مصیبت وارده را تسلیت عرض می‌نماییم.</p> <p>شرکت آرمه‌نو، ابریشمی –ریاضی</p>

دوست و همکار گرامی جناب آقای سید مرتضی عزیززاده طباطبایی و کیل محترم دادگستری <p>درگذشت مادر عزیزتان را از صمیم قلب به شما و خانواده معظم تسلیت گفته،از خداوند متعال برای آن دوست عزیز و بازماندگان گرامی صبر و شکیبایی و برای مرحومه والده علو درجات را آرزو می‌نماییم.</p> <p>حسن محمدخانی –محمدمهدی دانشور</p>

جناب آقای مهندس کاظم روفه‌گری نژاد <p>با کمال تأسف مصیبت وارده را به جنابعالی و خاندان محترم روفه‌گری نژاد و بستگان گرامی تسلیت عرض می‌نمائیم.</p> <p>مهندسین سال ۱۳۵۰</p> <p>دانشکده فنی دانشگاه تبریز</p>
جناب آقای شادبخت <p>بانهایت تأسف درگذشت پدر بزرگوارتان را حضور جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض نموده،از ایزد منان برای آن مرحوم رحمت واسعه و برای بازماندگان صبر و سلامتی آرزو می‌نماییم.</p> <p>مدیران و کارکنان شرکت ساختمانی پرهام</p>

قابل توجه ارائه‌کنندگان خدمات مجالس ترحیم و بزرگداشت
تالارها <p> <ul style="list-style-type: none">رستوران‌ها مرکز طبخ غذا حکاکان</p>
فیلمبرداران و عکاسان <ul style="list-style-type: none">تابلوسازان ظروف کرایه، ظروف یک‌بار مصرف و …
برای درج آگهی در صفحه ترحیم و تسلیت با شماره‌های زیر تماس بگیرید:
۱۹-۰۱۴۰۲۲۲۵۸۰۲۲۲ <p>۲۹۹۹۴۲۴۹ * ۲۲۲۲۳۶۹۴</p> <p>۲۹۹۹۴۲۶۱</p>

آگهی تغییرات
شرکت صنعتی آراسته معدن سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۱۴۵۶۷۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۸۵۹۹۰</p> <p>به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۹ به تصویب رسید. موسسه حسابرسی اندیشمند تدبیر به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۰۸۰۶۹ به عنوان بازرس اصلی و علی‌اصغر جان‌نثاری به کدملی ۰۰۳۵۰۴۹۳۶۷ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. اعضای هیئتمدیره به شرح زیر برای مدت دو سال انتخاب شدند شرکت بهینه‌سازان قشم به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۳۹۴۳۳۰ شرکت پیشگامان امین قشقم به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۵۱۱۶۶۰ شرکت کاوان کیش به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۳۹۴۲۵۲ با ثبت این مستندت تصمیمات تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب مدیران، انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس میباشد.</p>
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۹۵۸۷۲۰۴۴۰۱۸۴۴/م‌الف</p> <p>*****</p>
آگهی تغییرات
شرکت سرمایه‌گذاری دارویی بهفار سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۳۸۷۷۶۰ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۷۹۵۰۸</p> <p>به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۰۸ تصمیماتذیل اتخاذ شد: آقای ناصر ریاحی با شماره ملی ۰۰۴۴۹۸۳۳۱۱ به سمت رئیس هیات مدیره، آقای هامیون فرزانه با شماره ملی ۰۰۴۵۷۸۳۳۳۳ به سمت نائب رئیس هیات مدیره و آقای حسین کاشف حقیقی با شماره ملی ۰۰۳۰۰۸۳۳۹۷ به عنوان مدیرعامل شرکت برای بقیه دوران تصدی هیئت مدیره انتخاب شدند. امضاء کلیه اوراق و اسناد مالی و تعهدآور شرکت از هر نوع آن با مدیرعامل و یکی دیگر از اعضاء هیات‌مدیره، متفقاً ببا امضاء مدیرعامل به اتفاق امضاء آقای قادر صمدنژاد ایوریقی با شماره ملی ۱۹۵۰۳۹۵۷۱۵ همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضاء دو نفر از اعضاء هیات مدیره و یا با امضاء هر یک از اعضاء هییات مدیره به اتفاق امضاء آقای قادر صمدنژاد ایوریقی با شماره ملی مذکور همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و اداری با امضاء مدیرعامل و یا هر یک از اعضاء هیات مدیره و یا با امضاء آقای قادر صمدنژاد ایوریقی همراه با مهر شرکت می‌باشد. با ثبت این مستندت تصمیمات تعیین دارندگان حق امضاء، تعیین سمت مدیران انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس میباشد.</p>

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۹۵۴۱۷۰۴۰۰۱۸۳۲/م‌الف</p> <p>*****</p>
آگهی تغییرات
شرکت سرمایه‌گذاری دارویی بهفار سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۳۸۷۷۶۰ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۷۹۵۰۸</p> <p>به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۰۸ تصمیماتذیل اتخاذ شد: آقای ناصر ریاحی با شماره ملی ۰۰۴۴۹۸۳۳۱۱ به سمت رئیس هیات مدیره، آقای هامیون فرزانه با شماره ملی ۰۰۴۵۷۸۳۳۳۳ به سمت نائب رئیس هیات مدیره و آقای حسین کاشف حقیقی با شماره ملی ۰۰۳۰۰۸۳۳۹۷ به عنوان مدیرعامل شرکت برای بقیه دوران تصدی هیئت مدیره انتخاب شدند. امضاء کلیه اوراق و اسناد مالی و تعهدآور شرکت از هر نوع آن با مدیرعامل و یکی دیگر از اعضاء هیات‌مدیره، متفقاً ببا امضاء مدیرعامل به اتفاق امضاء آقای قادر صمدنژاد ایوریقی با شماره ملی ۱۹۵۰۳۹۵۷۱۵ همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضاء دو نفر از اعضاء هیات مدیره و یا با امضاء آقای قادر صمدنژاد ایوریقی همراه با مهر شرکت می‌باشد. با ثبت این مستندت تصمیمات تعیین دارندگان حق امضاء، تعیین سمت مدیران انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس میباشد.</p>

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۹۵۴۱۷۰۴۰۰۱۸۳۲/م‌الف</p> <p>*****</p>

آگهی تغییرات
شرکت سیاحتی و مراکز تفریحی پارسیان سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۳۵۸۲۱۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۴۰۳۳۵۲۰</p> <p>به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۰ و مجوز شماره ۱۳۷۲۳/۱۲۶/۹۲۲ مورخ ۹۳/۹/۲۵ سازمان میراث فرهنگی تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مواد ۳۷ و ۱۸ و ۱۲ و ۷۰ اساسنامه به شرح ذیل اصلاح گردید: ماده ۱۲ – تغییرات سرمایه شرکت: سرمایه شرکت را می‌توان از طریق صدور سهام جدید (اعم از ادغام با سایر اشخاص حقوقی) و یا از طریق بالابردن مبلغ اسمی موجود افزایش داد. تادیه مبلغ اسمی سهام جدید به یکی از طریق زیر امکانپذیر است. پرداخت نقدی مبلغ سهام اسمی تبدیل مطالبات حال شده اشخاص از شرکت به سهام جدید انتقال سود تقسیم نشده یا اندوخته یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه شرکت ادغام سایر اشخاص حقوقی در شرکت. تبصره ۳: انتقال اندوخته قانونی به سرمایه ممنوع است. ماده ۱۸- وظایف و اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده: هرگونه تغییر در مواد اساسنامه یا میزان سرمایه شرکت با انحلال شرکت یا ادغام سایر شرکتها در شرکت و یا ادغام شرکت در سایر شرکتهای منحصراً در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده است. ماده ۳۷ – موارد ثبت: در مواردی که تصمیمات مجمع عمومی متضمن یکی از امور ذیل باشد بایستی یک نسخه از صورتجلسه مجمع جهت ثبت به مرجع ثبت شرکتها ارسال گردد. انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت. تصویب ترازنامه. کاهش یا افزایش سرمایه و هر نوع تغییر در اساسنامه ادغام یا انحلال شرکت و نحوه تصفیه آن تعیین روزنامه کثیرالانتشار.</p>
ماده ۷۰ – موارد انحلال و اتمام شرکت: در مواردی که بر اثر زیانهای وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از میان برود هیأت‌مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقا شرکت را مورد ششور وری قرار دهد. هراگاه مجمع مزبور رأی به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه و با رعایت مفاد ۱۸ اساسنامه حاضر سرمایه شرکت را به مبلغ سرمایه موجود کاهش دهد. در صورتیکه هیأت‌مدیره شرکت به دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده مبادرت ننماید یا مجمعی که دعوت می‌شود نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد هر ذیفی می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست نماید.
ماده ۷۰ – موارد زیر: الف) وقتی که شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده است انجام داده باشد یا انجام آن غیرممکن شده باشد ب) در صورتیکه شرکت برای مدت معین تشکیل گردد و آن مدت منقضی شده باشد مگر اینکه مدت قبل از انقضاء تمدید گسردد. ج) در صورت ورشکستگی د) در هر موقع که مجمع فوق‌العاده صاحبان سهام به هر علتی رأی به انحلال شرکت بدهد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۹۵۹۷۰۴۳۹۶۸۹۷/م‌الف</p> <p>*****</p>
--

آگهی تغییرات
شرکت نیک‌سازه پارس اقلیم سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۴۴۱۱۹۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۸۶۱۸۹</p> <p>به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: حبیباله نوروزی به شماره ملی ۴۵۷۹۶۶۵۸۰۳ به سمت بازرس اصلی و سید فرشید اعظمی هزاره به شماره ملی ۰۰۸۱۱۵۰۱۳۱ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند. ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ به تصویب رسید. با ثبت این مستندت تصمیمات انتخاب بازرس، تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شـخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.</p>
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۹۵۹۲۲۰۳۹۹۰۷۷۶/م‌الف</p> <p>*****</p>
آگهی تغییرات
شرکت نانو بتن البرز سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۲۸۳۲۸۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۰۱۵۰۲</p> <p>به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۴/۳/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای امیر امیری به شنماره ملی ۰۷۷۸۵۸۳۳۳۶ اقلای شاهین امیری به شنماره ملی ۰۹۴۴۲۷۸۶۲ به سمت اعضای هیأت‌مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند. با ثبت این مستندت تصمیمات انتخاب مدیران انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس میباشد.</p>
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۱۰۷۵۹۳۰۴۳۹۶۴۷۹/م‌الف</p> <p>*****</p>
آگهی تغییرات
شرکت نانو بتن البرز سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۲۸۳۲۸۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۰۱۵۰۲</p> <p>به استناد صورتجلسه هیئتمدیره مورخ ۱۳۹۴/۳/۳۰ تصمیماتذیل اتخاذ شد: آقای امیر امیری به هیئت‌مدیره ملی ۰۷۷۸۵۸۳۳۳۶ به سمت مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره آقای شاهین امیری به شماره ملی ۰۹۴۴۲۷۸۶۲ به سمت نایب رئیس هیئت‌مدیره تعیین گردیدند. ب: کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قرارداده‌ها و عقود اسلامی با امضاء مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. با ثبت این مستندت تصمیمات تعیین سمت مدیران، تعیین دارندگان حق امضاء انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس میباشد.</p>

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۱۰۷۵۹۴۰۴۳۹۶۷۹۲/م‌الف</p> <p>*****</p>
--

آگهی تغییرات
به شماره ثبت ۱۰۱۴۵۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۵۴۰۱۸ <p>به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۴/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت سامان پندار شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۹۰۶۹ به سمت بازرس اصلی و آقای سیدعاطاله هزاره بشماره ملی ۰۵۳۲۰۷۶۵۵۹ به سمت بازرس علی‌البدل رأی مدت یکسال مالی انتخاب شدند. ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۲ بتصویب رسید. اعضای هیئتمدیره شرکت برای مدت ۲ سال به شرح ذیل انتخاب شدند. آقای سیدحسن خباز بشماره ملی ۰۰۳۶۴۸۴۹۶۲ آقای سیدحمیدرضا جوهری بشماره ملی ۰۰۴۰۰۰۶۳۹۵ آقای سیداسدسان مهرکیان بشماره ملی ۰۰۵۷۰۷۰۲۲۹ آقای مرتضی فرآریا بشماره ملی ۲۵۹۳۶۴۸۳۳۲ با ثبت این مستندت تصمیمات انتخاب و تعیین سمت هیئتمدیره، انتخاب بازرس، تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس میباشد.</p>
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۹۵۸۸۹۰۳۶۴۱۴۴۶/م‌الف</p> <p>*****</p>
آگهی تغییرات
شرکت بازارگستر پگاه منطقه پنج سهامی خاص <p>به شماره ثبت ۲۴۸۶۰۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۵۴۰۳۳۷</p> <p>به استناد صورتجلسه هیئتمدیره مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای قادر صمدنژاد ایوریقی به شماره ملی ۱۹۵۰۳۹۵۷۱۵ به‌نماینده‌گی از طرف شرکت شیر پاستوریزه پگاه کرمان (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۶۳۰۰۹۴۵۰۳ به عنوان رئیس هیأت‌مدیره، آقای احمد جریان به شماره ملی ۰۰۴۶۷۶۶۲۵۴ به نمایندگی از طرف شرکت بازرگانی صنایع شیر ایران (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۶۵۳۲۴۰۶ به عنوان عضو هیأت‌مدیره، آقای نادر شجاعی به شماره ملی ۱۸۶۰۴۵۹۷۵۲ به نمایندگی از طرف شرکت شیر پاستوریزه پگاه تهران (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۶۸۰۰۲۰ به عنوان نائب رئیس هیأت‌مدیره، آقای عبدالله قدوسی به شماره ملی ۲۶۴۹۳۱۳۱۲۵ به نمایندگی از طرف شرکت شیر پاستوریزه پگاه گلستان (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۲۹۳۹۸۰۱۰۲۰ به عنوان عضو هیأت‌مدیره، آقای اردشیر قادراحمدی به شماره ملی ۴۱۷۲۰۲۶۶۱۲ به نمایندگی از طرف شرکت صنایع شیر ایران (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۳۴۳۳۲ به عنوان عضو هیأت‌مدیره و مدیرعامل انتخاب گردیدند. هیأت‌مدیره بندهای ۱۳، ۷، ۴، ۱ و ۱۷ از ماده ۴۱ اساسنامه شرکت از حدود اختیارات خود را به مدیرعامل تفویض نمود. کلیه قرارداده‌ها و اسناد و اوراق بهادار و بانکی توأمأ با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضای هیأت‌مدیره و در غیاب هر یک از آنها با امضای یکی دیگر از اعضای هیأت‌مدیره به همراه مهر شرکت و سایر نامه‌های اداری با امضاء مدیرعامل و مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای یکی دیگر از اعضای هیأت‌مدیره با مهر شرکت معتبر می‌باشد. با ثبت این مستندت تصمیمات تعیین و تفویض اختیارات نماینده قانونی، تعیین سمت مدیران، تعیین وضعیت حق امضاء، تغییر نماینده شخص حقوقی هیئت مدیره، انتخاب و تعیین سمت هیئتمدیره، تعیین دارندگان حق امضاء انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس میباشد.</p>

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور <p>اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری تهران</p> <p>۹۵۴۵۳۰۳۸۷۰۱۴۹/م</p>
--

فرهنگ

چهارشنبه ۹ دی ۱۳۹۴ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال نودم - شماره ۲۶۳۳۸

آموزه

مانه تنها از امتیاز
زنده بودن بلکه از
توانایی منحصر به فرد
درک زندگی و بهتر
ساختن آن برخورداریم



نیل براین

قلم انداز

کریم فیضی

کلمات و نیروهایی که هدر می رود

هر انسانی شرحی است بر متنی. انتخاب متن با خودتان است. متن شما می تواند «خدا» باشد یا «شیطان». همچنان که می تواند «نور» باشد یا «تاریکی». کلمات سرشار از نیرویند. درست است که «نیرو» و «نیرومند» و «نیرومندی» خود کلمه ای از کلمات هستند و هر چیزی چنین است و چه چیزی هست که «کلمه» نباشد؟ اما نیرومندی برخی از کلمات را نمی توان نادیده انگاشت. براین اساس، برخی از کلمات نیرومندتر از کلمات دیگرند. به طور کلی، هیچ کلمه ای بی نصیب از «نیرو» نیست، اما در این میان کلماتی وجود دارند که نیرویشان از کلمات دیگر و حتی کلمات مشابه بیشتر است.

اگر چنین باشد - که هست - نمی توان از نیروی کلمات غافل بود. نمی توان از کلمات نیرومند چشم پوشی کرد. نمی توان و نباید کلمات نیرومند را نادیده گرفت و هرگز نباید نیروی کلمات را بلااستفاده گذاشت. بهره نرفتن از نیروی کلمات، در حقیقت تبه کردن آنهاست. وقتی کلمات نیرومند یا نیرومندتر را فرو می گذاریم، در واقع آنها را نابود می کنیم. وقتی نیرومندی کلمات را به هیچ می انگاریم، در واقع آنها را در برهوت عدم رها می کنیم. درست مثل کسی که چیزی ارزشمند را ارزانی خاک کند یا در تاریکی رها کند. چه کاری از این حقیرتر و شگفت آورتر از این سراغ دارید که انسان در گوهری گران ارج و پر ارزش را بی هیچ اندیششی و تدبیری، روی خاک و خاکستر بیفکند و الماسی بی مانند را در شن زاری ناپیداکار رها کند؟ در بی بهرگی چنین افرادی از نعمت عقل، هیچ تردیدی نمی توان داشت.

حکایت انسان و کلام چنین حکایتی است. حکایت گوهری است حیات آفرین و انسانی که محتاج بندبند حیات است. و چنین است داستان انسان و نیروی کلمات. کسانی که توانسته اند سر از خاک جهل و بندهای سیاهی و تباهی بیرون بیاورند و از نردبان وجود تا بالاترین مراتب بالا روند و صعود کنند، پیش و بیش از هر چیز از نیروی کلمات بهره برده اند، همین کلمات ساده و به حسب ظاهر بی جان، همین واژه های معمولی و به حسب ظاهر صامت و خاموش. همین کلماتی که زبان ندارند، اما هیچ زبانی بدون آنها شکل نمی گیرد. همین کلمات فراوان و گسترده و بی پایانی که بدون آنها، هیچ سخنی ادا نمی شود، هیچ مفهومی بیان نمی شود، هیچ کلامی شکل نمی گیرد و هیچ مقصودی به مقصد نمی رسد. دقیقاً همین کلمات همیشه و همه روزه. همین کلمات عادی: من، تو، او، ما، شما، آنها، عشق، محبت، بزرگی، کرامت، تاریخ، هستی، حیات و هر آنچه انسان و انسانیت خوانده می شود و هر آنچه موجودیت و استعداد شمرده می شود و هر آنچه صیورت و ابدیت نامیده می شود و هر آنچه وجد است و وجود و وجدان. آری همین کلمات. همین واژه ها و همین فراهم آمده از حرف ها و صوت ها و مصوت ها: چه شکوهی دارد، کشف اسرار الفبا، وقتی کودکی «آب» را می خواند.

بر من خرده نخواهید گرفت اگر بگویم نیروی کلمات «منشأ» نیروهاست، منشأ همه نیروهای حیات. بر من خرده نگیرید اگر بگویم واژه ای به نام «سعادت» یا «خوشبختی» یا «نیکبختی» و هر آنچه در این ردیف و از این تبار است، حاوی نیرویی بوده است تا به آن حد بی پایان که خیل عظیمی از انسان ها را در جستجوی خویش به سیر و حرکت در بیاورد.

ادامه در صفحه ۴

۶



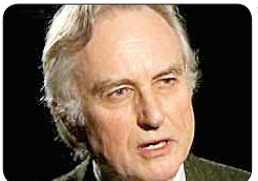
گفتگو با دکتر محمد علی موحد
نفت؛ موافق و مخالف

۲



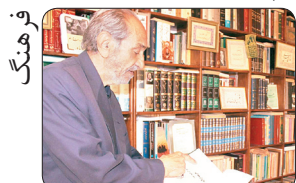
اقتصاد در دو سوی مدار ۳۸ درجه
مصائب همیشگی

۵-۴



مقاله های از ریچارد داوکینز
لزوم پالایش ذهن ها

۳



یادی از مرحوم بدر تقی زاده انصاری
محقق نطنزی

۷



عبدالکریم ایادی
مرد مرموز دربار

۳



پرسش هایی درباره سریال ها
ما و سریال های کره ای

۵-۴



نوشتن از کودکی
فصل سیب سرخ



گفتگوی منتشر شده با استاد
حسین بهزاد

آنچه می خوانید گفتگویی است برگرفته از یک نشریه دانش آموزی به نام «سالنامه دبیرستان بهمن» که در سال ۱۳۳۴ در تهران منتشر شده است. دانش آموزان این دبیرستان در اقدامی جالب به سراغ مرحوم استاد حسین بهزاد رفته و با او گفتگویی انجام داده اند که خواندنی است. از آنجا که این نشریه، حالتی محدود و داخلی داشته است، این گفتگو در حکم منتشر نشده است و امید است که انتشار آن برای کسانی که به منظومه هنری مرحوم حسین بهزاد علاقه مند هستند، مفید و قابل استفاده باشد. ضمیمه فرهنگی

سالگی وارث صادق خود قرار داد ولی بر اثر عشق و علاقه به نقاشی عاقبت دست من از زبانم پیشی گرفت و اکنون که گذشت عمر هم در جسم و جان من هنر نقاشی و رنگ آمیزی خود را نشان داده است، می تواند شرح احوال هنری مرا بهتر از خود من به فرزندان خوش ذوق و هنردوست ایران بیان نماید.

استاد حسین بهزاد بزرگترین مینیاتوریست جهان: مقام شامخ بهزاد استاد مسلم مینیاتور چنان است که احتیاج به معرفی ندارد. بنا به خواش دانش آموزان هنر دوست، از این هنرمند عالی قدر تمنا کردیم تا اجازه دهد شرح زندگانی و پیش آمدهایی که در زندگی هنری اش روی داده در سالنامه منعکس گردانیم تا دانش آموزان بیشتر با این استاد نامدار آشنا گردند.

س - تمنای شاگردان
مکتب استاد و دوستداران
هنر پرارزش مینیاتور و
مخصوصاً سبک عالی و
ممتازی که نشانه نبوغ هنری
و شاهکارهای بی نظیر آن
استاد عالیقدر است، این
است که بدانند چه عواملی
استاد را به فرا گرفتن این هنر
و افزایش قدر آن تا این پایه
بلند سوق داده است؟



از مینیاتورهای استاد بهزاد

س - مایه خوشوقتی و
مباهات دوستداران مینیاتور
ایران نیز این است که لطفاً
بفرمایید اصول مینیاتور
ایرانی و اختلاف آن با
مینیاتور چینی چیست؟

ج - مینیاتور به معنای
هنرهای ظریف از زبان
اروپایی مشق شده است. این
اصطلاح از پنجاه سال پیش
در مملکت ما معمول شده
و ما در این تاریخ، نقاشی
ایرانی را نقاشی و سازنده را
نقاش می گفته ایم.

در پنجاه سال پیش
قلمدان سازی و جلد کتاب،
و جعبه آئینه سازی معمول
بوده و به سبک دوره
فتحعلی شاهی که به نام
سبک آقا صادق و آقا زمان
و آقا میرزا احمد نقاش باشی
ظل السلطان و لطفعلی خان
استاد گل و بوتنه، یعنی
به این طرف بوده اند معروف
است در این زمان سبک نقاشی ایرانی و فرنگی با هم
مخلوط شده بود و مشتری ها هم که بیشتر اروپایی یا
دلالت های بودند که تابلوهای مینیاتور را به اروپائیان
می فروختند. کارهای این دوره را کمتر می خریدند زیرا
سبک هنرمندان این دوره خارج از روش دوره صفویه
شده بود و بدین جهت هنرمندان مجبور شدند که به
تقلید از مینیاتورهای قرن پانزده و شانزده عمل کنند و من
هم در این دوره داخل سبک مینیاتور صفویه شدم زیرا
مشتری برای این کارها زیاد بود.

ادامه در صفحه ۲



هنر

ادامه از صفحه اول

تقریباً در قرن سیزده و چهارده بود که ایرانیان مینیاتور را از چینی‌ها گرفته و به سبک مغولی مشغول کار شدند. رفته رفته این سبک با ذوق ایرانیان مخلوط شد و اغلب هنرمندان از خود ابتکاراتی در سبک چینی کردند که از کارهای چینی‌ها شیرین‌تر بود و این مصادف بود با اوج عظمت کمال‌الدین بهزاد که مینیاتور چینی را تا اندازه‌ای تغییر داد. یکی دیگر از هنرمندانی که در مینیاتور تحول ایجاد کرد، رضا عباسی بود که در زمان شاه عباس می‌زیست و سبک این دو، تا دوره قاجاریه دوام پیدا کرد و همچنین بعضی از اساتید سبک کار هندی و ایرانی را مخلوط کردند که در دنیا به نام «هندوپرس» معروف است.

س - ابداعی که شما در مینیاتور ایرانی نموده‌اید چیست؟

ج - بعد از چهل سال کپی از نقاشی قدیم ایران، به فکر اقدام که چرا ما باید کارهای چهارصد سال پیش را تقلید کنیم و چرا نباید هنر ملی خودمان را با ابداع تازه‌ای در هم آمیزیم؟ روی همین فکر بود که در بیست سال پیش از وزارت فرهنگ برای رفتن به اروپا کمک خواستم تا راجع به نقاشی تحقیقاتی چند به عمل آورم و چون اهمیتی به حرف و هنر من ندادند، من نتوانستم پولی برای مسافرت به فرانسه تهیه کنم. در این هنگام با شخصی به نام مسیو «رابی نو» که زبان می‌دانست آشنا شدم و با او به پاریس رفتم در آنجا دو ماهی برای او به همان سبک قدیم مشغول کار شدم.

چون دریافتم که با روزی ۲ الی ۳ ساعت کار می‌توانم خرج خود را بگذرانم، او را ترک

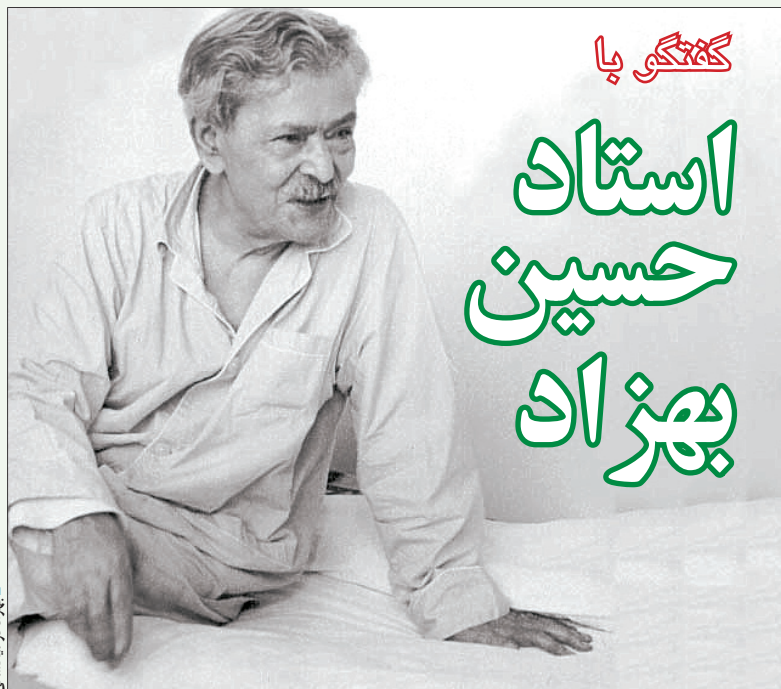
اشاره: دارون عجم اوغلو و رایبسون چندی پیش کتابی را روانه بازار کتاب کردند که با ترجمه پویا جیل عاملی و محمدرضا فرهادی پورو ویرایش محمود صدری مورد استقبال فراوان قرار گرفت. بخش‌هایی از این کتاب مؤثر و ارزشمند را تقدیم شما می‌کنیم.

اشرافیت تنها بازنده صنعتی شدن نبود. افزارمندی که مکانیزاسیون جای مهارت‌های دستی آنها را می‌گرفت نیز با گسترش انقلاب صنعتی مخالف بودند. خیلی‌ها علیه آن سازماندهی شدند، شورش کردند و ماشین‌هایی را که مسبب کاهش درآمد خود می‌دانستند، تخریب کردند. آنها لودیت‌ها بودند؛ واژه لودیت امروزه مترادف مقاومت در برابر تغییرات تکنولوژیک است. لودیت‌ها در ۱۷۵۳ خانه جان کی، مخترع انگلیسی را که در ۱۷۳۳، «ماشین فلائینگ شاتل» را به عنوان یکی از اولین دستاوردهای بزرگ صنعتی بافندگی اختراع کرده بود، آتش زدند. جیمز هارگریوز، مخترع «ماشین نخ‌ریسی»، که پیشرفت انقلابی مکمل در ریسندگی به شمار می‌رفت، با رفتار مشابهی مواجه شد.

در واقع، تأثیر مخالفت افزارمندان با صنعتی شدن کمتر از تأثیر زمینداران و نجیبگان بود. قدرت سیاسی لودیت‌ها - توانایی تأثیرگذاری بر نتایج سیاسی در برابر خواسته‌های گروه‌های دیگر - همسنگ قدرت اشرافیت زمیندار نبود. در انگلستان، صنعتی شدن، با وجود مخالفت لودیت‌ها، پیش رفت؛ زیرا مخالفت اشراف، گرچه واقعی بود، اما ساکت شد. در امپراتوری‌های اتریش - مجارستان و روسیه، که پادشاهان خودکامه و اشراف چیز زیادی برای از دست دادن داشتند، صنعتی شدن متوقف شد. عاقبت، اقتصادهای اتریش - مجارستان و روسیه از کار افتادند. آن‌ها از قافله دیگر کشورهای اروپایی که در قرن نوزدهم خیز اقتصادی را آغاز کرده بودند، جا ماندند.

فارغ از این که کسانی برنده و کسان دیگر بازنده شدند، یک درس روشن است: گروه‌های قدرتمند اغلب در برابر پیشرفت اقتصادی و در برابر موتورهای رونق می‌ایستند. رشد اقتصادی صرفاً فرآیندی از

گفته و به موزه لوور رفته و آثاری از نقاشان ایرانی و ژاپن و چین و هند دیدن کردم. در اینجا انقلابی در روح و افکار من پدید آمد و من بعد از سیزده ماه مطالعه، مردد بودم که چه سبکی را برای خود انتخاب کنم؟ البته هر هنرمند اصیلی همیشه آرزو دارد وطن و مملکت خودش را



بزرگ کند، بدین جهت میل نکردم که به سبک نقاشی دیگران کار کنم و گذشته از این گمان نمی‌کنم کسی بتواند به پای اساتید بزرگ اروپا برسد چون غرب از حیث طبیعت‌سازی به جایی رسیده که مشکل است ما بتوانیم آن راه را

مربوط به مینیاتورهای قرن پانزده و شانزده نیست و با وجود این گویا هستم که بتوانم فکری را که در مخیله‌ام هست، آن طور که می‌خواهم به وجود آورم زیرا هنوز از کار امروزی خود آن طور که شاید و باید راضی نیستم.

س - به چه طریقی باید استعداد هنری شاگردان را بیدار کرد؟

ج - در باطن هر کس استعدادی نهفته است که باید آن را مطابق ذوق و سلیقه آن شخص پرورش داد و بس - خصوص این اصل باید در نقاشی رعایت شود زیرا نقاشی هنری است که بستگی به ذوق و استعداد ذاتی هنرجو دارد و به اجبار نمی‌توان این هنر را در طبع کسی به وجود آورد. اصلاً اساس نقاشی چه مینیاتور ایرانی و چه نقاشی فرنگی پایه اصلیش طراحی است و رنگ را باید ذوق و شوق خود هنرجو خلق کند. بنابراین باید شاگرد را در طراحی آزاد گذاشت و مجبورش نکرد که انتخاب سوژه و رنگ را بپسندد، بلکه باید اجازه داد که او هر چه می‌خواهد در این باره تعمق نماید و آن را که می‌پسندد طراحی کند. البته رنگ هم در تابلوها بی‌تأثیر نیست ولی انتخاب رنگ باید با سلیقه خود هنرمند باشد تا اینکه بتواند بدون ترس و با قدرت فکر خود را پرورش داده، آنچه را که می‌خواهد بر روی تابلو آورد.

یک پیام از استاد بهزاد

پیام من به دانش‌آموزان هنردوست دبیرستان بهمن و تمام دانش‌آموزان ایرانی این است که همه ما باید در راه پیشرفت هنر ایران و مخصوصاً مینیاتور که هنر ملی ماست کوشش کنیم و سعی ما این باشد که بتوانیم هنر ایران را به طرز آبرومندانه‌ای به جهانیان عرضه نماییم و برای این مقصود باید همگی شهامت و از خودگذشتگی و پندار نیک را که سرمایه هنرمندان آزاده است دارا باشیم و جز هنر که نمونه‌ای از زیبایی‌های طبیعت است، آرزوی دیگری نداشته باشیم و این سرمایه گرانبها را در راه بهبود هنر ایران به کار اندازیم.

کار می‌توانست منجر به مزایای اقتصادی شود و آن قبیله را ثروتمندتر سازد. چه چیزی این فرآیند را متوقف می‌کند؟ مانع اصلی برای تمرکز سیاسی باز هم از تغییر هراسی نشأت می‌گیرد: هر قبیله، گروه یا سیاستمداری که برای تمرکز قدرت در دولت تلاش می‌کند قدرت را در دست خودش متمرکز خواهد ساخت و احتمالاً همین سبب خشم سایر قبایل، گروه‌ها و افرادی می‌شود که بازندگان سیاسی این فرآیند خواهند بود. فقدان تمرکز سیاسی نه تنها به معنای فقدان قانون و نظم در بیشتر نقاط یک سرزمین است بلکه به معنای وجود کنشگران زیادی است که قدرت کافی برای توقف و مختل کردن امور را دارند و ترس از مخالفت و واکنش خشن آن‌ها اغلب بسیاری از تمرکزگران را می‌ترساند. تمرکز سیاسی تنها وقتی محتمل است که قدرت گروهی از افراد چنان بر قدرت دیگران فزونی بگیرد که بتوانند دولت تشکیل دهند. در سومالی، قدرت به توازن همیشگی رسیده و هیچ قبیله‌ای نمی‌تواند آن را بر دیگری اعمال کند. بنابراین، فقدان تمرکز سیاسی ادامه می‌یابد.

برای توضیح دادن این منطق که با حضور نهادهای بهره‌کش، به ندرت رونق حاصل می‌شود و همچنین برای نشان دادن همپوشانی و معاضدت نهادهای سیاسی و اقتصادی بهره‌کش، نمونه‌های بدتر و نومیدکننده‌تر از کنگو چندان زیاد نیست. بازدیدکنندگان پرتغالی و هلندی در قرون پانزدهم و شانزدهم به «فقر فلاکت‌بار» کنگو اشاره کردند. طبق استانداردهای اروپایی تکنولوژی کنگو ابتدایی بود، زیرا کنگویی‌ها از کتابت، چرخ یا خیش بی‌بهره بودند. علت این فقر و بی‌میلی کشاورزان کنگویی به پذیرش تکنولوژی‌های بهتری که از وجود آن باخبر می‌شدند، از پاسخ‌های تاریخی موجود روشن است. این بی‌میلی در ماهیت بهره‌کش نهادهای اقتصادی کشور ریشه داشت.

همان‌طور که دیدیم، پادشاهی کنگو تحت حکومت پادشاهی امبازا یا همان سائو سالوادور بعدی بود. مناطق دور از پایتخت تحت حاکمیت نجیبگانی بود که در حکم حاکمان بخش‌های مختلف پادشاهی فعالیت می‌کردند. ثروت این نجیبگان ناشی از کار بردگان مزارع بزرگ پیرامون سائو سالوادور و مالیات باقی کشور بود. برده‌داری برای اقتصاد مهم بود، چرا که برده‌ها در مزارع برای نجیبگان و در بنادر برای اروپایی‌ها کار می‌کردند. مالیات‌ها دل‌بخوایی بود؛ حتی مالیاتی هم بود که هر زمان کلاه پشمی پادشاه می‌افتاد جمع می‌شد.

ماشین‌های بهتر و بیشتر و افراد آموزش دیده بهتر و بیشتر نیست، بلکه فرآیندی دگرگون‌شونده و بی‌ثبات‌کننده مرتبط با تخریب خلاق گسترده هم هست. بنابراین رشد تنها وقتی رخ می‌دهد که بازندگان اقتصادی که می‌دانند امتیازات انحصاری اقتصادی‌شان از دست خواهد رفت و بازندگان سیاسی که از زوال قدرت سیاسی‌شان می‌ترسند، سد راه آن نشوند.

منازعه بر سر منابع کمیاب یعنی درآمد و قدرت، در قالب کشاکش بر سر قواعد بازی با نهادهای اقتصادی، که فعالیت‌های اقتصادی را تعیین و مشخص می‌کنند چه کسی از آن‌ها نفع می‌برد، رخ می‌نماید. وقتی منازعه وجود دارد، خواسته همه اطراف منازعه نمی‌تواند همزمان برآورده شود. بعضی شکست می‌خورند و ناامید می‌شوند و کسانی دیگر به نتایجی که می‌خواهند می‌رسند. برندگان این منازعه ملاحظاتی بنیادی در خصوص مسیر اقتصادی کشور دارند. اگر گروه‌های مخالف رشد برنده شوند، موفق می‌شوند رشد اقتصادی را متوقف کنند و اقتصاد وارد رکود خواهد شد.

منطقی که صاحبان قدرت بر اساس آن، لزوماً نمی‌خواهند نهادهایی اقتصادی ایجاد کنند که موجب موفقیت اقتصادی شوند، آشکارا به انتخاب نهادهای سیاسی سرایت می‌کند. در نظام‌های خودکامه، بعضی نجیبگان می‌توانند از قدرت برای برپا داشتن نهادهای اقتصادی مورد پسند استفاده کنند. آیا این نجیبگان از تغییر نهادهای سیاسی و متکثر شدن آن‌ها نفعی می‌برند؟ به طور کلی خیر، چرا که این کار تنها قدرت سیاسی آن‌ها را کم‌رنگ می‌کند و سازمان‌دهی نهادهای اقتصادی را در راستای منافع بیشترشان دشوارتر و شاید هم غیرممکن می‌سازد. این جادوباره ما یک منبع آبستن منازعه را می‌بینیم. افرادی که از نهادهای اقتصادی بهره‌کش رنج می‌برند نمی‌توانند امیدوار باشند که حاکمان مطلق نهادهای سیاسی را داوطلبانه تغییر دهند و قدرت را در جامعه باز توزیع کنند. تنها راه برای تغییر این نهادهای سیاسی مجبور کردن نجیبگان به ایجاد نهادهای متکثرتر است.

همان‌گونه که توضیح معقولی راجع به این که چرا نهادهای سیاسی باید به طور خودبه‌خودی متکثر شوند وجود ندارد، تمرکز سیاسی را هم نمی‌توان نتیجه تمایل طبیعی دانست. در همه جوامع، به ویژه در جوامعی که اساساً فاقد تمرکز هستند یقیناً انگیزه‌هایی برای ایجاد نهادهای دولتی متمرکزتر وجود دارد. مثلاً در سومالی، اگر یکی از قبایل، دولتی متمرکز و قادر به اعمال نظم در کشور ایجاد می‌کرد، این

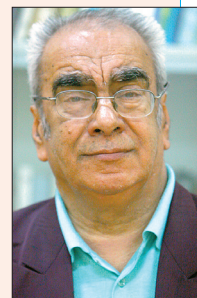
مصلحت‌محور
توسعه‌محور
اقتصادی
فرهنگی
سیاسی
اجتماعی
محیط زیست
فرهنگی
توسعه‌محور
اقتصادی
فرهنگی
سیاسی
اجتماعی
محیط زیست



فرهنگ

شهرام تقی زاده انصاری

ما همانیم که بودیم و محبت باقی ست
ترک صحبت نکند دل که به مهر آکند ست
نطنز از دیرباز مهد تمدن و محل پرورش
دانشمندان، عرفا، فضلا و شاعران ارزشمندی
همچون: ادیب نطنزی، مولانا سعدالدین نطنزی،
شیخ عبدالصمد نطنزی، هدایت الله افوشتهای
نطنزی، ملا محمدتقی
مجلسی (اول)، میرزا علی اکبر
مزمین الدوله نطنزی، اوجی
نطنزی، میرزا جای نطنزی
بوده است، در دوران معاصر
نیز شخصیت‌های مهمی
در عرصه ادبیات و هنر و
علم از این دیار برخاسته‌اند
که با عشق و علاقه خاص
به وطنشان از خود آثاری



شهرام تقی زاده انصاری

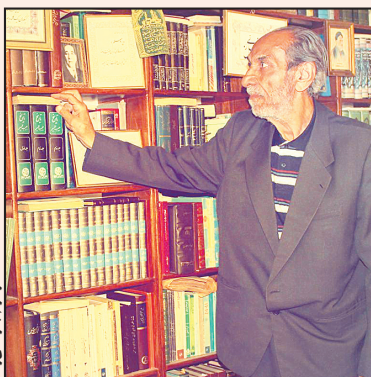
یادگار گذاشته‌اند، از جمله آنان مرحوم بدر تقی زاده
انصاری است که در شرایط بسیار نامساعد زندگی
و کار و کوشش در دفتر و محضر با تاسی از گفتار
امامان شیعه به معنای «فلاترکوا لنفسکم» (خویشتن
را بی گناه مدانیید، نجم ۳۱) پی برد و طریقی را
برگزید که روان رنجورش توان پویندگی آن نبود
ولی با کمک الطاف حق و پرکاری و تحمل
صدمات، طریقت اهل بیت را پی گرفت و در راه
آنها کوشا بود تا این که توانست بعضی از افراد
اهل بیت مانند حضرت علی (ع)، امام حسین (ع)
ابوالفضل (ع)، زینب (ع) را معرفی کرده و در ادبیات
و تاریخ ایران نیز قلم زند.

اینجانب، راقم سطور در دبیرستان (۱۳۳۸)
مطالعه و کتابخوانی در مورد جهان، انسان و زندگی
را آغاز کردم و همیشه در مهمانی‌های فامیلی یا
آشنایان به صحبت‌های دیگران از جمله عمو زاده
عزیزم، مرحوم بدر تقی زاده انصاری گوش می‌دادم.
به خوبی یاد دارم که او نخستین بار درباره تاریخ
ایران قدیم و جریان پان اسلامیسیم سخن می‌گفت
و برای من بسیار جالب بود که بدانم وضعیت
فکری مسلمانان در ایران چگونه است و چه باید
کرد؟ بعد از انقلاب اسلامی که من پس از تحصیل
در دانشگاه تهران در رشته فیزیک و دانشگاه برلین
به ایران مراجعت کردم، مقالات ایشان را در روزنامه
اطلاعات و غیره پی‌گیری کرده و به مرور زمان
که کتاب‌های ایشان چاپ می‌شد، با دقت همه
را تا حالا مطالعه کرده‌ام. باید انصاف را در نظر
داشت و گفت که ۶۰ سال تفکر، تأمل، مطالعه
و تحقیق و ۲۰ سال نوشتن، کار بسیار دشواری
است، به خصوص که خود ایشان با هزینه خود
در چاپ کتاب‌ها نظارت کامل داشته‌است. وی در
مطالعه و تحقیقات تاریخی، مذهبی و ادبی‌اش،
همواره به تفکر و تأمل و تحلیل می‌پرداخت و
مسایل و موضوع‌های مختلف را مورد بررسی و
نقد و تحلیل قرار می‌داد، هر چند بعضی ممکن

است از انتقادات ایشان خوششان نیامده باشد، ولی
نویسنده مسؤول وظیفه دارد تا آنجا که می‌تواند به
نقد حوادث و مسایل گوناگون بپردازد تا واقعیت‌ها
چهره واقعی خود را نشان دهند و دیگر اینکه در
این مسایل عدالت را رعایت نماید. من نیز به سهم
خود از کتاب‌ها و صحبت‌های شفاهی ایشان
بسیار بهره برده‌ام و از این بابت به ایشان دین دارم،
شاید در این مقاله کوتاه که در مورد گوشه‌ای از
راه عرفانی اوست بتوانم قسمتی از دین خود را به
ایشان ادا کرده باشم. روحش شاد

پیامی از مرحوم پدر تقی زاده انصاری

محقق نطنزی



شهرام تقی زاده انصاری

زندگی نامه کوتاه ایشان - او در روز اول
آذرماه ۱۳۱۶ در ناحیه سرشک نطنز به دنیا آمد.
در ایام کودکی همراه خانواده راهی تهران شد؛
تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی را به پایان رساند و
دیپلم ادبی خود را از دبیرستان شاه عباس دریافت
نمود. او از آغاز جوانی علاقه زیادی به تحقیق در
متون ادبی داشت و به این دلیل در انجمن‌های
ادبی در تهران شرکت می‌کرد و از گفتار نغز
سخنوران و شاعران درس محبت، دوستی، اخلاق
و حکمت می‌آموخت، از جمله این شخصیت‌ها:
دکتر ناظرزاده کرمانی، تربتی، سرور و نظام وفا
بودند. او در کلاس دهم که گلشن کردستانی با
پدرش مراوده داشت و معلم او بود، از محضرش
بسیار آموخت. گلشن کردستانی همیشه بدر را
تشویق می‌کرد تا در یادگیری تاریخ ایران و گلزار
ادبیات زیبای فارسی کوشا باشد.

او نیز به حرف وی گوش داد و در این
موضوع‌ها به مطالعه و تحقیق پرداخت که نتایج آن،
چاپ کتاب‌های ده گانه اوست که یادآور آن خواهم
شد (برای اطلاع بیشتر از زندگی وی به ضمیمه
فرهنگی اطلاعات شماره‌های ۲۶۰۶۷ و ۲۶۰۷۳
به تاریخ ۲۴ دی و اول بهمن ۱۳۹۳ رجوع شود.
مرحوم بدر در ۱۷ سالگی پدر خود را از دست داد
و با اینکه مشغول تحصیل در دبیرستان بود، دچار
مشکلات خانوادگی و وظیفه‌ای مهم در خانواده
شد، ولی با تربیتی که از پدر به ارث برده بود و
صبر و کوشش و حضور در انجمن‌های ادبی آن
زمان، اطلاعات ادبی و تاریخی خود را بدون وقفه
ادامه داد و در مقاطع مختلف، رنج‌ها و مرارت‌های
زیادی را متحمل شد ولی با همه مصائب و
مشکلات زندگی و تأثر از جور و جفای یار و اغیار
صبور بود و خود را از چنگ و بندهای زندگی رها
ساخت و با عشق به علی بن ابیطالب (ع) و خاندان
بی‌همانش، پیشانی بر خاک نهاد و با توکل به خدا
از او یاری خواست:

چون خدا خواهد که مان یاری دهد

میل بنده جاننب زاری دهد



شهرام تقی زاده انصاری

- هیچ معیاری برای دوستی یا دشمنی این
پادشاهان گویا اصلاً وجود ندارد و دقیقاً مصداق
این بیت مولانا هستند:
بر خیالی جنگشان و صلحشان
بر خیال ی نامشان و ننگشان
- داستان پردازی‌های بی‌پایان در مورد اینکه
فلان شخص، فرزند واقعی پادشاه نیست و
گمانه‌زنی و ابهام و تعلیق بی‌مورد در مورد اینکه
فرزند واقعی او چه کسی است!!؟
- هیچ معیاری برای جنگ‌ها وجود ندارد

و بطور آشکار کمک خداوند در زندگی‌اش
را مشاهده کرد.
او با اعتقاد به اینکه: نخستین معلم خداست
و معلمی شغل انبیاء است، عشق به معارف ایران
و ادبیات فارسی آنقدر در او اثر گذارده بود که
لحظه‌ای، قلم و کاغذ و کتاب را کنار نگذاشت
و همیشه مشغول مطالعه، تفکر، تأمل و تدبیر بود
که حاصل آنها را از سال ۱۳۶۸ تا حالا به صورت
کتاب‌های ارزشمندی به چاپ رساند و در خدمت
علم دوستان و فرهنگ‌دوستان قرار داد تا اولاً دین

آب حیاتبخش معارف نایل گردد:
آب کم جو تشنگی آور بدست
تا بجوشد آبت از بالا و پست
وی با مطالعات نظری و روش و سلوک عرفا
در زندگی، دریافته بود که برای ورود به عرفان
مثبت اسلامی، ابتدا باید تخلق به اخلاق مکرمه
در امتیازات و خودخواهی با انواع گوناگونش
و اسارت در زنجیر احساسات خام و زودگذر و
مطلق دیدن آرمان‌های شخصی و تعدی و کبر و
نخوت که گاهی در صورت تواضع شدید جلوه‌گر
می‌گردد و محبوبیت پرستی و شهرت‌پرستی که از
درون آدمی منتفی نمی‌گردد، کناره‌گیری کند و آنچه
را که به خود نمی‌پسندد بر دیگران نپسندد و آنچه
را که بخود می‌پسندد بر دیگران هم نپسندد:
تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق

هر دم آید غمی از نو به مزار کبادم
عارف عزیز ما بعد از شناخت اخلاق اسلامی
و عمل به آن، در بدو ورود به عرفان مثبت اسلامی،
درک کرده بود که عرفان یک حرکت روحی است
که از مبدئی شروع و با پیمودن مسیر خاص وارد
هدف عالی حیات می‌گردد: مبدأ این حرکت،
آگاهی و بیداری از خوابی است که در گهواره
طبیعت، تمام وجود او را فراگرفته، آگاهی به اینکه
روح انسان علوی طلب کمالجوست و می‌تواند
در مسیر این اعتلاء و کمال قدم بردارد. جهان برای
انسان قبل از آگاهی و بیداری، جایگاه بازی و
شوخی و پوچی است و نمی‌داند که:

روزگار چرخ و انجم سر به سر بازیستی
گر نه این روز دهر را فرادستی
این آگاهی و بیداری، باید با پیشرفت در طول
عمر از نظر کیفی و کمی افزایش یابد.

مسیر این حرکت عبارت است از: تکاپوی
آگاهانه از «انسان آن چنان که هست» و گردیدن
خویشتن به «انسان آن چنان که باید» در جایی که
رو به یک هدف اعلا در حرکت است یعنی به
لقاء الهی.

ماحصل گفتار عارف آگاه ما درباره عرفان
این است که:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود
سرانجام شاعر معاصر آقای رضا مهربانی
همشهری عزیز در وصف آقای بدر تقی زاده
انصاری می‌گوید:

عشق در جانش بسی جاری بود
عارف ما بدر انصاری بود
می‌نویسم روی گلسبرگ دعا
تا مصون ماند از هر درد و بلا

لازم به اشارت است که مرحوم بدر تقی زاده
انصاری با آثار ده گانه خود در تاریخ، ادبیات فارسی
و مذهب شیعه به راستی گفته مولوی مبینی بر آنکه:
«این تقاضاهای کار بهر آن شد موکل تا شود
(سرت عیان) را در آثارشان نشان داده‌اند.

سلیقه و شعور میلیون‌ها مخاطب فرهیخته (به
تصریح خود رسانه‌ها) نیست؟ و آیا صدا و سیما
قبول دارد که مخاطبان‌اش سواد رسانه‌ای و سلیقه
تربیت‌شده‌ای ندارند؟
- آیا انبوه مشکلات، عدم آموزش‌ها،
نقص‌های متعدد فرهنگی، رفتاری، اخلاقی و ...
و بحران‌های ریز و درشتی که هموطنان ما با آنها
دست به گریبان هستند، سوژه‌های مناسبی برای
ساخت و خرید برنامه‌های آگاهی بخش و رشد
دهنده‌نمی‌باشد؟

- به راستی در عصر پر شتاب دانش و
احتمالاً عقلانیت، روایت فرهنگ ناصحیحی در
هزاران سال پیش و پخش آن در پر مخاطب‌ترین
ساعات چه دردی را دوا می‌کند؟

امیر قبادی

و کشور گشایی حریصانه و جاهلانه انگیزه آغاز
جنگ‌هاست.
- این داستان‌ها به هیچ وجه واقعیت ندارد
و جزو «افسانه‌های» سرزمین چشم‌بادامی‌های
کره‌ای است.

حال اینکه در فرهنگ قرآنی عبارت «اجتنبوا
قول الزور» اشاره صریح به اجتناب از اقوال و
افسانه‌های باطل و قدر دانستن این عمر گرانبهای
و کوتاه و پرهیز از اتلاف آن دارد.

- صدا و سیما با رسالتی که اگر بر آن واقف
باشد توانایی ایجاد یک رشد عظیم را خواهد
داشت، چه توجیحی برای اتلاف بیت‌المال به
هنگام خرید سریال‌ها و اتلاف عمر مسلمانان
به هنگام تماشای آنها خواهد داشت؟

- آیا پخش چنین برنامه‌هایی توهین به

سریال‌های کره‌ای و افسانه‌های آنها چه
نسبتی با ما دارند؟ این پرسشی است مهم که
متأسفانه تا امروز کمتر مطرح شده است. آنچه
می‌دانیم این است که از دهه‌های قبل سریال‌های
دامنه دار ژاپنی و چینی و کره‌ای تقریباً به صورت
سالانه در رسانه‌های جمعی ما و به طور خاص
تلویزیون حضور داشته است و ما در «فاز» چشم
بادامی‌ها بوده ایم بدون اینکه کسی بپرسد:
پادشاهان خود کاهه با انبوهی از خدمتکاران
که دائماً تا کمر خم می‌شوند و دغدغه‌شان
رضایت داشتن پادشاه از غذایی است که آنها
پخته‌اند، ترویج چه فرهنگی است؟
- تکرار دائمی لغت «سرورم» مرا بکشید
و ... سرورم ... سرورم ... چه فرهنگی را تثبیت
می‌کند؟

کلمات و نیروهایی که هدر می‌رود

ادامه از صفحه اول

به دیگر سخن: وجود واژه‌ای به نام «سعادت» کافی بوده است تا کاروانی از انسان‌های حقیقی از دیرباز به راه بیفتند برای جستجوی حقیقت و مصداق این واژه و چنین بوده است دیگر کلمات نیرومند. و چنین است حکایت انسان و واژه و چنین است ماجرای واژه‌های نیرومند و انسان‌ها، در طول تاریخ. انسانها سالکان طریقت کلمه‌هایند. زندگی–در مقام یک کلمه – دارای آن حد از نیرو بوده است که حرمت و حریمی بی‌مانند داشته باشد، تا آن حد که همه زندگان –از گذشته تا امروز –همگان و تمام کسانی که با بر اقلیم خاک نهاده‌اند، مشمول آن باشندو محکوم آن. حیات بد در مقام کلمه‌ای دیگر – حکایت حال تمام موجودات است و از زمین تا آسمان، حکایت حکایت کلمه است و کلمات و نیروی نهفته در جان کلمات. به راستی از کلمات چه می‌دانیم؟ کلمات را چگونه می‌شناسیم و از جسم و روح و دلالت آنها تا چه حد مطلعیم؟ آیا نیروی کلمات را می‌شناسیم و از تفاوت کلمات و نیروهای آنها خبر داریم و آیا از نیروی کلمات استفاده می‌کنیم؟ نیروی کلمات چنانند که می توانند سرنوشت انسانها را به گونه‌ای دیگر رقم بزنند.نیروی کلمات چنانند که می‌توانند حیات و هویت هر انسانی را – دست کم برای مدتی کوتاه یا بلند –دگرگون کنند. نیروی کلمات چنانند که می‌توانند لحظه‌ها را دگرگون سازند، آنها را بشکنند، متراکم کنند، پخش و پراکنده کنند، آشفته کنند، آسمیه سازند و هزار گونه تقدیر دیگر که خوب و بد و مقبول و نامقبولش بر می‌گردد به اراده‌ای که ساحتی از نیرو را به آن بخشیده و از آن درخواست کرده است. آنچه می‌خوانید «کلماتی» است کوتاه و گزیده از این قلمزن که برای اثبات مدعای این مقال به قلم آمده است: نیرو و نیروهای مستقر در کلمات که کمتر در زندگی ما مجال حضور و بروز می‌یابد.

جمالی چند

- همیشه کاری هست که از بقیه کارها مهمتر است.
- شما چیزی می‌خواهید ولی نمی‌دانید کسی هم هست که می‌تواند آن را در اختیار شما بگذارد.
- آنچه شما نیاز دارید، قطعاً در دست کسی هست که می‌خواهد آن را در اختیار شما بگذارد.
- در همان حال که شما چیزی می‌خواهید، آن چیز هم در طلب شماست.
- همیشه کسی هست که آنچه را که می‌خواهید به شما بدهد و در اختیارتان بگذارد، این قانون هستی است.
- اگر موانع را کنار بزنید، از چیزی محروم نخواهید بود.
- محرومیت‌ها از موانع است. مانع‌ها را قلع و قمع کنید تا چشمه آنچه را که می‌خواهید، از دست شما جاری شود.
- آنچه برای شما نیاز است، در جایی هست. کافی است پیدا شوید تا پیدا شود.
- آنچه شما می‌خواهید، بدون شک پیش از شما آفریده شده است.
- مگر نه چنین است که ما و نیازهایمان با هم آفریده‌شده‌ایم؟
- محرومیت معنی ندارد. محرومیت تحمیل انسانها به همدیگر است.
- نیازهای شما از جنس شماست. بیگانگی میان انسان و نیازش، امری بی‌معنی است.
- آنجا که میان انسان و نیازهایش فاصله بیفتد، خسارت شروع می‌شود و تا فاجعه ادامه پیدا می‌کند.
- نیاز هر انسانی از جنس خودش است. شما نیازتان هستی و نیازتان شما.

ریچارد داوکینز به مطالعات انتقادی شهرت دارد. وی با انتقاد از آموزه‌های اجتماعی نخله‌های مسیحیت و یهودیت مطالبی را مطرح کرده است که بعد از گذشت بیش از دو دهه همچنان قابل تامل است.

ارزش دارد از خود بیرسیم که ذهن چگونه قربانی یک «ویروس» می‌شود؟ ویروس‌های ذهن ممکن است درست مانند ویروس‌های کامپیوتری امروزی عامدانه طراحی شده باشند. یا اینکه ممکن است ویروس ذهنی به طور غیر عمدی و ناخودگاه تکامل یافته باشد. در هر دو حالت، به‌ویژه هنگامی که آن انگل حاصل تکامل یک تبار ممیکی موفق باشد، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که یک «ویروس ذهنی» نوعی، کاملاً در کار تکثیر خود موفق عمل کند.

انگل‌های ذهنی موفق، از دو جهت تکمل می‌یابند. هر چه قابلیت گسترش ویروس «جشش یافته» جدید(چه در حال حرکت است و بر خسی از ذهن‌ها جزو پایتخت‌های جهان محسوب می‌شوند. و پایتخت‌های جهان محسوب می‌شوند. * از ثربا تا سستاره و از ناهید تا کهکشان، هر چیز ابزاری است در دست انسان برای تغییر و حرکت. * اگر قصدتان تغییر خودتان باشد نه تغییر دیگران، حتماً تغییر می‌دهید. * کلمات ابزارهای شما هستند برای زندگی، برای رشد، برای موفقیت و برای هر چیزی. * کلمات هر کس‌دام نیرویی مخصوص دارند. استفاده از کلمات نیرومند، موجب نیرومندی می‌شود. * نیروی کلمات حقیقی است. هر کس که از نیروی کلمات استفاده کند، درهای بزرگ و ناگشوده تفکر به رویش باز می‌شود.

* جهان برای انسان‌ها دو حالت دارد:انسان‌هایی را به فکر وا می‌دارد و انسان‌هایی را از فکر باز می‌دارد. * جهان برای عده‌ای تمثیل «تناقض» است که نتیجه‌اش سردرگمی و آشفتگی و ابهام است و همین جهان برای عده‌ای دیگر تمثیل «قانون» است که نتیجه‌اش حرکت، رشد، تعالی و موفقیت است. * جهان همچون چراغی است خاموش. می‌توانید با سفت و شل کردنش روشنش کنید یا همچنان خاموش نگاهش دارید.

* فلسفه‌ها تا زمانی که به تأیید شما نرسیده‌اند، فاقد معنی و کارکرد هستند. پس فلسفه فلسفه‌ها شما هستند!امضایتان. * شما فلسفه خودتان را دارید، پس مرعوب هیچ فلسفه‌ای نشوید. * کسی که فلسفه خودش را داشته باشد، مرعوب کسی یا چیزی نمی‌شود.

* زمین، زمان، مکان، لحظه و هزار چیز کوچک و بزرگ مثل این، چیزهایی کمی نیستند برای حرکت در مسیرِ دیگر. * لحظه‌ها و ذره‌ها و قطره‌ها و رنگ‌ها مگر چیزهای کمی هستند برای یک جور دیگر بودن. * هر کس که چیزی به شما نمی‌دهد، حتماً چیزی از شما می‌گیرد.

* دور کسانی که می‌گیرند و نمی‌دهند خط بکشید قبل از این که دچار بحران بشوید. * هر انسانی شرحی است بر متنی. انتخاب متن با خودتان است. * متن شما می‌تواند خدا باشد یا شیطان. همچنان که می‌تواند نور باشد یا تاریکی. * تا پیش از انتخاب متن، شرحی نخواهید معلق و مبهم و بی‌معنی. پس شما انتخابتان هستید. * تا انتخاب نکرده‌اید، نمی‌توانید پیروز باشید. * شکست و پیروزی با انتخاب معنی پیدا می‌کند. * اگر آهن سرد زمان را با گرمای وجودتان خنم نکند، با سرما و سفتی‌اش شما را دچار انحثای بی‌شمار خواهد کرد.

کریم فیضی

آینه

ترجمه: امیرغلامی

می‌دانند، گرچه ابتدایی بر ششواهد ندارد. در حقیقت، قربانیان احساس می‌کنند که هر چه شواهد حامی کمتر باشند،آلور ارزشمندتر است (توضیح زیر را ملاحظه کنید).

این پدیده ناسلازموار که فقدان ششواهد مزیت ارزشمندی برای باور است، به برنامه‌ای شباهت دارد که خود اتکاست، زیرا خود «ارجاع» است (فصل۴ در باب جملات ویروسی و ساختارهای خودتکثیرگر را در کتاب هوفستادتر، ۱۹۸۵ ببینید). همین که چنین باوری پذیرفته شد، به‌طور خودکار هر گونه اعتراضی نسبت به خود را دفع می‌کند. این ایده که «فقدان شواهد ارزشمند است» می‌تواند از تبعات جانبی باور باشد، که همراه با خود باور یک برنامه ویروسی محفلی را تشکیل می‌دهند که اعضایش حامی یکدیگر هستند.

۳. یک نشانه مرتبط به بیماری که ممکن است نزد مبتلایان یافت شود، این اعتقاد است که «راز» به خودی خود چیز خوبی است. اما گشودن آن کار ارزشمندی نیست. باید با راز حال کرد، و حتی از حل‌ناپذیری آن کیف کرد!

هر کوششی برای گشودن راز می‌تواند جداً به حال گسترش ویروس ذهنی مضر باشد. بنابراین جای شگفتی نیست که ببینیم این ایده که «بهتر است رازها ناگشوده بمانند» که عضو محبوب هر محفل ویروسی می‌شود. مثلاً «راز قلب ماهیت تبدیل نان و شراب مصرفی در مراسم عشای ربانی به جسم و خون عیسی» را در نظر بگیرید. البته باور به این که شراب عشای ربانی به طور نمادین با استعاری به خون عیسی تبدیل می‌شود آسان

آنچه اهمیت دارد این است که ذهن‌ها محیط‌های مستعدی برای ایده‌ها یا اطلاعات انگلی هستند و نوعاً به شدت هم آلوده‌اند. یافتن ویروس‌های ذهنی موفق هم مانند یافتن ویروس‌های کامپیوتری موفق برای قربانی دشوار خواهد بود

است و راز آمیز نیست. اما آموزه کلیسای کاتولیک رمی در مورد عشای ربانی از این تمثیل ساده بسی فراتر می‌رود، و ادعا می‌کند که «کل جوهر» شراب به خون عیسی بدل می‌شود؛ و ظاهر شرابی که باقی می‌ماند «صرفاً تصادفی» و «فاقد هر گونه جوهری» است «کنی» ۱۹۸۶، ص. ۷۲). در نزد عامه، عششای ربانی «به طور سراسرت» به معنای تبدیل شراب به خون عیسی تعبیر می‌شود. حال، چه عشای ربانی را به سیاق کپیج‌کننده ارسطویی و چه معنای خودمانی‌تر عامیانه تعبیر کنیم، ادعای صحت عششای ربانی را تنها با تخطی آشکار از معنای متداول

واژه‌هایی مثل «جوهر» و «به طور سراساست» می‌توان مطرح کرد. البته بازتعریف واژگان گناه نیست، اما اگر واژگانی مانند «کل جوهر» و «سراسرت» را برای چنین مواردی به کار بریم، هنگامی که می‌خواهیم این واژگان

و**یروس‌های ذهن؛ مقاله‌ای از ریچارد داوکینز/۲**

لزوم پالایش ذهن‌ها



است، قطعی است» این است طریقت دیوانگی! آدمی به یاد حرف بی‌بی سفید در داستان لوئیس کارول می‌افتد که در پاسخ به آلیس که گفت «آدم نمی‌تواند چیزهای غیرممکن را باور کند» جواب داد: «به جرأت می‌گویم تو تجربه کافی نداری ... وقتی من همسن و سال تو بودم همیشه روزی نیم ساعت چنین می‌کردم. خب، گاهی کلیسا آنان را وامی‌دارد تا بپذیرند که شراب، به‌رغم ظاهر امر، حقیقتاً به خون بدل می‌شود، عشای ربانی را یک «راز» می‌دانند. می‌بینید؟ با راز خواندن عشای ربانی، همه چیز رو به راه می‌شود. این تدبیر دست کم برای ذهنی که از پیش عفونت داشته، کارآمد است. همین مطلب برای «راز» تثلیث نیز دقیقاً صادق است. قرار نیست رازها گشوده شوند، بلکه باید تکریم برانگیزند. این ایده که «راز ارزشمند است» به کاتولیک‌ها کمک می‌کند زیرا بدون آن، اعتقاد به اراجیف آشکاری مثل عشای ربانی و «تن سه در یک تن» استحاله‌یافتی بنجامین دیزاینلی باشد. !!!»

پس می‌بینیم که باور به «راز ارزشمند است» یک حلقه خود ارجاع دارد. چنان که هوفستادتر می‌توانست و است و راز آمیز نیست. اما آموزه کلیسای کاتولیک رمی در مورد عشای ربانی از این تمثیل ساده بسی فراتر می‌رود، و ادعا می‌کند که «کل جوهر» شراب به خون عیسی بدل می‌شود؛ و ظاهر شرابی که باقی می‌ماند «صرفاً تصادفی» و «فاقد هر گونه جوهری» است «کنی» ۱۹۸۶، ص. ۷۲). در نزد عامه، عششای ربانی «به طور سراسرت» به معنای تبدیل شراب به خون عیسی تعبیر می‌شود. حال، چه عشای ربانی را به سیاق کپیج‌کننده ارسطویی و چه معنای خودمانی‌تر عامیانه تعبیر کنیم، ادعای صحت عششای ربانی را تنها با تخطی آشکار از معنای متداول

مشتی از راه رسید و حاجی را کشید توی مغازه وگرنه نمی‌دام تا کجا می‌خواست ادامه بدهد و صدایش را تا نشست پشت کتری و قوری تا چای خوردنش را شروع کند، فوری رفته به مغازهٔ حاج پیداله. چند تا مشتری داشت. منتظر شدم تا کار آنها را راه بیندازد. تا چشمش افتاد، من افتاد، از پشت عینک دودی‌اش چشم‌ها را بالا آورد و گفت: چیه ناصر؟ گفتم: حاجی! جان هر کسی که دوست داری به بامم از روستا و رفتن به روستا و سیب سرخ چیدن حرف زن، باشه؟ حاج پیداله، گیج و منگ، در حالی که پکی به سیگارش می‌زد، چشم‌هایش را جمع کرد و گفت: چی نگم؟ گفتم: لطفاً نگو که می‌خواهیم بریم روستا و سیب قرمز بچینیم! گفتم: یعنی چی آخه؟ گفتم: هیچ چی بیا! این یه حرفهٔ زن، اگه پدرمو دیدی! پیرمرد از کوره در رفت و گفت: برو بیرون بابا! به من چه که شما می‌خواین برین کدوم روستا سیب بخورین! دستم را گرفت و از مغازه انداخت بیرون و بعد گفت: من پدر تو کجا می‌بینم که باهاش حرف بزیم یا نرم؟ و در حالی که صدایش را بلند می‌کرد و می‌ترسیدم پدرم در خانه بشنود، گفتم: پدر آمرزیده، مگه من یکبارم آخه؟ هر چقدر داد می‌زدم حاج پیداله جان آقا بی‌جان آقا جعفر، با این تفصیل زیر تکم بگیری، در گوشهٔ همین مغازه

با رسیدن پاییز – فصل برگ‌ریزان و پر شدن خانه‌مان از برگ‌های زرد – این بار اتفاقی تازه افتاد و آن این بود که حیاط‌مان پر شد از جعبه‌هایی که قرار بود ظرف اولین برداشت سیب از باغمان باشند. نخستین سالی بود که باغ پدر بعد از چندین سال رسیدگی و باغبانی و رنج خار، گل می‌داد و قرار بود تا چند روز بعد میوه‌های سرخ رنگش در این جعبه‌ها جا بگیرند. پدرم شور و شوق عجیبی برای برداشت اولین محصول باغش از خود نشان می‌داد. سر از نمی‌شستاخت. هر روز کاری می‌کرد و چیزی تهیه می‌کرد. بعد از تهیه جعبه‌ها و چیدنشان در ابتدای حیاط، نوبت به کارهای دیگر رسید. چون منخ و چکش و طناب را قبلاً خریده بود، رفتن سسراخ حسین نجار و مقداری تخته در اندازه جعبه‌ها سفارش داد. بعد هم با کالی روزنامه

باطله به خانه برگشت تا فردا صبح با هم، پدر و پسر به روستا برویم. نمی‌دانستم قرار است روزنامه‌ها به چه کاری بیایند، اما از دیدنشان و ورق زدنشان خوشحالی خاصی داشتم. تا آن روز کاغذهای به آن بزرگی ندیده بودم. بزرگترین اندازه کاغذ برای من و حتی پروین و راحله، کاغذهایی بود که از وسط دفترهای ۴۰ برگ و ۱۰۰ برگ جدا می‌کردیم و می‌کنیدیم. من معمولاً وقتی می‌واستم کشتی یا هواپیما درست کنم، با کندن یک دو برگی – که از نظر خودم بزرگترین اندازه ممکن برای کاغذ بود– این کار را می‌کردم، ولی حالا کاغذهایی را می‌دیدم که نمی‌دانم چند برابر بزرگتر از کاغذهای کشتی و هواپیمای تولید من بود. با این کاغذها می‌شد هواپیماهایی در اندازه‌های واقعی درست کرد.

کنته دیگر در روزنامه‌های باطله این بود که پر از عکس و نوشته بود. من نمی‌توانستم نوشته‌ها را بخوانم، ولی عکس‌ها را خواندن کاری نداشتم. هر صفحه روزنامه یک عکس بزرگ و کوچک داشت. بعضی از آنها صورت آدم بود، با قیافه‌هایی متنوع: مردی چاق، مردی لاغر، فردی با ریش‌های دراز، فردی با سبیل‌های پرپشت و کم پشت و فردی با موهای زیاد و کم. عکس‌هایی هم به جنگل و کوه و ساختمان و کاخ و خانه‌های کوچک مربوط می‌شد. من دوست داشتم به چهره‌های مختلف

چهارشنبه ۹ دی ۱۳۹۴/سال نودم — شماره ۲۶۳۳۸

ایطاعات



که به وضوح بیهوده است به درسر می‌اندازد، جناب خاخام به صراحت توضیح داد که نکته دقیقاً در همین بیهودگی است! هلنا کورنین به من یادآور شده که شاید این پدیده شباهتی با نظریه معلولیت زه‌اوی در مورد انتخاب جنسی و تکامل ویژگی‌های ظاهری داشته باشد(زه‌اوی ۱۹۷۵). نظریه زه‌اوی که دیرزمانی نامحبوب و حتی مضحک می‌نمود (داوکینز ۱۹۷۶) اخیراً اقبال یافته است (گراف ۱۹۹۰ ab) و امروزه زیست‌شناسان تکاملی آن را جدی می‌گیرند (داوکینز ۱۹۹۹). برای مثال، طبق نظریه زه‌اوی، دم پرشکوه و دست و پاگیر طاووس نر که به طرز مضحکی شکارچیان را به خود می‌خواند، دقیقاً به خاطر همین دست و پاگیر بودن و خطرناکی‌اش تکامل یافته است، و همین خاطر محبوب طاووس‌های ماده است. طاووس نر به زبان حال می‌گوید، «بین من چقدر مناسب و قوی هستم که می‌توام هزینه گزاف حمل این دم مضحک را نیز تقبل کنم».

برای اجتناب از سوءتفاهم در مود زبان سوئزکتیوی که زه‌اوی به کار می‌برد، باید اضافه کنم که زیست‌شناس برای اشکارسه به کش‌های ناخودگاه انتخاب طبیعی، استعمال زبان‌ذهنی را امجاز می‌شمارد. گراف این استدلال به مدل ریاضی داروینی سخت‌گیرانه‌ای برگردانده است. گراف در مدل خودش هیچ ادعایی در مورد آگاهی یا عامدانه عمل کردن طاووس‌ه‌های نر و ماده ندارد. طاووس‌ها می‌توانند هر قدر که بخواهید عمدی یا نظریه زه‌اوی آن قدر عمومیت دارد که تنها مبتی بر اصول داروینی نیست. هم گلی که شهد خود را به یک زنبور «شکاک» عرضه می‌کند می‌تواند از اصل زه‌اوی تبعیت کند، و هم بازارایی که با زرق و برق خود چشم مشتری را خیره می‌کند.

روزنامه دیده بودم، برانیم بخواند. گرفت و پس از آنکه نگاه کرد، گفت: سلام! فکر کردم به من سلام می‌دهد. گفتم: تو که اینجایی، پرسید: مگر قرار بودم؟ گفتم: پس چرا سلام می‌کنی؟ خنده‌اش گرفت. گفت: بیسواد، این اسم این روزنامه است. اسمش سلام است. روزنامه سلام. این اسم آن روز رفت توی ذهنم و هیچ وقت فراموشم نشد.

فردای آن روز با پدرم اسباب و وسایل و جعبه‌ها را ریختم توی ماشین و رفتم به روستا. این بار جلوی نیناس باقراقا – کنار پدرم – نشسته بودم و اصلاً متوجه گردنه‌های ترسناک و سنگ و صخره‌های آویزان از کوه که در سفر قبلی در حال سقوط به نظر می‌رسیدند، نشدم. انگار از آن خطرها در جلوی ماشین و در قسمت کابین راننده خبری نبود و هرچه که بود، در پشت ماشین بود و جایی که من در آن دستم را به میله‌ها گرفته بودم. بعد از رسیدن به روستا، جعبه‌ها را در باغ خالی کردیم و بلافاصله کار چیدن سبیب‌ها شروع شد. سبیب‌ها واقعاً قزیم شده بودند. انگار همان سبیب‌هایی نبودند که من قبلاً دیده بودم و در جوارشان سنگ و کلوخ به دست نگهبانی داده بودم. تغییر لباس داده بودند. درشت‌تر هم شده بودند.

کلمات و نیروهایی که هدر می‌رود

ادامه از صفحه اول

به دیگر سخن: وجود واژه‌ای به نام «سعادت» کافی بوده است تا کاروانی از انسان‌های حقیقی از دیرباز به راه بیفتند برای جستجوی حقیقت و مصداق این واژه و چنین بوده است دیگر کلمات نیرومند. و چنین است حکایت انسان و واژه و چنین است ماجرای واژه‌های نیرومند و انسان‌ها، در طول تاریخ. انسانها سالکان طریقت کلمه‌هایند. زندگی–در مقام یک کلمه – دارای آن حد از نیرو بوده است که حرمت و حریمی بی‌مانند داشته باشد، تا آن حد که همه زندگان –از گذشته تا امروز –همگان و تمام کسانی که با بر اقلیم خاک نهاده‌اند، مشمول آن باشندو محکوم آن. حیات بد در مقام کلمه‌ای دیگر– حکایت حال تمام موجودات است و از زمین تا آسمان، حکایت حکایت کلمه است و کلمات و نیروی نهفته در جان کلمات. به راستی از کلمات چه می‌دانیم؟ کلمات را چگونه می‌شناسیم و از جسم و روح و دلالت آنها تا چه حد مطلعیم؟ آیا نیروی کلمات را می‌شناسیم و از تفاوت کلمات و نیروهای آنها خبر داریم و آیا از نیروی کلمات استفاده می‌کنیم؟ نیروی کلمات چنانند که می توانند سرنوشت انسانها را به گونه‌ای دیگر رقم بزنند.نیروی کلمات چنانند که می‌توانند حیات و هویت هر انسانی را – دست کم برای مدتی کوتاه یا بلند –دگرگون کنند. نیروی کلمات چنانند که می‌توانند لحظه‌ها را دگرگون سازند، آنها را بشکنند، متراکم کنند، پخش و پراکنده کنند، آشفته کنند، آسمیه سازند و هزار گونه تقدیر دیگر که خوب و بد و مقبول و نامقبولش بر می‌گردد به اراده‌ای که ساحتی از نیرو را به آن بخشیده و از آن درخواست کرده است. آنچه می‌خوانید «کلماتی» است کوتاه و گزیده از این قلمزن که برای اثبات مدعای این مقال به قلم آمده است: نیرو و نیروهای مستقر در کلمات که کمتر در زندگی ما مجال حضور و بروز می‌یابد.

جمالی چند

- همیشه کاری هست که از بقیه کارها مهمتر است.
- شما چیزی می‌خواهید ولی نمی‌دانید کسی هم هست که می‌تواند آن را در اختیار شما بگذارد.
- آنچه شما نیاز دارید، قطعاً در دست کسی هست که می‌خواهد آن را در اختیار شما بگذارد.
- در همان حال که شما چیزی می‌خواهید، آن چیز هم در طلب شماست.
- همیشه کسی هست که آنچه را که می‌خواهید به شما بدهد و در اختیارتان بگذارد، این قانون هستی است.
- اگر موانع را کنار بزنید، از چیزی محروم نخواهید بود.
- محرومیت‌ها از موانع است. مانع‌ها را قلع و قمع کنید تا چشمه آنچه را که می‌خواهید، از دست شما جاری شود.
- آنچه برای شما نیاز است، در جایی هست. کافی است پیدا شوید تا پیدا شود.
- آنچه شما می‌خواهید، بدون شک پیش از شما آفریده شده است.
- مگر نه چنین است که ما و نیازهایمان با هم آفریده‌شده‌ایم؟
- محرومیت معنی ندارد. محرومیت تحمیل انسانها به همدیگر است.
- نیازهای شما از جنس شماست. بیگانگی میان انسان و نیازش، امری بی‌معنی است.
- آنجا که میان انسان و نیازهایش فاصله بیفتد، خسارت شروع می‌شود و تا فاجعه ادامه پیدا می‌کند.
- نیاز هر انسانی از جنس خودش است. شما نیازتان هستید و نیازتان شما.

ریچارد داوکینز به مطالعات انتقادی شهرت دارد. وی با انتقاد از آموزه‌های اجتماعی نخله‌های مسیحیت و یهودیت مطالبی را مطرح کرده است که بعد از گذشت بیش از دو دهه همچنان قابل تامل است.

ارزش دارد از خود بیرسیم که ذهن چگونه قربانی یک «ویروس» می‌شود؟ ویروس‌های ذهن ممکن است درست مانند ویروس‌های کامپیوتری امروزی عامدانه طراحی شده باشند. یا اینکه ممکن است ویروس ذهنی به طور غیر عمدی و ناخودگاه تکامل یافته باشد. در هر دو حالت، به‌ویژه هنگامی که آن انگل حاصل تکامل یک تبار ممیکی موفق باشد، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که یک «ویروس ذهنی» نوعی، کاملاً در کار تکثیر خود موفق عمل کند. انگل‌های ذهنی موفق، از دو جهت تکمل می‌یابند. هر چه قابلیت گسترش ویروس «جشش یافته» جدید(چه در حال حرکت است و بر خسی از ذهن‌ها جزو پایتخت‌های جهان محسوب می‌شوند. و پایتخت‌های جهان محسوب می‌شوند. * از ثربا تا سستاره و از ناهید تا کهکشان، هر چیز ابزاری است در دست انسان برای تغییر و برای حرکت. * اگر قصدتان تغییر خودتان باشد نه تغییر دیگران، حتماً تغییر می‌دهید. * کلمات ابزارهای شما هستند برای زندگی، برای رشد، برای موفقیت و برای هر چیزی. * کلمات هر کس‌دام نیرویی مخصوص دارند. استفاده از کلمات نیرومند، موجب نیرومندی می‌شود. * نیروی کلمات حقیقی است. هر کس که از نیروی کلمات استفاده کند، درهای بزرگ و ناگشوده تفکر به رویش باز می‌شود. * جهان برای انسان‌ها دو حالت دارد:انسان‌هایی را به فکر وا می‌دارد و انسان‌هایی را از فکر باز می‌دارد.

یافتن ویروس‌های ذهنسی موفق هم مانند یافتن ویروس‌های کامپیوتری موفق برای قربانی دشوار خواهد بود. اگر شما قربانی ویروس‌ی باشید، ممکن است این نکته را ندانید، و حتی قویا منکر ویروس‌ی بودن باشید. خوب اگر یافتن ویروس در ذهن خود دشوار است، برای ویروس‌یابی چه نشانگانی را می‌توان به کار گرفت؟ من با تصور اینکه یک کتاب درسی پزشکی چگونه می‌تواند علامت ابتلا به یک ویروس ذهنی نوعی را برشمارد، به این پرسش پاسخ می‌دهم. ۱. بیمار نوعاً خود را عمیقاً ناگزیر می‌یابد که یک اعتقاد دونی را صادق، صواب یا ارزشمند بیانگارد؛ اعتقادی که به نظر می‌رسد نیازی به شواهد یا استدلال داشته باشد، اما با این حال، شخص احساس می‌کند که کاملاً مجاب‌کننده و متقاعدکننده باشد. ۲. بیماران نوعاً قوت و تزلزل ناپذیری را فضیلتی

می‌دانند، گرچه ابتدایی بر ششواهد ندارد. در حقیقت، قربانیان احساس می‌کنند که هر چه شواهد حامی کمتر باشند،آنها باور ارزشمندتر است (توضیح زیر را ملاحظه کنید).

این پدیده ناسلازموار که فقدان ششواهد مزیت ارزشمندی برای باور است، به برنامه‌ای شباهت دارد که خود اتکاست، زیرا خود «ارجاع» است (فصل۴ در باب جملات ویروسی و ساختارهای خودتکثیرگر را در کتاب هوفستادتر، ۱۹۸۵ ببینید). همین که چنین باوری پذیرفته شد، به‌طور خودکار هر گونه اعتراضی نسبت به خود را دفع می‌کند. این ایده که «فقدان شواهد ارزشمند است» می‌تواند از تبعات جانبی باور باشد، که همراه با خود باور یک برنامه ویروسی محفلی را تشکیل می‌دهند که اعضایش حامی یکدیگر هستند.

۳. یک نشانه مرتبط به بیماری که ممکن است نزد مبتلایان یافت شود، این اعتقاد است که «راز» به خودی خود چیز خوبی است. اما گشودن آن کار ارزشمندی نیست. باید با راز حال کرد، و حتی از حل‌ناپذیری آن کیف کرد!

هر کوششی برای گشودن راز می‌تواند جداً به حال گسترش ویروس ذهنی مضر باشد. بنابراین جای شگفتی نیست که ببینیم این ایده که «بهتر است رازها ناگشوده بمانند» که عضو محبوب هر محفل ویروسی می‌شود. مثلاً «راز قلب ماهیت تبدیل نان و شراب مصرفی در مراسم عشای ربانی به جسم و خون عیسی» را در نظر بگیرید. البته باور به این که شراب عشای ربانی به طور نمادین یا استعاری به خون عیسی تبدیل می‌شود آسان

آنچه اهمیت دارد این است که ذهن‌ها محیط‌های مستعدی برای ایده‌ها یا اطلاعات انگلی هستند و نوعاً به شدت هم آلوده‌اند. یافتن ویروس‌های ذهنی موفق هم مانند یافتن ویروس‌های کامپیوتری موفق برای قربانی دشوار خواهد بود

است و راز آمیز نیست. اما آموزه کلیسای کاتولیک رمی در مورد عشای ربانی از این تمثیل ساده بسی فراتر می‌رود، و ادعا می‌کند که «کل جوهر» شراب به خون عیسی بدل می‌شود؛ و ظاهر شرابی که باقی می‌ماند «صرفاً تصادفی» و «فاقد هر گونه جوهری» است «کنی» ۱۹۸۶، ص. ۷۲). در نزد عامه، عشای ربانی «به طور سرراست» به معنای تبدیل شراب به خون عیسی تعبیر می‌شود. حال، چه عشای ربانی را به سیاق کپیج‌کننده ارسطویی و به معنای خودمانی‌تر عامیانه تعبیر کنیم، ادعای صحت عشای ربانی را تنها با تخطی آشکار از معنای متداول

ترجمه: امیرغلامی

واژه‌هایی مثل «جوهر» و «به طور سرراست» می‌توان مطرح کرد. البته بازتعریف واژگان گناه نیست، اما اگر واژگانی مانند «کل جوهر» و «سرراست» را برای چنین مواردی به کار بریم، هنگامی که می‌خواهیم این واژگان

ویروس‌های ذهن؛ مقاله‌ای از ریچارد داوکینز/ ۲

لزوم پالایش ذهن‌ها



است. قطعی است» این است طریقت دیوانگی! آدمی به یاد حرف بی‌بی سفید در داستان لوئیس کارول می‌افتد دانشجوی لاهیات بود در این مورد دچار سردرگمی شده بود «چون به این نحو، ممکن بود ماشین تحریر من عشای ربانی استحال یافته‌ی بنجامین دیزاینلی باشد. ...!!!» همیشه روزی نیم ساعت چنین می‌کردم. خب، گاهی هم حتی شش تا چیز غیرممکن را پیش از صبحانه باور می‌کردم.

یا آدم به یاد (راهب برقی) در داستان داگلاس آدامز می‌افتد. راهب برقی دستگاهی است برای تسهیل باور کردن، چنان برنامه‌ریزی شده که با متصل کردن آن به شما برایتان عمل باور کردن را انجام می‌دهد، و حتی می‌تواند چیزهایی را به آدم بیاوراند که «باور کردن‌شان برای مردم سالت لیک سسینی (مرکز ایالت یوتا، که مردمآتش به ساده‌لوحی معروف‌اند) هم دشوار است». مثلاً همین که راهب برقی به شخص متصل شد، می‌تواند به او بیاوراند که همه چیزهای دنیا جز سایه‌هایی از رنگ صورتی نیستند. اما وقتی در نظر آوریم که در زندگی

روستا برویم، نمی‌دانستم قرار است روزنامه‌ها به چه کاری بیایند، اما از دیدنشان و ورق زدنشان خوشحالی خاصی داشتم. تا آن روز کاغذهای به آن بزرگی ندیده بودم. بزرگترین اندازه کاغذ برای من و حتی پروین و راحله، کاغذهایی بود که از وسط دفترهای ۴۰ برگ و ۱۰۰ برگ جدا می‌کردیم و می‌کنیدیم. من معمولاً وقتی می‌واستم کشتی یا هواپیما درست کنم، با کندن یک دو برگی – که از نظر خودم بزرگترین اندازه ممکن برای کاغذ بود– این کار را می‌کردم، ولی حالا کاغذهایی را می‌دیدم که نمی‌دانم چند برابر بزرگتر از کاغذهای کشتی و هواپیمای تولید من بود. با این کاغذها می‌شد هواپیماهایی در اندازه‌های واقعی درست کرد.

نکته دیگر در روزنامه‌های باطله این بود که پر از عکس و نوشته بود. من نمی‌توانستم نوشته‌ها را بخوانم، ولی عکس‌ها را خواندن کاری نداشت. هر صفحه روزنامه یک عکس بزرگ و کوچک داشت. بعضی از آنها صورت آدم بود، با قیافه‌هایی متنوع: مردی چاق، مردی لاغر، فردی با ریش‌های دراز، فردی با سیبیل‌های پرپشت و کم پشت و فردی با موهای زیاد و کم. عکس‌هایی هم به جنگل و کوه و ساختمان و کاخ و خانه‌های کوچک مربوط می‌شد. من دوست داشتم به چهره‌های مختلف

عادی نمی‌توان میان باورمندان فاضلی مثل بی‌بی سفید و راهب برقی با لاهیدانان محترم و سرشناس تمایز نهاد، قضیه کمتر خنده‌دار می‌نماید. مثلاً جناب ترالیان همچنین فرموده که: «باید به هر نحو بدان باور داشت، چون واهی می‌نماید؛ و غالبی‌جناب توماس براونز (۱۶۳۵) هم علاوه بر تأیید نظر ترالیان، و از او هم پیش‌تر می‌رود و می‌نویسد: «چنین می‌نماید که هیچ امر غیرممکنی منخل ایمان نیست.» و نیز «من مایل‌ام ایمان خود را در دشوارترین مواضع به کار برم زیرا باور کردن امور معمول و محسوس، ایمان نیست، نگرش است»

من گاهی احساس کرده‌ام که در این قسم باور کردن چیزی جالب‌تر از دیوانگی محض یا ترهات سورالیستی نهفته است. چیزی است مثل آن تحسینی که از دیدن تردهستی که در حین رقص روی طناب آویزان، ده تا توپ را هم به هوا می‌اندازد و باز می‌گیرد به شخص دست می‌دهد. انگار که هر چه اعتقادات مؤمن ناممکن‌تر نماید، پرستیژ بیشتری نسبت به اعتقادات رقیبان دارند! آ یا به یک معنا نمی‌توان گفت که این قبیل مسیحیان نیز مانند تردهستان عضلات اعتقادی‌شان را تمرین و ممارست می‌دهند، تا بتوانند با باور به امور سراسر ناممکن، دیگران را شگفت‌زده و مغیوب سازند و به کیش خویش فراخوانند!؟

در حین نگارش این مقاله، روزنامه گاردین ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۱) به طور اتفاقی مثال زیبایی فراهم آورد. این روزنامه مصاحبه‌ای داشت با یک خاخام یهودی که تکلیف غربیی را به گردن گرفته بود. او می‌خواست محصولات غذایی را تا خردترین اجزایشان بیازماید تا از خلوص حرالیت غذا مطابق شریعت یهودی اطمینان حاصل کند. او اخیراً دلنگران این مسأله بود که آیا جوهر نعناهایی که در داروهای سرفه وارداتی از چین به کار می‌رود کوشش‌ر اند یا نه. این جناب می‌گفت: «آ یا تا به حال سعی کرده‌اید جوهر نعنای چینی را بررسی کنید ... این کار فوق‌العاده دشواری است، به خصوص که چینی‌ها به نخستین نامه استفسار ما با بهترین نثر انگلیسی که توانسته‌اند این طور جواب دادند که «محصولات ما حاوی هیچ کوشری نیست». ...چین فقط به تازگی اجازه بازدید بازرسان کوشری را داده است.

خب، شاید جوهر نعنای چینی خالص باشد، اما هرگز نمی‌توان پیش از بررسی اعلام نظر کرد.» این بازرسان کوشری یک خط تلغن مستقیم راه انداخته‌اند تا مؤمنان یهودی هر مورد مشکوکی را، از شکلات‌های ناخالص (از دید کوشریری) تا روغن ماهی، گزارش دهند. این خاخام می‌ناید که «زندگی برای معتقدان به رعایت کوشر مصیبت‌بار شده است، چون مجبورند به دنبال کند و کاو منشأ همه غذاها باشند.» هنگامی که مصاحبه‌گر از او پرسید که چرا خود را به خاطر چیزی

آدم‌ها نگاه کنم. انگار از دیدنشان چیزی می‌فهمیدم. گویی سکوت آنها با من حرف می‌زد و هر یک از نگاه‌هایی که در چهره آن عکس‌ها ناشناس بود، با من حرف می‌زد. نمی‌توانستم توضیح بدهم که در آن عکس‌ها چه می‌بینم ولی چیزهایی در آنها بود که مرا ساعت‌ها مشغول می‌کرد و به ورق زدن برگ‌ها و صفحه‌های بی‌پایان روزنامه‌ها اادار می‌کرد. چیزی در برابر من بود که نمی‌توانستم تا ساسات‌ها به آن بپردازم و تا مدهت‌های طولانی به آن فکر کنم. هر یک از چهره‌ها برای من نمودی داشت و برداشتی از هر قیافه‌ای می‌کرد که با قیافه بعدی و قبلی فرق می‌کرد. در کمتر از چند ساعت همه عکس‌های روزنامه‌هایی که در یک گونی بزرگ جا گرفته بود، بدون نظرشان از روزنامه‌ها و در قسمت کابین راننده خبری نبود و هرچه که بود، در پشت ماشین بود و جایی که من در آن دستم را به میله‌ها گرفته بودم. بعد از رسیدن به روستا، جعبه‌ها را در باغ خالی کردیم و بلافاصله کار چیدن سیب‌ها شروع شد. سیب‌ها واقعاً قرمز شده بودند. انگار همان سیب‌هایی نبودند که من قبلاً دیده بودم و در جوارشان سنگ و کلوخ به دست نگهبانی داده بودم. تغییر لباس داده بودند. درشت‌تر هم شده بودند.



که به وضوح بیهوده است به درسر می‌اندازد، جناب خاخام به صراحت توضیح داد که نکته دقیقاً در همین بیهودگی است!

هلنا کورنیز به من یادآور شده که شاید این پدیده شباهتی با نظریه معلولیت زه‌اوی در مورد انتخاب جنسی و تکامل ویژگی‌های ظاهری داشته باشد(زه‌اوی ۱۹۷۵). نظریه زه‌اوی که دیرزمانی نامحبوب و حتی مضحک می‌نمود (داوکینز ۱۹۷۶) اخیراً اقبال یافته است (گراف ۱۹۹۰ ab) و امروزه زیست‌شناسان تکاملی آن را جدی می‌گیرند (داوکینز ۱۹۹۹). برای مثال، طبق نظریه زه‌اوی، دم پرشکوه و دست و پاگیر طاووس نر که به طرز مضحکی شکارچیان را به خود می‌خواند، دقیقاً به خاطر همین دست و پاگیر بودن و خطرناکی‌اش تکامل یافته است، و همین خاطر محبوب طاووس‌های ماده است. طاووس نر به زبان حال می‌گوید، «بین من چقدر مناسب و قوی هستم که می‌توانم هزینه گزاف حمل این دم مضحک را نیز تقبل کنم». برای اجتناب از سوءتفاهم در مود زبان سوئزکتیوی که زه‌اوی به کار می‌برد، باید اضافه کنم که زیست‌شناس برای اشکارسه به کش‌های ناخودگاه انتخاب طبیعی، استعمال زبان‌ذهنی را امجاز می‌شمارد. گراف این استدلال را به مدل ریاضی داروینی سخت‌گیرانه‌ای برگردانده است. گراف در مدل خود هیچ ادعایی در مورد آگاهی یا عامدانه عمل کردن طاووس‌ه‌های نر و ماده ندارد. طاووس‌ها می‌توانند هر قدر که بخواهید عمدی یا ناخودگاه عمل کنند(دنت ۱۹۹۳، ۱۹۸۴). به علاوه، نظریه زه‌اوی آن قدر عمومیت دارد که تنها مبتی بر اصول داروینی نیست. هم گلی که شهد خود را به یک زنبور «شکاک» عرضه می‌کند می‌تواند از اصل زه‌اوی تبعیت کند، و هم بازاریابی که با زرق و برق خود چشم مشتری را خیره می‌کند.

روزنامه دیده بودم، برانیم بخواند. گرفت و پس از آنکه نگاه کرد، گفت: سلام! فکر کردم به من سلام می‌دهد. گفتم: تو که اینجایی، پرسید: مگر قرار بودم؟ گفتم: پس چرا سلام می‌کنی؟ خنده‌اش گرفت. گفت: بیسواد، این اسم این روزنامه است. اسمش سلام است. روزنامه سلام. این اسم آن روز رفت توی ذهنم و هیچ وقت فراموشم نشد. فردای آن روز با پدرم اسباب و وسایل و جعبه‌ها را ریختم توی ماشین و رفتم به روستا. این بار جلوی نیناس باقراقا – کنار پدرم – نشسته بودم و اصلاً متوجه گردنه‌های ترسناک و سنگ و صخره‌های آویزان از کوه که در سفر قبلی در حال سقوط به نظر می‌رسیدند، نشدم. انگار از آن خطرها در جلوی ماشین و در قسمت کابین راننده خبری نبود و هرچه که بود، در پشت ماشین بود و جایی که من در آن دستم را به میله‌ها گرفته بودم. بعد از رسیدن به روستا، جعبه‌ها را در باغ خالی کردیم و بلافاصله کار چیدن سیب‌ها شروع شد. سیب‌ها واقعاً قرمز شده بودند. انگار همان سیب‌هایی نبودند که من قبلاً دیده بودم و در جوارشان سنگ و کلوخ به دست نگهبانی داده بودم. تغییر لباس داده بودند. درشت‌تر هم شده بودند.



تجربه

انسانی فداکار

روز سه‌شنبه ۱۴ آذر و ۹۴ مقاله‌ای تحت عنوان «روایاتی دارم» به قلم جناب آقای خانی در روزنامه اطلاعات منتشر شده بود.

نویسنده محترم به عنوان چشم پوشی از ناملایمات موجود در جامعه و نشان دادن اثرات عوامل مثبت در میان مردم، از برخی نیکوکاران گذشته و حال من جمله: از آتش نشان گمنامی که به خاطر نجات دختری، جان خود را از دست می‌دهد، مادر ترزا راهبه کاتولیک که تمام عمر خود را وقف سرپرستی بی‌نویان می‌نماید، عطا احمدی معلم گمنامی که ۲۵ مدرسه می‌سازد و هم چنین از مارک زاکربکر که سهام خود را در فیس‌بوک که بالغ بر ۴۵ میلیارد دلار بود به خیریه می‌بخشد، یاد می‌کند.

با خواندن بیوگرافی این انسانهای شریف و هم‌چنین از شنیدن اینکه یک کارگر نیازمند با داشتن ۵ فرزند، ۳ میلیارد ریال که از برادر متوفی به او ارث رسیده بود، برای تکمیل مدرسه نیمه‌تمام اهداء کرده است. انگیزه‌ای در من ایجاد شد و حیفم آمد که از انسانی نیکوکار و فداکار به نام خانم بیتا دریاباری اسمی نبرم.

ایمن خانم در سال ۱۳۵۰ (ش) در تهران و در یک خانواده تحصیل کرده و متدین متولد می‌شود و پس از اتمام تحصیلات متوسطه به کشور آمریکا می‌رود. به موازات تحصیلات دانشگاهی و تشکیل خانواده به فعالیت‌های اقتصادی روی می‌آورد. به ثروت قابل ملاحظه‌ای می‌رسد.

به طوری که در حال حاضر یکی از ثروتمندان آمریکا به حساب می‌آید. ایشان بجای اینکه از ثروت به دست آمده زندگی و اوقات خود را در کافه‌ها، در شب‌نشینی‌ها و در لاس وگاس بگذرانند- احساس مسئولیت کرده بلافاصله در منطقه لوس آنجلس مرکز خیریه‌ای تأسیس و بتدریج شعبات دیگری نیز در شهرهای اطراف افتتاح می‌گردد.

اساس برنامه این مؤسسه عبارت است از کمک‌رسانی به خانواده‌های نیازمند و پیداکردن کار به افراد جویای کار، اعم از ایرانی، غیرایرانی - مسلمان، غیرمسلمان- زن و مرد از هر ملتی که بوده باشند.

در چند سال گذشته که اقتصاد آمریکا به طرف ورشکستگی می‌رفت و بانک و مراکز تولیدی یکی بعد از دیگری به تعطیلی کشیده می‌شد و کارمندان خود را اخراج می‌کردند، راهکارهای این مؤسسه بسیار مفید و موثر بوده و چه بسا خانواده‌های بیشمار به یاری این مؤسسه نجات پیدا کرده و عاقبت به خیر شده‌اند. در کشورهای افغانستان و فلسطین هم مراکز آموزشی ساخته و به دولت‌های مربوطه تحویل داده‌اند که مورد اعتراض رژیم صهیونیستی قرار گرفته است.

سرکارخانم دریاباری از ترویج زبان و ادبیات فارسی هم غافل نبوده و بودجه قابل ملاحظه‌ای نیز به این امر اختصاص داده است. در برخی دانشگاهها منجمله در دانشگاه استنفورد شعبه زبان و ادبیات فارسی دایر تا علاقه‌مندان اعم از ایرانی و غیرایرانی همه بتوانند در این کلاس‌ها شرکت کنند. از شعرا، نویسندگان و از موسیقیدان‌ها هم در مواقع لزوم به نحوی از انحاء تشویق‌هایی به عمل می‌آورند.

جهت خدمت به سالمندان خانواده‌ها هم باشگاهی دایر گردیده که در صورت تمایل فرزندانشان والدین خود را صبح‌ها به این مکان می‌آورند و عصرها هم بر می‌گردانند. در این باشگاه انواع سرگرمی‌ها تدارک دیده شده تا میهمانان عزیز هم در تمام روز سرگرم بوده و احساس غربت نکنند.

در پایان توضیحات عرض می‌کنم که اینجانب با این خانم بزرگوار، که هیچ تعریف و تمجید دیگران در وجود ایشان جایی ندارد تماسی نداشته و ندارم. اطلاعات ذکر شده مطلقاً براساس مندرجات نشر شده در رسانه‌های متداول دنیا قلمی گردید و لاغیر برحسب وظیفه اخلاقی دو مطلب مورد توجه است: اولاً از باب لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق - ثانیاً دست به دعا هستیم در معنا و مفهوم واقعی این بیت:

امروز که بازاری پر جوش و خروش است

در باب و بنه گند—جی از مایه نیکوئی

در عملکرد همگان محقق گردد انشاءالله

با تقدیم احترام: دکتر مرتضی خوئی

این شخص صرفاً با کمک آیدی آمد به بازار و سالیان دراز بود که به رغم تمام دستورات دولت و تمام برنامه‌های وزارت منابع طبیعی [...] هر جایی را هژبر یزدانی مایل بود به



دکتر مرتضی خوئی

هر مقداری که می‌خواستند به اصطلاح چرای بی‌رویه می‌کردند به رغم این که از نقطه نظر وزارت منابع طبیعی حق نداشتند برون در آن چرا بکنند، ولی کسی پاپی‌شان نبود. در نتیجه این شخص به یک مقداری پولی رسید، یک مقدار پول هم نمی‌دانم از کجا آورد که در این سال‌های آخر یک‌مرتبه شروع کرد به خرید بانک و این چیزها. ولی خب هژبر یزدانی واقعاً نمونه فساد در مقیاس بزرگ بود. نمونه این که چگونه یک سیستمی دارد با دست خودش خودکشی می‌کند.

به همین دلیل است که در جامعه ما به ثروت هژبر یزدانی، و هژبرها، با دیده نفرت و غیظ نگاه می‌شد و نگاه می‌کنند و این روحیه تسری پیدا می‌کند نسبت به هر ثروتی. ثروت می‌شود پدیده‌ای منفور. اگر کسی دستش به دهانش می‌رسد، تردید نفرماید که مردم نسبت به او نظر منفی پیدا می‌کنند. مردم ایران نسبت به ثروت نظر منفی دارند، چون دیده‌اند که هر ثروت کلانی که ایجاد شده از راه نادرست بوده، از طریق نامشروع جمع شده است. دولت رانتی هم لطمه سیاسی می‌زند و همه لطمه اقتصادی. اگر شما دستان به دهانتان برسد، حتی وابستگان شما با غضب و نفرت نگاه می‌کنند. همه شک دارند!

*** برنامه اول توسعه پیش از انقلاب، ۱۳۲۷، قرار بر این بوده که درآمدهای نفت فقط در امور زیربنایی و تولیدی مصرف شود...**

این در دوره رضاشاه هم بود. در مجلس نهم قانون تصویب کردند که درآمد حاصل از فروش نفت باید از حساب بودجه تفکیک گردد و به حساب ذخیره مملکتی ریخته شود؛ ولی نتیجه‌اش این شد که این درآمدها در اختیار رضاشاه قرار گرفت و تا آخرش هم کسی نفهمید که آن درآمدهای ارزی در کجا مصرف شد! حساب و کتاب و کتابش روشن نشد که نشد. رضاشاه از همین محل تسلیحات نظامی می‌خرید ولی هیچ کس از حساب و کتاب آن آگاه نبود و آگاه نشد. اگر حسابی که مجد در فصل دهم از کتابش ارائه داده است صحیح باشد معلوم می‌شود که فقط یک‌ثلث از پولی که به حساب ذخیره ارزی رفته برای مملکت خرج شده و دو‌ثلث دیگر به حساب‌های شخصی رضاشاه در سوئیس و آمریکا انتقال یافته است. روزی که رضاشاه استعفا داد مبلغ ۱۹۰۰،۰۰۰ لیره استرلینگ در حساب ذخیره ارزی موجود بود و مجموع درآمد نفت در دوره بیست ساله زمامداری رضاشاه (۱۹۲۱-۱۹۴۱) چیزی در حدود ۳۱۳۰۰،۰۰۰ میلیون لیره بود.

دولت‌ها اگر این پول مفت نفت را نداشته باشند نمی‌توانند این کارها را بکنند.

*** آیا، مثلاً در نروژ هم با پول نفت همین رفتار را می‌کنند؟**

نه! من دارم درباره کشورهای عقب‌مانده با اقتصاد تک‌پایه صحبت می‌کنم. در نروژ مدیریت عاقلانه می‌کنند و دموکراسی حاکم است. نروژ کشوری پیشرفته است. میان اقتصاد نروژ و صنعت نفت نروژ پیوند وجود دارد. رانت به آن معنی در کار نیست. دولت در کشورهای مورد بحث پولی را می‌گیرد و پخش می‌کند. اقتصاد ملی از نفت تغذیه نمی‌کند.

گفتگوی علی میرزایی با دکتر محمد علی می‌حد/۲

نفت؛ موافق و مخالف

بده‌بستانی بین نفت و اقتصاد ملی باید باشد. بعد از ملی شدن صنعت نفت گام‌های کوچکی در این راه برداشته شد اما بسیار ضعیف و ناچیز. این کشورها Underdeveloped (توسعه نیافته، عقب مانده) هستند و اگر در مورد آنها صفت Developing (در حال توسعه) را به کار می‌برند برای این است که مدیران این کشورها رانرنچانند.

وضعیتی که از آن یاد کردیم آثار سیاسی و آثار اقتصادی دارد. آثار سیاسی‌اش این است که دموکراسی پا نمی‌گیرد. «خودی» و «غیرخودی» پیدا می‌شود و شما هم به عنوان رئیس دولت، رئیس جمهور، یا هر چه، در وضعیتی قرار می‌گیرید که «خودی» را انتخاب کنید و بنوازید، و بعد «غیرخودی» را مشخص کنید و او را بگذازید! و گرنه مخالف و موافق در همه کشورها هست، ولی وقتی شما آمدی و «موافق» را برگزیدی و «مخالف» را به کل فراموش و محدود و محروم کردی می‌شود وضعیت کشورهای عقب‌مانده. در این کشورها، «موافق» هم حتی وجود ندارد. این شما هستید که برای خودتان موافق می‌تراشید، برای خودتان موافق می‌خرید، اجیر می‌کنید.

*** و اما آثار اقتصادی. به لحاظ اقتصادی در چنین کشوری، ثروت از کجا حاصل می‌شود؟**

ثروت وقتی حاصل می‌شود که چوپانی به نام هژبر یزدانی، به علت وابستگی فرقه‌ای، و ارتباطی که با بزرگان همکیش خودش دارد، درهای مراعات ملی که به روی احشام مردم بسته بود، برای او باز می‌شود و اجازه می‌یابد دام‌های خودش را مجانی در این مراعات بچراند. دو هزار گوسفند این طوری و، بدون هزینه کردن واقعی، می‌شود چهار هزار گوسفند. و بعد هم همین وضعیت ادامه پیدا می‌کند تا هژبر یزدانی می‌شود بزرگ‌ترین دامدار، صاحب کارخانه‌های قند، صاحب بانک، و یک سرمایه‌دار گردن کلفت.

*** آیا منظور جنابعالی این است که هژبر یزدانی چوپان و دامداری بوده مانند دیگران، و تنها تفاوتش که او را به آن ثروت رؤیایی رسانده رابطه‌اش با تیمسار آیدای (طیب‌شاه) و دیگرانی چون او بوده است؟**

بله. دقیقاً. اسم هژبر یزدانی را از باب مثال آوردم. درباره او خاطرات دکتر عالیخانی را ببینید که اطلاعات دقیقی دارد و در چند جا از هژبر یزدانی صحبت می‌کند. از جمله در صفحه ۵۵۸ کتاب که اینک عین گفته‌های او را برایتان می‌خوانم:

*** سؤال این بود که پس از ۷۰-۸۰ سال استخراج و فروش نفت ما چه داریم؟ درباره نفت حتی اصطلاح فتنه منابع به کار رفته است. مملکت‌هایی دچار فتنه منابع می‌شوند. به نظر من، نفت جنبه مثبت دارد، جنبه منفی هم دارد. فرض کنید که یک دیکتاتور خیرخواه و نیک‌اندیش دارد کشوری را اداره می‌کند...**

دیکتاتور «خیرخواه» و «نیک‌اندیش»؟!

بله، فرض می‌کنیم؛ و این دیکتاتور با حسن نیت کامل می‌خواهد مملکت را درست کند. قدرت متمرکز در اختیار اوست، تمرکز منابع را هم دارد، و می‌خواهد اصلاحات بکند. این تمرکز قدرت و این تمرکز منابع، حتی اگر به دست آدمی خیرخواه و نیک‌اندیش و دارای حسن نیت باشد عوارضی به بار می‌آورد. ببینید وقتی می‌گوییم رانت نفتی معمولاً کسانی را در نظر داریم که از درآمد نفت، که دست دولت است، استفاده بیشتر می‌کنند. در حالی که بحث اصلی مربوط است به خود دولت که رانتی است. دولتی که وابسته به رانت است، وابسته به درآمد نفت است. به مقوله رانت معکوس نگاه نکنیم. رانت‌خواران هستند؛ کسی منکر نیست، ولی اولین رانت‌خوار خود دولت‌ها می‌توانند باشند. دولتی که قیام و قوام و دوامش متکی به درآمد نفت است، می‌شود دولت رانتی. این دولت رانتی، با درآمد نفت، خیلی ساده است و خیلی روشن است که چه کار باید بکند. به آنانی که همراهش و همفکرش هستند بیشتر کمک می‌کند، باید بکنند...

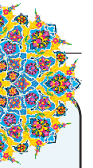
*** آقای دکتر کدام «باید»؟ بایستی در کار نیست. روشن بودن فرق دارد با موجه بودن. اگر منظور شما این است که ذات درآمد نفت عاملی فسادآور است (که امیدوارم چنین دیدگاهی نداشته باشید) من، با عرض معذرت، با جناب عالی موافق نیستم! کسانی هم هستند که به درآمد نفت، به اصطلاح رایج روز «به بیت‌المال»، به اندازه یک سنت یا یک ریال هم دست‌درازی نکرده‌اند و نمی‌کنند. خواهش می‌کنم منظورتان را روشن‌تر بفرمایید که سوء برداشت نشود.**

من دارم درباره قاعده سیاست حرف می‌زنم و شما دارید از قاعده اخلاق می‌گویید! اخلاق را بگذارید کنار. اخلاق در مرحله بعد می‌آید. ضمن این که شما فکر می‌کنید کسانی که کارهای خلاف می‌کنند برای خودشان «توجیه» ندارند؟ توجیه دارند. پیش‌تر هم در این باره اشاره‌ای کردم.

*** خواهش می‌کنم برگردیم به درآمد نفت.**

واقعیت این است که هر کس پول نفت دستش هست اول به اطرافیان خودش می‌رسد. امکانات هم به آنها می‌دهد. ذهن مخالفان را هم باید بست، با رشوه دادن مثلاً؛ نشد با زور؛ یعنی «تهدید» و «تحبیب».

قاعده همین است. طور دیگر هم نمی‌شود. در درجه اول با تحبیب، و اگر تحبیب مؤثر نشد، با تهدید. بگیر و ببند و سرکوب و...



تاریخ

شمامه ملک‌زاده

عبدالکریم ایادی ارتش‌سید، پزشک، فرزند محمدتقی در سال ۱۲۸۶ در تهران متولد شد. پدر وی از رهبران برجسته بهایی در ایران و جزو افراد نزدیک عباس افندی به شمار می‌رفت. ایادی دوست نزدیک محمدرضا شاه پهلوی بود. البته دوستی ایادی با شاه سابقه‌ای کهن و خیلی قدیمی نداشت و در مقایسه با کسانی چون حسین فردوست و علم، ایادی از دوستان متاخر و نویافته شاه به شمار می‌رفت. آنگونه که علینقی عالیخانی روایت می‌کند آشنایی آن دو کاملاً تصادفی بوده است به این صورت که در یکی از حوادث تیراندازی به شاه، شاه را به نزدیک‌ترین بیمارستان می‌برند و ایادی برای اولین بار شاه را می‌بیند و از همانجا وارد حلقه نزدیکان شاه می‌شود تا روزی که شاه بالاجبار او را در سال ۱۳۵۷ کنار گذاشت. عباس میلانی می‌نویسد: در ۲۵ سال آخر حکومت محمدرضا پهلوی، هیچ‌کس به اندازه پزشک مخصوصش عبدالکریم ایادی به وی دسترسی نداشته است. ایادی گرچه در پشت پرده فعالیت می‌کرد، اما عملاً به دنبال قدرت بود و بدون هیچ گونه واهمه در حال ترویج دین بهایی بود و پس از محمد رضا، وی یکی از قدرتمندترین شخصیت‌های مملکت بود.

منتقدان ایادی به وی لقب «گریگوری راسپوتین» دربار پهلوی داده بودند. وجه تسمیه این لقب این بود که همانند راسپوتین که نتوانسته بود تزارین را متقاعد کند که شقای شاهزاده تنها از دست او بر می‌آید، شاهپور علیرضا برادر محمدرضا پهلوی، نیز معتقد بود که ایادی قدرت شقای خارق‌العاده دارد! برخی معتقدند که علت ورود ایادی به دربار، درمان محمد رضا پهلوی از یک بیماری مزمن بوده است. برخی نیز چنین می‌اندیشند که ثریا همسر دوم شاه که جو دربار را جوی دشمن خود می‌دانست، اعتمادی زیاد به ایادی داشته و این عامل رشد ایادی در دربار بوده است. مالیخولیای شاه نیز باعث می‌شد که ایادی بیشتر در دربار حضور داشته باشد.

طرفه اینکه در سال‌های میانی دهه ۱۹۵۰، ایادی از نزدیکترین محرم‌های اسرار محمدرضا پهلوی بود. او به خوبی می‌دانست که چگونه از این نزدیکی، فرصت‌های اقتصادی سود آور برای خود بیافریند. در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، قدرت سیاسی و اقتصادی ایادی رشد سریعی داشت. در سال ۱۹۷۵، ساواک طی گزارشی محرمانه اعلام کرد که: شغل‌های ارتشبد ایادی کمتر از ۸۰ شغل نیست!

نخست وزیران و سفیران معمولاً در زمانی که شاه در مسافرت و تعطیلات به سر می‌برد، نمی‌توانستند به وی پیغامی برسانند، اما چون می‌دانستند که ایادی از نزدیک‌ترین اشخاص به محمدرضا پهلوی است، پیغام خود را به وی می‌دادند و ایادی پاسخ شاه را برای آنان می‌آورد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۶۸ که امیرعباس هویدا نخست وزیر بود، قصد داشت شاه را از مشکلات اولیه در سیستم حمل و نقل اتوبوس تهران و چاله‌های زیاد موجود در خیابان‌های این شهر آگاه کند، بنابراین به ایادی پیغامی فوری فرستاد و ایادی پاسخ شاه را برای وی آورد!

ممکن است در این تعبیر اغراق صورت گرفته باشد اما جان کلام این است که: ایادی بیشتر از آنکه صرفاً یک پزشک مخصوص برای محمدرضا پهلوی بوده باشد، نقش یک رئیس، محرم اسرار و مشاور در امور سلامت شاه را داشت.

میلانی، ایادی را سرشناس‌ترین بهایی دوران محمدرضا پهلوی نام‌گذاری می‌کند. این سخن با گزارشی از سازمان جاسوسی آمریکا تایید می‌شود.

چه، گزارشی از سیا نشان می‌دهد که ایادی از تأثیرگذارترین افراد در جلوگیری از آزار و اذیت بهائیان بوده و بیشترین خدمت را به گسترش بهائیت در رژیم پهلوی انجام داده است.

از اوایل سال ۱۹۷۴، ایادی نقشی مهم در تصمیم‌گیری‌های دراز مدت برای محمدرضا پهلوی و ایران داشت.

درباره پزشک و متخصص بودن ایادی حرف و حدیث بسیار است. عالیخانی وی را فردی می‌داند که با اینکه پزشکی خوانده بود اما در پزشکی سر رشته نداشت.

عبدالکریم ایادی

مرگ مرموز دربار



ظاهر این است که ایادی در فرانسه ابتدا دانشجوی دامپزشکی بود. پس از مدتی تغییر رشته داد و در پزشکی مشغول تحصیل گردید و پس از پایان تحصیلات راهی ایران شد و به خدمت ارتش درآمد. اما اینکه او چگونه توانست به سرعت وارد دربار شود و به عنوان پزشک مخصوص شاه، به یکی از چهره‌های اصلی دربار تبدیل شود در بین تاریخ نگاران معاصر به یک معما تبدیل شده است. به همین جهت، روایات زیادی بر سر زبانها و خامه‌هاست.

نوشته اند: به صورت اجمالی می‌توان گفت که: ایادی از چهره‌های مرموز دربار بود که به فساد اخلاقی و مالی شهرت داشت. عده‌ای حدس می‌زنند پس از مرگ ارنست پرون در دربار همان نقشی را برعهده گرفت که قبلاً پرون عهده دار آن بود و به لقب راسپوتین ایران شهرت یافت. در زمان ثریا که پای بختیارپها به دربار باز شد ایادی موفق شد نظر مثبت ثریا را جلب کند و خود را در جمع بختیارپها جا دهد. پس از آن همواره در زندگی خصوصی محمدرضا و زنان و اطرافیان‌ش رسوخ داشت. او در کلیه مسافرت‌های خارجی به عنوان پزشک مخصوص همیشه در کنار شاه دیده می‌شد و در بسیاری موارد مورد مشورت شاه قرار می‌گرفت. بدین ترتیب ایادی یکی از بانفوذترین افراد دربار کشور شد.

وی علاوه بر اینکه مدت ۲۵ سال پزشک مخصوص شاه بود مدیریت و مالکیت چند شرکت خصوصی ازجمله شرکت معدنی سنبل و شیلیت را عهده دار بود و در امور دولتی منصب بازرسی ویژه بهداری ارتش، ریاست شورای عالی پزشکی و ریاست سازمان اتکا را در اختیار داشت که بخش عمده‌ای از خریدهای ارتش از طریق او صورت می‌گرفت، همچنین سازمان دارویی کشور نیز تماماً تحت امر او اداره می‌شد. وی به مرد ۸۰ شغله در ایران مشهور بود. علاوه بر موارد ذکرشده سهامدار چندین شرکت ازجمله شرکت پاریس بود و از طرف شاه نیز امتیاز انحصار صید میگو به او داده شد!!

عده‌ای ایادی را عامل اصلی جاسوسی انگلیس در ایران و مطلع‌ترین منبع اطلاعاتی سرویس‌های آمریکا و انگلیس در دربار و کشور می‌دانند. کلیه مقامات مهم مملکتی اعم از وزیر و نماینده مجلس دستورات او را که نخست به صورت خواهش بود و اگر اجرا نمی‌شد به صورت «امر» صادر می‌شد اجرا می‌کردند. وی نقش مهمی در تحکیم مواضع فرقه بهائیت در نهادهای نظامی رژیم پهلوی داشت و با نفوذ نزد شاه بهایی‌ها را به مقامات عالی رساند. همچنین توسط وی صدها افسر بهایی توانستند در ارتش ایران درجه بگیرند و مقامات مهمی را اشغال کنند. در زمان نخست وزیری هویدا تا توانست وزیر بهایی وارد کابینه کرد، این وزرا

بدون اجازه او حق هیچ کاری را نداشتند. در این دوران تعداد بهائیهای ایران به سه برابر رسید و اکثریت آنها در مشاغل مهم قرار داشتند. به طور کلی در دوران محمدرضا پهلوی و نفوذ ایادی در دربار؛ بهائی‌های ایران بسیار ترقی کردند و ثروتمند شدند و ایادی هرچه از دستش برآمد در کمک و حمایت از آنها کوشا می‌نکرد، آنها هم در اقتصاد ایران نفوذ فراوانی یافتند.

پایان کار

علینقی عالیخانی روایتی را مطرح می‌کند و آن این است که: ایادی گفته بود شاه یک چیزی اش است ولی من نمی‌دانم چه اش است.

ایادی از کار شده بودند. در همان سال محمدرضا پهلوی برای آرام کردن مردم دستور داد ایادی از ایران خارج شود. وی مدت ۹ ماه به ایتالیا رفت و زمانی که اوضاع آرام‌تر شد مجدداً بازگشت و در سفری که شاه به مکه داشت او را همراه برد و لباس احرام پوشاند تا افکار عمومی را فریب دهد!

باری، با ورود ایران به سال ۱۳۵۷ شرایط به کلی با گذشته تغییر کرده بود و به دیگر سخن: ورق برگشته بود. ایادی به صلاحدید رژیم باید ایران را ترک می‌کرد. تصمیم‌های این نوعی محصول آشفتگی دربار بود و مصرف آن برای آرام کردن افکار عمومی بود. اما فایده‌ای برای این نوع تصمیم‌ها متصور نبود.

با اوجگیری تظاهرات مردم در سال ۱۳۵۷ رژیم شاه در مهر همان سال به بهانه اصلاحات، ایادی را از کار برکنار و وی را بازنشسته نمود. باری، ایادی پاسپورت و ویزای خروج از کشور را با مداخله شخص شاه گرفت. وقتی ایادی اولین بار شخصاً به وزارت امور خارجه رفت تا پاسپورت بگیرد، با مخالفت مقامات روبرو گردید. ایادی با دربار تماس گرفت و درخواست کمک کرد. پس از حدود ۱ ساعت، خود وزیر امور خارجه، شخصاً پاسپورت ایادی را صادر نمود. همین ماجرا در فرودگاه نیز تکرار شد.

در جریان خروج ایادی از کشور، مقامات پایین با خروج ایادی مخالفت می‌کردند ولی محمد رضا شاه باز هم مداخله کرد. پس از خروج ایادی شایعاتی مبنی بر اختلاس مبلغ بسیار زیادی توسط ایادی بر سر زبان‌ها افتاد. گروهی از اشخاصی که مدعی هستند که در بانک مرکزی بوده‌اند، بیان داشته‌اند که ایادی مبلغ ۲۷۵ میلیون تومان (۷۰ میلیون دلار) از ایران ارز خارج کرده‌است و این در حالی است که خانواده ایادی مدعی بودند که ایادی با دست خالی از ایران خارج شده‌است!! املاکی که از وی در ایران باقی‌ماند از نظر نزدیکان ایادی کم و زمین‌های کوچکی بودند که در جاهای مختلف پخش شده بودند اما واقعیت از قراری دیگر بود.

ایادی در سال‌های آخر عمرش به پاریس آمد و در آنجا از بیماری سرطان رنج می‌برد. میلانی می‌نویسد با وجود اینکه ایادی حدود ۳۰ سال با محمدرضا پهلوی روابط بسیار نزدیک داشت، اما محمدرضا نامی از وی در کتاب پاسخ به تاریخ نیاورده‌است.

وی پس از برکناری به سوئیس رفت و در بیمارستان ژنو به علت بیماری سرطان بستری شد. عبدالکریم ایادی سرانجام از ژنو به پاریس و نزد برادرش که سالیان دراز در آنجا زندگی می‌کرد، رفت و در همان جا در سال ۱۳۵۹ درگذشت و همان جا هم دفن شد.

یکی از دقیق‌ترین تصویرها از ایادی تصویری است که علینقی عالیخانی - وزیر اقتصاد در کابینه منصور و هویدا - به دست می‌دهد و نشان می‌دهد که ایادی تا چه حد در به هم زدن مناسبات و نظم و ترتیب اقتصادی کشور دست داشت.

منابع:

۱. اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲. حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۱۹۹-۲۰۴ و ۳۷۴.
۳. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۵، لندن: بی نا، ۱۳۶۸، ص ۳۱۴.
۴. محمود حکیمی، مسابقه غارتگری، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳، ص ۹۱.

و به این ترتیب خواست که شاه توسط پزشکان خارجی معاینه شود.

در آوریل ۱۹۷۴، محمدرضا متوجه زخمی در دنده چپش گردید. پزشکان فرانسوی برای معالجه وی آمدند و موضوع را سرطان خون او تشخیص دادند. ایادی از دکترها خواست تا لفظ سرطان را از محمد رضا پنهان نگه‌دارند. ایادی به همراه اسدالله علم وزیر دربار و عباس صفویان تصمیم گرفتند بیماری محمدرضا از وی، فرح و رضا ولیعهد وی و ملت ایران مخفی نگه‌دارند.

با نزدیک‌تر شدن به انقلاب ایران، دارایی‌های ایادی تغییرات شدیدی کرد. وی با شهادت گروهی از مخالفانش در مردم، در دادگاه محاکمه شد و شغلش را از دست داد. همچنین نامه‌های ناشناسی به وی می‌رسید که وی را به مرگ تهدید می‌کردند. هنگامی که یکی از دیگر بهائیان مشهور آن دوران ژنرال علی محمد خادمی در خانه اش کشته شد، مهری راسخ (خواهرزاده ایادی)، به وی اصرار کرد که ایران را ترک کند.

میلانی می‌نویسد: در اواسط دهه ۱۹۷۰، شایعاتی مبنی بر انحرافات جنسی ایادی بر سر زبان‌ها جاری بود و روز به روز افزایش می‌یافت. علم در خاطراتش محمدرضا پهلوی را یک «زن‌باز» می‌نامید و معشوقه‌های ایرانی و خارجی برای وی روزانه آورده می‌شد که ایادی در این کارها دست داشت.

کار به جایی رسید که با وجود قدرت و نفوذ ایادی، وی و دیگر سران بهایی تحت نظارت ساواک قرار گرفتند. ساواک گزارش داد که اذهان عمومی معتقدند که بهائیان قدرت و نفوذ بسیاری کسب کرده‌اند. ناگفته نماند که: سال ۱۳۴۴ در پی حملات شدید به بهائیت، عده‌ای از اهل وعظ از جمله حجت الاسلام فلسفی خواستار برکناری

کشته شدن فریدون شاه در جنگ با گرجیان

سی ام دسامبر سال ۱۱۲۰ میلادی فریدون شاه وانشاه (شاه منطقه ای در قفقاز جنوبی که استالین آن جمهوری آذربایجان نام نهاد) در جنگ با گرجستانی ها کشته شد و پسرش منوچهر بر جای او نشست. این ندان که از سوی دولت ساسانیان به حکومت قفقاز موبی منصوب شده بودند پس از فروپاشی امپراتوری ساسانی ایران، با حفظ زبان پارسی و دین زرتشتی به حکومت خود بر آن منطقه (از قرن سوم میلادی دوران شاپور پاپیکان تا سال ۱۵۳۸) ادامه دادند که مورخان شیر به عنوان دودمان شروانشاهیان (شیر و انشاهیان) که داند.

دستگیری داریوش فروهر در دی ماه ۱۳۳۲

دهم دی ماه ۱۳۳۲ (شب هنگام) داریوش فروهر
س وقت حزب پان ایرانست را که از بیست و هشتم
داد (روز بر اندازی دولت مصدق) ناپدید شده بود
حال خواب در خانه دکتر حسن نظامی انصاری
تنگیر گردن دو به رفه مانداری نظامی بردند.

اتهام او حمایت از کارهای مصدق و بی اعتباری به
ضضار به اش برای معرفی خود به فرمانداری نظامی
در دیوش فروهر غروب روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس
اطلاع از پیروزی کودتا (سر لشکر فضل الله زاهدی)
بیمارستان سینا فرار کرده بود. فروهر پیش از ظهر
۲۹ مرداد در جریان حمله عوامل کودتا به دفتر حزب پان
انگلیست مشروط و ح و ح به بیمارستان سینا منتقل شده بود.
و از زیر و جرند دکت محمد مصدق بود.

بیان ماموریت «لوی هندرسون» در ایران

چهار روز پس از آغاز بهره‌برداری از نفت ایران، سید کسری سوم شرکت‌های نفتی غرب و سه هفته بعد از دیدار شاه از آمریکا و دادن وعده پیوستن به حلقه نادیه‌های نظامی غرب (با هدف محاصره و زنجیروار کردن شرق) و ۱۶ ماه پس از براندازی ۲۸ مرداد، «بی‌هندرسون» «پلیماست ضد شوروی آمریکا که به اوئت وزارت امور خارجه این کشور منصوب شده نهم‌دیماه ۱۳۳۳ تهران را ترک کرد. وی از سال ۱۳۱۰ هجری خورشیدی سفیر آمریکا در تهران بود و یکی از عوامل براندازی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بشمار آورده شده است.

www.iranianshistoryonthistday.com

قاب امروز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه شنبه ۹ دی ماه ۱۳۵۴
(برابر با ۲۷ ذیحجه ۱۳۹۵، ۳۰ دسامبر ۱۹۷۵) نقل شده است

تولیداتو میل به سالی یک میلیون میرسد

نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران امروز در مراسم افتتاح شورای عالی سازمان کارگران ایران گفت: «پیشرفت صنعتی ایران در آینده سریعتر خواهد شد بطوریکه در ده‌سال دیگر حجم تولید آهن به ۲۰ میلیون تن - اوتومبیل به یک میلیون و یخچال به سه و نیم میلیون در سال - خواهد رسید و واردات از مرز ۴۵ میلیارد دلار خواهد گذشت»

هویدا خطاب به کارگران گفت توسعه صنعتی را باید با افزایش کارائی و مهارت کارگران و بالا بردن سطح مدیریت و بهره‌گیری صحیح از ماشین آلات تسریع کنیم، تا بتوانیم تولیدات مرغوبتر و بیشتر به‌زار داخلی و خارجی عرضه نماییم.

هزاران ایرانی در ترکیه با اتومبیل‌های نو در انتظار ژانویه هستند

تبریز - خبرنگار اطلاعات: در واپسین روزهای سال ۱۳۷۵ چند هزار ایرانی با اتومبیلهای آخرین سیستم خود در شهرهای مختلف ترکیه و همچنین شهرهای نزدیک به مرز توقف کرده‌اند و انتظار روز اول ژانویه را می‌کشند تا با شروع سال نو مسیحی از تخفیف سه دوازده گانه اتومبیل استفاده کنند.

یک مقام آگاه در گمرک بازرگان اظهار داشت:
-پیش بینی می شود از روز اول ژانویه روزانه چند صد
دستگاه اتومبیل وارد بشود.

نقشه زن مقدم بر سایر بدهی مرد و ورشکسته پرداخت میشود

صادق احمدی وزیر دادگستری لایحه جدید
تصفیه امور ورشکستگی را به مجلس تقدیم کرد. این
لایحه در وز به مجلس سنا تقدیم شده است.

در لایحه جدید قید شده است ورشکسته مکلف است کلیه اموال و دفاتر خود را در اختیار اداره تصفیه بگذارد و در صورت تخلف به ۳ ماه تا ۱۲ ماه حبس جنحه‌ای محکوم می‌شود.

از نکات دیگری که در لایحه قید شده این است که طلب‌هائی که دارای وثیقه نیست به ترتیب تازهای بر یکدیگر مقدمند و در تقسیم‌نامه حاصل فروش اموال متوقف نیز این تقدم رعایت و قید خواهد شد. ترتیب تازها بر این شرح است:

طبقه اول: الف - نفقه زن برای مدت یک سال قبل از صدور حکم توقف.

ب- حقوق خدمه خانه برای مدت یک سال قبل از صدور حکم توقف.

پ - حقوق خدمتگزاران بنگاه ورشکسته برای مدت شش ماه قبل از صدور حکم توقف.

تـدستـمزد کارگران برای مدت سه ماه قبل از صدور حکم توقف

نرخ جدیدیول آسیائی

بانک مرکزی ایران امروز اعلام کرد: نرخ خرید و فروش واحد پول آسیائی (آ.ام.یو) تا اطلاع بعدی در برابر پول کشورهای عضو برای معاملات تحت موافقتنامه اتحادیه پایاپای آسیا به شرح زیر خواهد بود:

یک آ.ام.یوه «ریال ایسران» خرید ۸۰٫۹۴۷۲
فروش ۳۳۹۸٫۰۸۱ یک آ.ام.یوه «تاکابنگلادش»
خرید ۱۷٫۳۵۳۲، فروش ۱۷٫۴۱۶۰ یک آ.ام.یوه
«روپیہ سریلانکا» خرید ۲۵۰٫۹، فروش ۵۷۶٫۹،
یک آ.ام.یوه «روپیہ نپال» خرید ۴۰۶٫۱۴۹، فروش
۵۸۹٫۱۴۹، یک آ.ام.یوه «روپیہ هندوستان» خرید
۴۳۶٫۱۰، فروش ۲۱۴٫۱۰

۱۱۳ حاجی گمشده هنوز پیدا نشده‌اند

از ۱۳ نفر حجاج گمشده ایرانی در کشور سعودی
هنوز هیچ یک پیدا نشده‌اند.

محمدحسین احمدی معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف در گفتگویی با نمایندگان و اسایل ارتباط جمعی در جده اعلام کرد که مأمورین و عوامل سازمان اوقاف با کمک افراد خانواده حجاج گم شده که به عربستان سعودی آمده اند از تمام بیمارستان ها - سرخانه ها - منا - مکه و جده باز دید کرد. داند. اما موفق به پیدا کردن هیچ یک از ۱۱۳ گمشده نشده اند.

وی یادآور شد که تلاش مأموران برای جستجو باز هم ادامه دارد.

جدول شرح در متن ۴۰۳۷

غلامحسین باغبان

حل
٤٠٣٦

[illegible]

سودو کو

1524

	1	8				7		
					8			9
	4		7			2	1	
	2				5	4		3
	5						6	
9		3	1				2	
	8	2			1		5	
1			6					
		4				1	8	

۲	۹	۴	۸	۱	۲	۶	۷	۵
۶	۷	۵	۳	۹	۴	۸	۱	۲
۸	۱	۲	۶	۷	۵	۳	۹	۴
۴	۳	۹	۲	۵	۸	۱	۶	۷
۱	۸	۶	۴	۳	۷	۲	۵	۹
۲	۵	۷	۹	۶	۱	۴	۳	۸
۷	۴	۳	۱	۲	۹	۵	۸	۶
۹	۶	۸	۵	۴	۳	۷	۲	۱
۵	۲	۱	۷	۸	۶	۹	۴	۳

حل ۱۵۲۳